

# فولکلور شناسی

پوهاند دکتور محمد افضل بنووال



عرض شود که ادبیات عامیانه میراث  
معنوی نسلهای گذشته است که بصورت  
شفاهی در قالب آثار ذوقی در میان  
آیندگان رواج یافته است به گونه های  
مختلف آن یعنی ادبیات داستانی، غیر  
داستانی و نمایشی به سبب علاقه یی که  
مردمان محل به حفظ میراث های علمی  
و فرهنگی دارند، در میان شان رواج یافته،  
از باورها، آرزوها و عنعنات شان مایه  
گرفته است، مهمترین بخش آثار  
داستانی قصه ها یا افسانه های تاریخی،  
قهرمانی، عاشقانه، اخلاقی، پندآموز،  
رمزی و تمثیلی، طنز و تخیلی است که  
بیشتر به نثر و گاهی به نظم یافت می  
شود. آثار غیرداستانی مانند ضرب  
الامثال، مقال چیستان ها، لطیفه ها،  
شوخی ها، هزل و بذل و بدیهه و دعا به  
نظم و نثر پیدا می شود.  
از مقدمه کتاب





پوهاند دکتور محمد افضل بنووال

فولکلور شناسی

۱۲-

۶۵۹۵۹

سلام

مستطیل



# فولکلور شناسی

پوهاند دکتور محمدافضل بنووال

نام کتاب:

فولکلور شناسی

نویسنده:

پوهاند دکتور محمد افضل بنووال

ناشر:

انتشارات سعید

چاپ و صحافی:

چاپخانه سباوون

حروف نگار، طرح جلد و برگ آرایه:

هادی شجاعی

شمارگان:

۱۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ:

چاپ اول، بهار ۱۳۸۹ هجری خورشیدی

چاپ دوم، بهار ۱۳۹۳

بها:

۱۰۰ افغانی

همه حقوق چاپ و نشر به ناشر محفوظ است



انتشارات سعید

آدرس: ابتدای جاده ی آسمایی

شماره های تماس: ۰۷۰۵۸۱۴۶۴۲ و ۰۷۹۹۳۱۲۷۶۳

E-mail: shirahmad\_saedy@yahoo.com

s\_p2009@ymail.com

## فهرست مطالب

| صفحه | عناوین                                                |
|------|-------------------------------------------------------|
| ۱    | مقدمه:-----                                           |
| ۱    | مسایل عمومی فولکلور شناسی-----                        |
| ۱    | مناسبات فولکلور شناسی با علوم دیگر-----               |
| ۳    | خصوصیت فولکلور:-----                                  |
| ۵    | خصوصیت های ملی و بین المللی فولکلور-----              |
| ۶    | پیوند فولکلور با ادبیات:-----                         |
| ۸    | اهمیت آموختن فولکلور:-----                            |
| ۹    | مکتب ها و روش های فولکلور شناسی-----                  |
| ۹    | مکتب اساطیری:-----                                    |
| ۱۰   | مکتب تاریخی:-----                                     |
| ۱۱   | مکتب انتروپولوژی-----                                 |
| ۱۱   | پیدایش آثار بدیعی و دوره های ابتدایی انکشاف آن:-----  |
| ۱۴   | فولکلور رسمی:-----                                    |
| ۱۵   | نوروز و بازتاب آن در ادبیات شفاهی-----                |
| ۳۱   | ضرب الامثال و مقال:-----                              |
| ۳۴   | مضمون و هدفمندی ضرب المثل ها و مقوله ها:-----         |
| ۳۶   | خصوصیت هنری ضرب المثل ها و مقوله ها در زبان دری:----- |
| ۳۸   | نقش ضرب الامثال در آثار شاعران و نویسندگان:-----      |



|    |       |                                   |
|----|-------|-----------------------------------|
| ۴۴ | ----- | چیستان:                           |
| ۴۵ | ----- | شیوه و اسلوب ایجاد چیستان:        |
| ۴۵ | ----- | تاریخ پیدایش چیستان:              |
| ۴۶ | ----- | مقام چیستان در حیات مردم:         |
| ۴۷ | ----- | خصوصیت هنری چیستان:               |
| ۴۸ | ----- | لطیفه:                            |
| ۴۹ | ----- | تاریخ ژانر لطیفه و اشاعه آن:      |
| ۵۰ | ----- | موضوع مضمون و هدف لطیفه ها:       |
| ۵۲ | ----- | ۲- بذله گویی و شوخی:              |
| ۵۳ | ----- | ۳- هزل:                           |
| ۵۵ | ----- | ۴- بدیهه گویی:                    |
| ۵۷ | ----- | دوبیتی ها:                        |
| ۵۹ | ----- | افسانه های مردم و افسانه گویی ها: |
| ۵۹ | ----- | افسانه:                           |
| ۶۲ | ----- | تفاوت افسانه و اسطوره:            |
| ۶۳ | ----- | حماسه قهرمانی:                    |
| ۶۵ | ----- | حکایت اخلاقی:                     |
| ۷۷ | ----- | نذر ها                            |
| ۹۰ | ----- | شگون ها:                          |
| ۹۳ | ----- | موهومات و ناشناخته ها             |
| ۹۵ | ----- | موهومات:                          |

- ۱۰۰ ----- ناشناخته ها (جنیات)
- ۱۰۳ ----- علیرداد کی بود؟
- ۱۰۵ ----- پادشاه عبدالله جلالی:
- ۱۰۷ ----- ازدهای چرخ لوگر:
- ۱۰۸ ----- طبابت محلی:
- ۱۱۳ ----- معرفی برخی از بازیهای ویژه دری زبانان:
- ۱۲۶ ----- صنایع دستی و انواع آن
- ۱۳۴ ----- دست دوزی



## مقدمه:

کلمه فولکلور (فرهنگ عوام و یا دانستنی های مردم) که ادبیات عامیانه را نیز احتوا می کند در آن تخیل، احساس، آرزو و اندیشه های گوناگون مردمی متبلور است که از نسلی به نسلی انتقال یافته و نشاندهنده معیارهای زیبایی شناسی و اخلاقی هر دوره از زندگی مردم می باشد. فولکلور تا سال 1048 چندان معمول و مانوس نبود. و هیچ اثری از آن به دیده نمی خورد و آنچه که امروز به نام فولکلور یاد می شود، جسته، جسته در ضمن کتابهای ادب و تاریخ بصورت غیرمشخص به ملاحظه می رسد.

عرض شود که ادبیات عامیانه میراث معنوی نسلهای گذشته است که بصورت شفاهی در قالب آثار ذوقی در میان آیندگان رواج یافته است به گونه های مختلف آن یعنی ادبیات داستانی، غیرداستانی و نمایشی به سبب علاقه یی که مردمان محل به حفظ میراث های علمی و فرهنگی دارند، در میان شان رواج یافته، از باورها، آرزوها و عنعنات شان مایه گرفته است، مهمترین بخش آثار داستانی قصه ها یا افسانه های تاریخی، قهرمانی، عاشقانه، اخلاقی، پندآموز، رمزی و تمثیلی، طنزآمیز و تخیلی است که بیشتر به نثر و گاهی به نظم یافت می شود. آثار غیرداستانی مانند ضرب الامثال، مقال چیستان ها، لطیفه ها، شوخی ها، هزل و بذل و بدیهه و دعا به نظم و نثر پیدا می شود.

تحقیقات و تتبعات دانشمندان عرصه دانش پیرامون این وجیه شروع و ادامه یافت از جمله دوتن از تبعه آلمان (یاکوب ویلیم وگرم) دوبرادر ماحصل کارشان را منحصراً یک فریضه ملی و حیاتی به جامعه تقدیم کردند. مساعی پیکر اینان در قرن (19) باعث برآن شد که دانشمندان کشورهای انگلیس - فرانسه و روسیه را در جمع آوری چنین آثاری مصروف بسازد. وبنابراین اساس مطالعات آنان را بیشتر موضوعاتی: از قبیل: شعر، حکایات، معتقدات و عادات مردم تشکیل می داد و آنان معتقد بودند که این نوع تجسس در ساحه آثار می

تواند از روحیه واقعی ملتی خوبتر نمایندگی کند. البته تا مدتی مطالعات مزبور تحت عنوان فولکلور مورد استعمال نیافته بود و اما در نیمه اول قرن (19) برای دفعه اول از طرف (ویلهلم جان توسن) انگلیس کلمه فولکلور وضع شده که متشکل از دو جز می باشد یعنی فولک (مردم) ولور (دانش) یا بروایتی که جمعا دانش عوام یا مردم خوانده شده است.

پساکتر کشورهای مانند: سویدن، ناروی، دنمارک، آلمان، بلژیک و غیره در رسمیت شناختن آن مبادرت کردند و امروز کمتر مملکتی را سراغ می توانیم بکنیم که بر مشخصات آثار ملی خود علاقه مند نباشد و بنابراین فولکلور (فرهنگ عوام) از جمله موضوعات و میراث های ارزنده در پهلوی بسا ارزشهای فرهنگی و ملی دیگر باید مورد تحقیق و بررسی کامل قرار گیرد و به گونه های تاریک آن بقدر امکان روشنی انداخته شود

## مسایل عمومی فولکلور شناسی

مفهوم آثار شفاهی مردم:

آثار شفاهی مردم را فولکلور می نامند. فولکلور کلمه انگلیسی و متضمن معنای حکمت و خرد است. اصطلاح فولکلور در میان مردم از کثرت استعمال بهره مند می باشد. با آن که معنای آن در تمام ممالک یکسان نیست. به این معنا که فرهنگ شناسی و اتنوگرافی را نیز فولکلور می گویند. این اصطلاح را برای بار نخست جان توسن انگلیسی پیشنهاد کرده است. این اصطلاح مفهوم وسیعی را افاده می کند. چنانکه موسیقی، رسامی، زردوزی و کندن کاری و امثال آن این مفهوم را اراده می کند و از جمله فرآورده های شفاهی مردم می باشد.

## مناسبات فولکلور شناسی با علوم دیگر

دانشی که آثار شفاهی مردم را مطالعه و تدقیق می کند به نام فولکلورشناسی نامیده می شود. فولکلور شناسی بخشی از ادبیات شناسی است و به تاسی از خصوصیات خود به اتنوگرافی بسیار نزدیک می باشد. اتنوگرافی علمی است که درباره زیست و زنده گی، رسوم، عادات، اخلاق و آداب بحث می کند آثار شفاهی مردم با نمودهای هنری طور مثال با هنر تیاتر (آهنگ، نطق، ایما، اشاره، حرکت و سایر عملیات) با موسیقی (صوت و سرود)، با رقص و بازی، با هنرهای تصویری، و مجسمه سازی نیز منوط است. در دوره های اولیه زنده گی بشر آنگاه که هنر پدیده نوزاد بود هنر به شکل یک لخت و سنکریتی بود. این یگانه گی را «سنکرتیزم» می نامند. برخی از نشانه های سنکریتی هنوز در میان عده یی از مردمان باقی مانده است. این خصوصیت هنگام مراسم رقص، سرود، موسیقی و بازیهای تیاتری، درامه یی در یک وقت از طرف گروهی از مردم و یا یک شخص اجرا می شد و می شود.

این بازی یکجا؛ اجرا شدن چند نمود هنری راه انکشاف پیمود. سرانجام ساحه های جداگانه هنر پدید آمد و هر ساحه طور جداگانه انکشاف کرد. آثار هنری و بدیعی اجتماعی قرون و اعصار گذشته بدون کسب اطلاع از حقیقت تاریخی و محیط اجتماعی آن فهمیدن و تدقیق کردن ممکن است. از این رو فولکلور شناسی نمی تواند به تاریخ مراجعه نکند. بدین سبب علم تاریخ به فولکلور شناسی نزدیکی و قرابت دارد؛ و بنابر آن کسب معلومات از آثار شفاهی مردم، دانستن تاریخ حقیقی مردم امکان پذیر نیست. از روی آثار فولکوری که تا عصر ما باقی مانده است می توان استنباط کرد که مردم به حوادثی که در زنده گی آنان رخ داده و نیز به وقایع تاریخی که به وقوع پیوسته چه به ما داده و به آنها مناسبتی داشته اند. البته فولکلور همچون ادبیات حوادث واقعی و تاریخی را در شکل هنری آن تصویر می کند. برعلاوه آثار شفاهی مردم درباره جهان بینی، آرزو، آمال، مبارزه رسم و آیین گذشته گان ما معلومات ارزشمند میدهد. آثار شفاهی مردم اساسا به سه نوع تقسیم می شود: غنایی، حماسی و تمثیلی. این انواع در میان مردم در زمانه های پیشین به وجود آمده؛ در ادبیات تداول یافته است و به تدریج از انکشاف بهره مند گردیده است.

نشانه هایی که باعث تفکیک این سه نوع اثر بدیعی مردم می تواند باشد روش ویژه تصویر واقعیت در آنهاست. بدین معنی که در آثار غنایی اندیشه، هیجانات و احساسات شخصی انعکاس می یابد. در آثار تمثیلی عملیات قهرمانان مستقیما نشان داده می شود. هریکی از این انواع آثار هنری بدیعی باز به نمودها یا ژانرهای جداگانه می تواند تقسیم گردد. به طور مثال؛ در فولکلور دری زبانان ژانرهای حماسی، داستان، افسانه، لطیفه، روایت در آثار غنایی - رباعی - بیت - سرود - ترانه - بدیهه و امثال اینها به نظر می رسد.

در فولکلور مردمان جهان دیگر نیز همین گونه نمودهای آثار بدیعی مردمی را می توان ارائه کرد. ژانرهای غنایی، حیات خانواده گی فردی را به طور بدیعی، تصویر می کند. جهان درونی شخص و احساس و هیجان او را افاده میکند. ضرب المثل ها و مقال نمودار تجارب زنده گی، عقاید فلسفی، اجتماعی، اخلاقی و زیبایی شناختی عامه می باشد. چیستانها، مقال حیات واقعی و نتیجه مشاهده تصاویر عامه مردم از طبیعت و حوادث زنده گی مردم می باشد. لطیفه

نشاندهنده انتقاد و نکوهش معایب زنده گی اجتماعی و شخصی و ترغیب کننده اخلاق نیکوی انسان است. لطیفه مردمی به مثابه خنده، قضاوت مردم و فساد آدمی را به پنجه استهزا می سپارد.

### خصوصیت فولکلور:

خصوصیت اساسی آثار بدیعی شفاهی مردم عبارت است از آنکه این آثار خصوصیت جمعی دارد. زمانیکه درباره آثار جمعی سخن به میان می آید در مرحله نخست به وجود آمدن و تکمیل شدن این آثار را باید در نظر داشته باشیم.

مردم در طول زمان ها آثار بدیعی آفریده خود را از اخلاف به اسلاف و از دهانی به دهانی انتقال داده اند و در آن تحولات و تغییرات گونه گون و فراوانی بوجود آمده است. این آثار فولکلوری محصول عقل، ادراک، یک شخص نبوده، بلکه نتیجه شعور انسان هاست که در مدارج مختلف انکشاف جامعه انسانی به سر می برند.

خصوصیت جمعی فولکلور به حیث اساسی معنای آن را ندارد که اشخاص دیگری در آفریدن آثار فولکلوری نقش ندارند. هریک از این آثار فولکلوری از طرف شخص جداگانه گفته می شود.

اگر این نوع آثار به ذوق افراد جامعه برابر بود از زبانی به زبانی میگردد و گوینده نخستین گمنام و نامعلوم میماند. دیگر این که شرایط تاریخی - اجتماعی و حیات معنوی و مادی گوینده فولکلور (حافظان، ناقلان، و داستان سرایان) تاثیر میکند و آن آثار را نظر به شرایط و اوضاع زمان و محیط نقل می نمایند.

باید گفت که خصوصیت اساسی فولکلور، شفاهی بودن آن است که از زبانی به زبانی انتقال می کند و گسترش می باید و این حالت به شکل و محتوای آن تاثیر می کند. بنابراین مردم تمام حوادث و حقایقی را که در آثار تصویر می شوند به



نمایی و به طور دقیق در خاطره ها نگاهداشته نمی توانند. برخی از آنها روبه فراموشی میرود و بعضا به طور دیگر افاده می شوند. در این پروسه سهم آمیختن وقایع، تغییردادن زمان آنها و تصویراشخاص به حقیقت تاریخی توافق نمیدارند و نیز اقتباس از آثار مکتوب به مشاهده می رسد.

چنین رویداد معنی آنرا ندارد که خصوصیت شفاهی فولکلور ارزش هنری و غنایی ژانرهای آثار مردم را از بین ببرد. در سرودهای مردمی، رباعیات، دوبیتی ها، افسانه ها و لطیفه ها و همچنان در آثار بدیعی حقیقی، تصویرخشک و خالی نمی تواند با آب و رنگ باشد. در آثار شفاهی مردم همیشه مناسبات مردم با زنده گی واقعی انعکاس می یابد. ماهیت و مضمون حوادث وسعت پیدا می کند و انکشاف می یابد و بنابرآن پیدا کردن حوادث تاریخی در آثار شفاهی مردم امکان پذیر می باشد.

از خصوصیات اساسی دیگر آثار هنری شفاهی مردم تغییر پذیری و ایجاد اشکال و گونه های آن است. آثار شفاهی به خاطر آن که مولف آن نامعلوم می باشد به اشکال شفاهی هستی میپذیرد و دهن به دهن می گردد و گونه ها پیدا می کند. عوامل پیدایش گونه ها، زمان و موقع سرودن با گفتن اثر، مهارت و عقیده گوینده وضعیت اجتماعی و محیط اجتماعی تجارب ایجاد می و فردی گوینده است.

تحلیل گونه ها برای معین کردن پروسه انکشاف و نظریات زیبایی شناسی مردم اهمیت بخصوص دارد. بنابرآن آموزش شرایط پیدایش و گسترش فولکلور یکی از مسایل بسیار مهم فولکلور شناسی به حساب میرود. بنابر عقیده فولکلور شناسان، زبان هنری مردم سیستم وسایل افاده هنری است که به پیروی از مفکوره های زیبایی شناختی مردم به تجسم زنده گی می پردازد. اهداف، موضوعات قهرمانی که مردم در آثار خویش تصویر می کنند به واسطه زبان مجسم میگردد. تفاوت زبان فولکلور از زبان ادبیات کتبی بدیعی آن است که افراد در آثار خود از زبان گفتگو به مثابه وسایل زیبایی شناختی تجسم کننده واقعیت ها و آرزوهای خویش استفاده میکند که به مرور زمان، زبان فولکلوری عناصر خاص زبان و شیوه و رسوم مردم محل را که از آن جایها که آثار

فولکلوری به تحریر در می آیند، حفظ میدارد. این حالت را در خصوصیت های آوایی، صرفی و نحوی آثار فولکلوری می توان مشاهده کرد. آثار هنری شفاهی مردم انواع گوناگون دارد؛ مانند: حماسه، لطیفه، مقال، ضرب المثل، سرود، بدیهه، حاضر جوابی و غیره. در نتیجه آثار باهمی فولکلور و ادبیات بدیعی کتبی بعضی انواع جداگانه ادبیات فولکلور (دوبیتی، رباعی، چستان، لطیفه) و همچنان انواع جداگانه ادبیات فولکلور مانند: غزل، مخمس، مثنوی) شکل پذیرفته است. این پروسه بعدتر سرعت میگیرد.

### خصوصیت های ملی و بین المللی فولکلور

هرملتی از خود فولکلوری دارد. منبع تصویر هنری فولکلور، خود خلق یعنی کار، زحمت، زنده گی، مبارزه، آمال و آرزوی اوست. آثار خود به مثابه به وجود آورنده آثار هنری نقش دوطرفه دارند. آثار هنری شفاهی همه مردم در شرایط معین تاریخی حیات آنها به وجود می آید و انکشاف می کند. فولکلور از زمانه های خیلی دور به طور خاص و جدایی ناپذیر همقدم تاریخ میباشد و فولکلور یکی از بخش های گرانبهای مدنیت ملی افراد است.

بهترین سرودها، افسانه ها، ضرب المثل ها، چستان ها، لطایف، رباعی ها، و امثال آن که از طرف صدها هزار گوینده و شنونده که در طول اعصار و قرون پذیرفته شده است به ظهور می آید و آن ذوق هنری، آرزو، کوشش، اخلاق و روحیه ایجاد کننده یعنی مردم را برجسته افاده میکند. در این گونه آثار فولکلوری در پهلوی خصوصیت های عمومی انسانی نیز انعکاس یافته اند.

هر کس افسانه ها، داستانها، ضرب المثل ها و لطیفه های ملل و مردمان دیگر را مطالعه کرده است، پی خواهد برد که در آنها علاوه بر آب و رنگ ملی و ویژه گیهای خاص شان که به این و یا آن ملت منسوب اند، اهداف مشابهی را دنبال می کنند به حیث مثال در فولکلور همه مردم افسانه ها درباره دختر اندر آزاد و خوشبخت شدن دختر اندر به یاری سحر و جادو موجود است.

این افسانه‌ها اگر از جهت موضوع به آرایشهای ادبی دل‌انگیز کم و بیش شباهت داشته باشند، از رهگذر هدف و عقاید انساندوستی، عدالت، نیز موقعیت همسان دارند.

از تحقیقات علمی درباره افسانه‌های مردم در کشورهای اروپایی نتایج به دست می‌آید که دو سوم افسانه‌های آنان با افسانه‌های ملل همسان و همگون است. آن قسمتی که یکسان و همگون نیست افسانه‌های معیشتی و هجوی را احتوا میکند. این افسانه‌ها برعکس افسانه‌های سحرآمیز، جادو و طلسمات چندان عنعنوی و مشهور نیستند. بسیاری آثار مردمی در مضمون و محتوی آن تغییر محسوس است. این حالت را در سرودها، لطیفه‌ها، ضرب‌المثل‌ها و مقال‌میتوان دریافت. یگانگی و همسانی موضوع و محتوی به قوانین عمومی پروسه یگانگی تاریخی و اجتماعی انکشاف جامعه انسانی وابسته است. به نظر فولکلور شناسان این یگانگی سوژه، مضمون و تصویرها در نتیجه نزدیکی‌های تاریخی مردم، نگهداری میراث‌های ارزنده فولکلوری اجداد مشترک قدیمی‌شان روی داده است. در برابر این مساله حقیقت دیگری نیز وجود دارد و آن اینست که از زمانه‌های قدیم مردمان با یک دیگر روابط مدنی، اقتصادی و غیره داشته‌اند چگونگی و انتقال آثار مدنی از یک فرد به فرد دیگر به طور شفاهی و به وسیله ادبیات کتبی صورت گرفته است.

و اما داشتن مساله یگانگی و همانندی در فولکلور مردمان، موضوعی خیلی مشکلی است و حل آن در صورت ممکن است که حقایق موضوع به طور جداگانه در نظر گرفته شود و شرایط تاریخی ترقیات مردم به طور مشخص بررسی شود.

### پیوند فولکلور با ادبیات:

در تشکل و انکشاف ادبیات بدیعی - آثار شفاهی مردم نقش بارز و ارزنده‌یی داشته است و در میان‌شان پیوند ناگسستنی وجود دارد و از دیر زمان تا کنون با تأثیرپذیری متقابل و غناپذیری آثار همگانی فردی ادامه دارد. بهتری آثار ادبیات کلاسیک<sup>۶</sup> دری در موجودیت مواد فولکلوری به آفرینش گرفته شده

است. از جمله شاهنامه بی زوال ابوالقاسم فردوسی بر بنیاد و الهام مواد اساطیری و روایات فولکلوری مردم آریایی نژاد ایجاد شده است.

داستانهای لیلی و مجنون، ویس و رامین، خسرو و شیرین، یوسف و زلیخا، سلمان و ابله، طالب و مطلوب و امثال آنها با ارتباط به تصویرها، سیماها، و سوژه های فولکلوری مشرق زمین آفریده شده اند. در آثار رودکی، ناصر خسرو، نظامی گنجوی، مولانا جلال الدین بلخی، حافظ، سعدی، کمال، عبید زاکانی، جامی، واصفی، مشفق، هلالی، بیدل، نسفی، سودا، شاهین و دیگران تاثیر فولکلور و استفاده از آن به طور واضح نمودار است. اینان از سوژه ها، سیماها، اهداف و ژانرهای فولکلوری مبتکرانه استفاده نموده اند و هم از لحاظ ارزش مندی های ادبی و قوت مندی مضمون آثار بسیار عالی به وجود آوردند و آنها را به شرایط جدید تاریخی جامعه خود وفق دادند. بنابر عقیده برخی از دانشمندان آثار شفاهی هنری گذشتگان مردم دری زبان که در آثار خطی تا آخر هزاره پیش از میلاد و هزاره میلادی جای دارد تحقیقات پیرامون آن صورت گرفته چنین استنتاج میشود: "عناصر آثار شفاهی هنری مردم در آثار کتبی و خطی اساساً به دو گونه ظاهر میشود:

الف: در آثار ادبی روحیه مردم معمولاً در شکل تغییر یافته آرزوها، آمال و عقیده ها افاده می یابند. حقیقت عینی و دیالکتیک را انعکاس میدهند.

ب: از سوژه، سیماها و واسطه های تصاویر فولکلوری از لحاظ شکل گیری هنری به طرز جدید و تازه استفاده به عمل می آید.

این دو طرز پیدایش ادبیات شفاهی مردم در آثار اولی و خطی بی شبهه با هم در ارتباط می باشد. این حالت به طور باهمی مردمی بودن ادبیات را تثبیت می کند. این مساله یکی از مسایل بسیار مهم ادبیات شناسی و فولکلور شناسی به شمار می رود.

## اهمیت آموختن فولکلور:

آثار هنری شفاهی مردم به حیث بخشی از دانش فلالوژی در فاکولته های فلالوژی و کالج های عالی آموخته می شود مردم در آثار هنری خود راجع به زنده گی و کار و حیات، آرزوها و آمال خود نظریات زیبایی شناسی خود را بیان میکنند. یک تن از دانشمندان گفته است: " ادبیات مردمی پیوسته جنبش های مردم را انعکاس میدهد نه تنها انعکاس میدهد بلکه آنها را پیشگویی هم می کند و آماده میسازد."

از روی آثار فولکلوری نه فقط با تاریخ زنده گی مردم و کار مردم آشنا می شویم بلکه درباره خصلتهای ملی آن تصوراتی برای ما حاصل میشود.

فولکلور در تربیه جوانان با روحیه وطن دوستی اهمیت زیاد دارد. آثار هنری مردم برای هرکسی که مردم خود را دوست دارد عزیز است. چیزی که عزیز باشد نداشتن آن ممکن نیست. مردم در حماسه، سرود، افسانه، ضرب المثل، چیستان، رباعی، احساس صمیمی و طندوستانه شان را تبارز میدهند.

در فولکلور عقاید انساندوستی، عدالت پروری، وفاداری، دوستی و برادری، علاقه به کار، دلاوری و غیره افاده شده است که اینها برای تربیت جوانان با روحیه عالی انسانی از اهمیت خاصی برخوردار می باشد. مطالعه و تحقیق پروسه انکشاف ادبیات بدیعی و خصوصیات آثار شاعران نویسنده گان کمک می رساند. بدون دانستن فولکلور نمی توان معلومات کامل فلالوژیکی به دست آورد.

## مکتب ها و روش های فولکلور شناسی

### مکتب اساطیری:

در آغاز قرن (19) در اروپای غربی و در روسیه نظریه پیرامون فولکلور به وجود آمد که به نام مکتب های اساطیری مشهور شد. این نظریه به ویژه در دوره های رومانتیکی جرمن توسط برادران یاکوب ویلهلم (1786-1895) و گریم (1785-1863) عرض اندام کرده است. در روسیه نماینده گان برجسته مکتب اساطیری ا. ل افانسیف (1826-1871) و ف. میلر (1831-1889)، ف ابو سلیف (1818-1897) و دیگران بودند. نظریه اساطیر، پیدایش و انکشاف این نظریه با ترقیات زبانشناسی رابطه متضاد دارد، زبانشناسی اصول آموختن مقایسی زبان های هندواروپایی را پیش گرفت و نشان داد مردمانی که با این زبان تکلم میکردند در زمانی مردم واحد بودند که اصل وطن شان آسیا بود به اروپا هجرت کردند و آنجا مقیم شدند، زبان هند و اروپایی به وجود آمد... دانشمندان خویشاوندی زبانهای سلاوی، رومانی، جرمنی، یونانی، ایرانی، سانسکریت را برمبنای همین اصل نشان میدهند. بر علاوه شباهت حماسه خانواده مردمان هند و اروپایی نیز از طرف آنان نشان داده شده است. ماهیت نظریه اساطیری عبارت از آن بود که یادگارهای آثار شفاهی مردم را که در نتیجه پرستش آفتاب و دیگر حادثه های طبیعت به وجود آمده اند در آن انعکاس تصورات اعتقادی زمان نشان داده میشود موافق به این نظریه (اعتقادی) روایاتی درباره قوه و حادثه های اساطیر درباره ارباب الانواع پیدا شده است.

دانشمندان بر آن شدند که روایات اعتقادی و اساطیری را در آثار شفاهی مردم بیابند. اساطیرشناسان در سیمای قهرمانان سرودهای حماسی و افسانه ها بر مشخص ساختن حادثه های مختلف طبیعت چون: آفتاب، آسمان، روشنایی، رعد و برق و غیره قادر شدند. زمستان، تاریکی، ابر و امثال آنرا دشمنان این

فهرمانان می پنداشتند و به عبارت دیگر بعضی اساطیرشناسان جنگ قهرمان افسانه را با اژدها و آفتاب و ابر را همچون حادثه تعبیر میکردند. نظریه اساطیر در زمان پیدایش خود بعضاً جهت های پیشرفته داشت این نظریه مسایل مهم پیدایش و انکشاف آثار شفاهی مردم را در میان میگذاشت، حس جستجو علم را بیدار میکرد و دایره علمی را توسعه می بخشید و همچنان نظریه اساطیر اساس محکمی به میراث های ارزنده قدیمی داشت و در تدقیق آثار و آفریده های مردم مناسبت و ارتباط تاریخی ظاهر می نمود و نیز به تصورات اعتقادی زمانه های قدیم غنا می بخشید.

### مکتب تاریخی:

در آخر سالهای نودم قرن نهم فولکلورشناسی مکتب تاریخی کسب اهمیت نمود بزرگترین نماینده گان این نظریه قصد داشتند که از ریشه های تاریخی سوژه و سیماهای فولکلور را معین کنند فولکلور شناس معروف (ملیر) و همفکرهای او در آثار خود کوشش میکردند آن نکات تاریخی را که در داستانها، افسانه ها و دیگر ژانرهای فولکلوری انعکاس می یافتند، تعیین کنند. نماینده گان این روش فولکلورشناسی بسا فاکت های جدید و تازه را یافتند و نتایج ارزشمندی به دست آوردند. اما آنان این خصوصیت را به حساب نمی گرفتند و به این امر اعتبار نمی کردند که فولکلور انعکاس متحجر و بیجان فاکت های جداگانه و حادثات زنده گی نیست. فولکلور فاکت ها و حوادث زنده گی را مبتکرانه و در قالب نتیجه گیری هنری نمودار میسازد. در آثار آنها واقعه های تاریخی با سوژه ها و سیماهای آثار فولکلوری مقایسه شده اند و اما رابطه حقیقی آثار شفاهی مردم با پروسه تاریخی به صورت روشن نشان داده نشده است.

## مکتب انتروپولوژی

اساس گذاران و دانش مندان عرصه فولکلورشناسی به این باور اند که همه مردم از جهت زیست و زندگی، اخلاق و دین و ایجاد فرآورده های هنری وجوه مشترک زیاد دارند. علاوه میدارند که همه مردم در پروسه انکشاف خود دوره های تاریخی را از سر میگذرانند و علت مشابهت زیاد سوژه ها یا قهرمان های فولکلوری همین است. عده از این دانشمندان انکشاف مدنیت را حادثه قانونی میدانستند و سهم مردم را در آن لازم میشمردند.

نظریه انتروپولوژی را دانشمند انگلیس (فرینر) غنی تر ساخت و یکی از آن آثار به نام (ساحه طلایی) در سال 1890 میلادی نشر شده بود و اما در روسیه نظریه انتروپولوژی چندان ترقی نکرد. نقص جدی نظریه انتروپولوژی در این بود که این مکتب رابطه های مدنی و تاثیر متقابل آثار هنری مردم را اعتبارنمیداد.

## پیدایش آثار بدیعی و دوره های ابتدایی انکشاف آن:

تعیین پیدایش ایجاد آثار بدیعی و دوره های ابتدایی انکشاف آن بسیار غامض و پیچیده است؛ زیرا در آثار شفاهی بدیعی که انسان های جامعه ابتدایی ایجاد کرده بودند، در ارتباط به این موضوع معلومات کافی به دست نیست، صرف از روی بازیافت های باستان شناسی، اتنوگرافی و در زبان شناسی راجع به این موضوع میتوان به حصول ملاحظه هایی توفیق یافت در دانش زمان فیودالیتة درباره پیدایش هنر و ادبیات نظریه های گوناگون موجود است. از آن جمله نظریاتی است که گویا هنر زاده بازی ها میباشد. از روی این نظریه چنین استنتاج میشود که بازی بیشتر محصول کار و زحمت است.

نظریه دیگر این است که ریشه هنر زیبایی شناختی انسان است. این نظریه را میتوان اصولی انگاشت. ازین روی نظریه مذکور احساس زیبایی مادرزاد یعنی حادثه بیالوژیکی و طبیعی میباشد. احساس زیبایی شناختی پس از آنکه انسان در آفریده های خود منعکس ساختن تربیت را یاد میگیرد، پیدا میشود و بعد



تکمیل می‌گردد. مطابق نظریه انسان شناسان قدیمی ترین موجودات ماقبل انسانی که به زمین پایین شدند قامت خمیده خود را راست کردند، دستان شان به مثابه اسلحه مورد استعمال و استفاده قرار گرفت، قفسه سینه تغییرات پذیرفت و حنجره به گونه دیگر مورد تغییر قرار گرفت.

این پروسه مراحل خیلی دور و درازی را طی میکند. در طی همین دوره ها دستان مهارت پیدا کرد و هنر تکامل یافت. این خصوصیت آهسته آهسته تکامل پذیرفته و از یک نسل به نسل دیگر انتقال پیدا کرد. بنابراین اگر درباره آثار بدیعی سخن به میان می آید پیدایش آن وابسته به پیدایش زبان است که زبان برای افاده افکار مردم خدمت بزرگی انجام میدهد. یکی از قدیمی ترین نمونه های آثار بدیعی سرود کار است که بی واسطه با زحمت و کار انسان جامعه ابتدایی مربوط است. این نوع سرود تا زمانی نرسیده است؛ اما خصوصیت آنها را از روی سرودهای که در نزد بعضی انسان ها باقی مانده است، میتوان دریافت. به این معنا که برخی از دانشمندان در آثار خود از آنها یادآوری کرده اند. برسیبل مثال رقص و بازی های انسان های جامعه ابتدایی نیز با معاملات زندگی شان ارتباط داشته است. این ها همه هنگام کار، کشت، جمع کردن میوه ها، خرمن کوبی و غیره اجرا می شده است.

چنین رقص و بازی ها تا قرن 19 میان مردمان اروپایی به صفت نوعی از مراسم مروج بوده است و اکنون هم در میان مردمان عقب مانده جامعه بشری وجود دارد. چنانچه در مواقع کشت شالی چنین مراسمی اجراء میشود. و بنابراین پی بردن به این حادثه های ابتدایی و یا به پیدایش این و یا آن نمود هنری ممکن است. اما در آن مواقع از طرف مردم به حیث هنر اطلاق نشده بود، زیرا تجسم شعور زیبایی شناسایی در انسان نبود و نیز باید گفت که اساس شناخت میتکرانه، درک فعال و بازتاب مبارزه فعال انسان در سیمماهاست. درباره هنر همچون افاده فعالیت های آگاهانه انسان نسبت عالم هستی خیلی ها بعد پیدا شده است. به طور دقیق باید گفت: پیدایش هنر به دوره که انسان نه فقط قابلیت فکر کردن را دارا بود؛ بلکه از لحاظ احساس نیز ترقی کرده بود، برابر میاید.

انسان ها در آثار نخستین آفریده خود آن اشیایی را مجسم مینمودند که برای شان مهم جلوه میکرد. شعور انکشاف یافته آنان نه فقط در سرودها و رقص ها به اشکال بدیعی افاده میشد؛ بلکه از کار وصف شده و پروسه آن انعکاساتی می یافتند.

انسان در مبارزه برای بهتر کردن زندگی خود آلات و اسباب کاری بهتر میسازد و به تولید آن می افزاید. هنر آهسته آهسته مرکب میشود و به اشکال مختلف در می آید. هنری را که انسان به وجود آورده است به نوبه خود باعث پیدایش و انکشاف احساسات زیبایی شناسایی میگردد. انسان از برکت هنر، زیبایی را میشناسد و از آن لذت میبرد. می توان گفت که پیدایش هنر با قابلیت احساس شعوری هنر توسط انسان رابطه متضاد دارند.

انسان به تدریج تجربه حاصل نموده و قابلیت استنتاج را انکشاف بخشیده و موقف خود را در محیط و جامعه توسعه داده است. سرانجام به این نتیجه میرسد که نیروی واحد توانایی بر او هم گران است. علاوه باید کرد که از عدم درک قانون قوه های طبیعت در انسان ترس و بیم پیدا میشود و او به خاطر مقابله با آن قوه ها راه های مبارزه را جستجو میکند.

به این اساس در تاریخ حیات انسان عقیده مربوط به سحر و جادو مورد توجه و استفاده قرار میگیرد، همچنان یادگارهای مادی تاریخی از پیدایش عقاید مربوط به سحر و جادو شهادت میدهند که در نتیجه تحقیقات دانشمندان به دست آمده مینمایند که بازتاب عنصرهای سحر و جادو در هنرابتدایی دیده میشود. دانشمندان ابراز نظر کرده اند که مردمان قدیم کوشش داشتند که با قوت سخن و اصول دعا خوانی (دم و دعا) میتوانند بالای حادثه های طبیعی تاثیر وارد کنند، این عقاید میان مردمان حاضر در برخی نقاط دنیا هم وجود دارد و بنا بر این میتوان در این زمینه ها در آثار تاریخی و اتنوگرافی معلومات لازم به دست آورد، همین اکنون هم در برخی از سرودهای موجود که مضمون شان به سحر و جادو ارتباط دارد، دیده میشود. قابل یادآوریست که در برخی از نقاط جهان برای جمع آوری عسل که کندوهای شان در مغاره های کوهسارها موجود است، زنان سرودهای سحر آمیز میخوانند تا الهه عسل را جادو کنند که به زنبورهای عسل دهنده آسیب و ضرر نرسانند و هم چنان در میان مردمان از آن جمله در

میان دری زبانان منطقه در زمانه های پیشین آتش پرستی رایج بود. این گروه از مردمان را عقیده بر این بود که در آتش نیروی ضد آسیب و گزند وجود دارد. آتش دارای چنان قدرتی است که هر نوع زیان را مدافع است، چنانچه هنوز هم در خانه که کودک نوزاد میخوابد در آن خانه چراغ را روشن میگذارند و یا در برخی از نقاط خیز زدن از آتش در موقع معینه از سال هنوز هم رایج است و یا حیوانات مانند: شاهین، فاخته و خروس را مقدس میدانند و عقیده دارند که فاخته کوکو گویان بهار را می طلبد و دعوت میکند. خروس هر صبح دم آفتاب را صدا می کند، تا گرمی و روشنی به موجودات ببخشد. درباره قوه های نیکی و بدی عقاید گوناگون موجود است که تاریخ پیدایش آنها به زمانه های دور میرسد و آن وابسته گی به قوت و ضعف انسان ها در برابر نیروها و حادثه های طبیعت داریم و همچنان صحبت در مورد موجودات مانند "دیو"، "پری"، "آل مستی"، "اژدها"، "مردآزما"، پخته بی بی و غیره در آثار شفاهی آریایان و مردمان منطقه اثرات خود را دارند باید گفت که این ها محصول خیالات جامعه ابتدایی میباشند که به صورت عنعنه باقی مانده است و اما بر اثر ظهور علم، تخنیک، تکنالوژی جدید و کامیابی های در عرصه اقتصاد، مدنیت، ادبیات و سیاست از این پدیده ها کاهش های به عمل آمده است، و هم درباره زلزله، آب خیزی، رعدو برق، خشک سالی، باد، باران و توفان تصورات غیرعلمی وجود دارد که البته با گذشت روزگاران و با انکشاف علوم، تخنیک و تبلیغ وسیع دانش ها چنین تصورات جامه بدل خواهد کرد.

## فولکلور رسمی:

مردم به اساس عرف، عادت و خصلت های قدیم خود مراسم عنعنه بی دارند که اکثر آنها به آیین عقیده گذشته مردم مربوط است و به مرور زمان این رسوم و عادات و آداب و سنن بسته به حوادث مختلف تاریخی دارند و از بین رفته اند یا اینکه به تغییرات مواجه شده اند. مراسمی که تاکنون به عصر ما رسیده است به

سه گروه ممتاز جدا میشوند: مراسم شادی و عروسی، مراسم سوگواری، مراسم موسمی.

در زمینه این گونه مراسم نموده‌های گوناگون آثار بدیعی مردم به وجود آمده‌اند که آنها را در فولکلور شناسی فولکلور رسمی می‌نامند.<sup>۱</sup>

## نوروز و بازتاب آن در ادبیات شفاهی

جشن نوروز از هزاران سال پیش از امروز، نه تنها بوسیله نیاکان ما در آریاتای کهن، بلکه توسط سومری‌ها و بابلی‌ها نیز به پیشواز گرفته میشد. آریایی‌ها در آن آوایی که به زندگی کشاورزی و دهقانی پرداختند و تقویم را شناختند، نخستین روز پیشواز گرفته سال را نوروز خواندند، زیرا به قول عبدالحی گردیزی، در. زین الاخبار: "این روز را نوروز گفتند که سر سال باشد و شب و روز برابر شود و سایه‌ها از دیوار بگذرند و آفتاب از روزن افتد" از اینرو نوروز در بین آریاییها به نماد زندگی نو، برابری در طبیعت و روشنایی در حیات عامه مردم مبدل گردید. اهمیت نوروز زمانی بیشتر گردید که به آن رنگ و پرداز مذهبی دادند و شاید به هدف حفظ این سنت باستانی، ادیان مختلف برای استحکام موقعیت نوروز، در فرهنگ مردم دلایل زیاد افزودند، چنانچه ابوریحان البیرونی در تفهیم خویش گوید که آیین مزدیسنا حاکی از آن بود که: "فلک در همین روز گشتن به دور خود را آغاز کرده است" برخی از پیروان دین کلیمی به این باوراند که حضرت موسی در همین روز به پیامبری مبعوث گردیده است و به همین ترتیب فرو نشستن کشتی نوح و ختم طوفان در همین روز واقع گردیده است، حضرت سلیمان انگشتر معجزه آسایش را در همین روز باز یافته و برخی از مسیحیان نیز به این عقیده بودند که انجیل در همین روز فرستاده شده است. مسلمانان سنی آغاز خلافت علی کرم الله وجهه خلیفه چهارم مسلمین را مصادف به همین روز میدانند، اهل تشیع واقعه غدیر خم را مصادف با روز نوروز دانسته، معتقد اند که اشاره غیرمستقیم جانشینی آن حضرت به همین روز

۱- برگردان- اختصار و تصرف از ایجابات خلق تاجیک. پروفیسور امانوف و ... دوشنبه، تاجیکستان.

ارتباط میگیرد. روز جلوس شاه ولایت‌آب به خلافت سال " 53 هـ " و نیز تقارن آن با روز غدیر خم " 8 ذوالحجه " سال دهم هجرت موافق بوده است با روز 29 حوت " اسفندیار " یعنی دو روز در سال کبیسه پیش از نوروز می باشد. این ابیات اشاره به همین موضوع دارد:

نوروز رسید عید اکبر گردید

برگرد سرساقی کوثر گردید

امروز علی نشست بر تخت نبی

زانست که روز و شب برابر گردید

از همین روست که مراسم برافراشتن جهنده مزار حضرت شاه ولایت‌آب در بلخ و بالا شدن جهنده زیارت سخی در کابل " که واقع قدمگاه خرقه مبارکه حضرت سرور کاینات در حال انتقال از بخارا به قندهار " است. در روز نوروز به همین واقعه ارتباط دارد.

چون نوروز عمری به درازی عمر اقوام آریایی دارد و ریشه عمیق در تاریخ و فرهنگ ما، از آن سبب، بسیاری از رویدادهای جالب تاریخی، دینی و اساطیری را به آن مرتبط میدانند، مثلاً میگویند: خداوند آدم را در این روز آفرید و این روز کیومرث " نخستین بشر در روی زمین به زعم آریاییها " به پادشاهی رسید. ابوعلی بلعمی متوفی (363 هـ) وزیر منصور بن نوح سامانی در تاریخ خویش در مورد نوروز می نویسد جمشید علما را جمع کرد و گفت: راهی بجویند تا این پادشاهی بر وی باقی بماند و پاینده گردد، گفتند: دادگستری میان خلق خدای را پیشه کن.

پس داد بگسترد و علما را گفت که: " روز دادخواهی که من می نشینم شما همه نزد من آئید تا هرچه روا باشد مرا بنمائید تا آن کنم ". نخستین روز به دادخواهی رفت، هرمزد روز بود، نخستین ماه فروردین. پس آن روز که را نوروز نام کردند، که تاکنون سنت جمشید است. در همین روز نیشکر بدست جمشید شکسته و خورده شد و آتش معروف گردید که از آن شکرها ساختند، از این سبب خوردن شکر و هدیه دادن آن برای تبرک در نوروز مرسوم گردید و در همین روز " یما " بر اورنگ شاهی جلوس نمود و مردم بر تخت جمشید پارچه

های زرین آویختند و این روز را جشن گرفتند و آنرا نوروز خواندند، چنانچه فردوسی گوید:

به جمشید بر گوهر افشاندند      مر آنروز را روز نو خواندند  
دلیل اینکه در این روز نظام اجتماعی، رهبر و پیشوای آریایی ها برگزیده شد  
شاید بدان جهت بوده باشد که نوروز نقطه پایان برای سختی ایام زمستان و  
آغازیست از روند زنده شدن طبیعت در نیم کره شمالی که مسکن آریایی ها در  
آن اخذ موقع کرده است. جشن نوروز در بلخ نه تنها از مواریث باستانی کشور  
است، بلکه موجودیت روضه شاه ولایتمآب به این جشن آب و رونق بیشتر  
بخشیده است، در دیوان شعرا در ادبیات ملی، نوروز و جهنده شاه ولایتمآب  
چنان گره خورده است که آنرا به مثابه رکن اعظم دستور دینی در میان مردمان  
این سرزمین درآورده است و در زیارت این بارگاه ملکوتی سال جدید را به فال  
نیک میگیرند:

گویند که مرتضی علی در نجف است  
در بلخ بیا ببین که چه بیت الشرف است  
جامی نه عـدن گوی نه بین الجبلین  
خورشید یکی و نور او هر طرف است  
\*\*\*

گشت از ظهور روضه رضوان مآب او  
خاک زمین بلخ به از گلشن ارم

این روایات نه تنها نوروز را عزیز کرد؛ بلکه به بقا و دوام آن نیز افزود، اما باید  
گفته شود که نوروز جشنی است مردمی و با هیچ کیش و آئینی ارتباط ندارد و  
از لحاظ معنی زمینه مشترک با واژه سور یعنی جشن، بزم و مهمانی دارد. لفظ  
سور در ترکیب های چون: گل سوری و مفهوم گل سرخ رنگ را میرساند. در  
اساطیر سوریا یکی از ارباب انواع مشترک دوره آریایی های هندی و ایرانی  
بود. همین قسم در فضیلت نوروز و احادیث و اخبار زیاد نقل شده و برای نوروز

ادعیه و احکام بخصوص آورده اند، از آن جمله است که در موقع تحویل سال میخوانند

یا مقلب القلوب والابصار

یا مدبر اللیل و النهار

محصول الحول والاحوال

حول حالنا الی احسن الحال

"ای گرداننده دلها و دیده گان، ای پدید آورنده روزها و شبان، ای تغییر دهنده حال و حالات بنده گان حال ما را به بهترین حالات بگردان".

در روایات و احادیث تجلیل از نوروز وجود دارد. رسول اکرم "ص" فرموده است: لکل شی ربيع و ربيع القرآن شهر رمضان، هرچیز بهاری دارد و بهار قرآن ماه مبارک رمضان است. و همچنان: وتعلم القرآن فان هو ربيع القلوب، بیاموزید قرآن را؛ زیرا بهار دلهاست.

نوروز بشکل نیروز معرب شده و شاعران بزرگ عرب از جمله بحتری پیرامون وصف بهار چنین میگوید:

وقدنبالنیروز فی غسق الدجا

اوائل ورد کن بالانس نوما

آل برمک که از فرزندان بلخ بودند در فراگیری مراسم ملی خراسانیان اعراب را تشویق میکردند. آل سامان در رقابت با بغداد و فرهنگ عربی، فرهنگ خراسان را با جدیت پایه گذاری نمودند، واژه های زیادی در پیوند با نوروز در دیوان شعرا وجود دارد. مانند: پرده نوروز، روز نوروز، جشن نوروزی، ناز نوروز، روز فرخ، نغمه نوروز، هدیه نوروزی، گل نوروز، جلوه نوروز، میرنوروز، رایت نوروز، مقدم نوروز.... که سخن گفتن پیرامون هریک سخن را به درازا میکشاند؛ اما باید گفت که در آخرین هفته سال رو به اختتام مردم مقدم نوروز را جشن میگیرند و جوانان تلاش می ورزند، تا نخستین گل های روئیده در زیر برف را بدست آرند. این گل های نارس در جمال آغه ولایت کاپیسا بنام گل نوروزی، در بدخشان بنام گل چغفرک، در فرزه کابل بنام گل یخ شکنک و در سایر حصص شمالی گل کاسه شکنک در اندراب گل کاشکنک یاد میگردد و به تعقیب آن سرود نوروزی و یا گل گردانی در دهات و محلات به ویژه تخار و بدخشان آغاز مییابد.

گل گردانی طور است که اشعار نوروزی به وسیله موزون طبعان تهیه میشود، میر گل گردان، گل را امر می نماید و میر سرود خوان با صدای بلند و موزون هریک از بندهای سرود نوروزی را می خواند و در ختم هر بند، دیگران به صورت همنا یا کورس، مصراع بهار نو مبارک را تکرار میکنند. مانند، این سرود از بدخشان:

گل آوردم به مهمانی  
تو قدر گل نمی دانی  
اگر دانی مسلمانی  
بهار نو مبارک بهاد  
گل زردک ثنا می گه  
ثنای کبریا می گه  
به هر پهلو خدا می گه  
بهار نو مبارک بهاد  
گل جغزک ز خاک آمد  
عجب معصوم و پاک آمد  
دو بلبل سینه چاک آمد  
بهار نو مبارک بهاد  
سری گل ها گل خار است  
گل سنجت به او یار است  
بنفشه زیب دستار است  
بهار نو مبارک بهاد

در ولایت تخار چنین سروده میشود:

زاول چون ثنا گویم  
ثنای کبریا گویم  
درود مصطفی گویم  
بهار نو مبارک باد  
به هر جا برف و باران اس  
جو و گندم فراوان اس



بهاران فضل یزدان اس  
بهار نو مبارک باد  
در این ایام نوروزی  
مخور ای دل غم روزی  
همه کس غرق پیروزی  
بهار نو مبارک باد

و یا این سرود:

نوروز نو باز آمده  
بلبل به آواز آمده  
دلها به پرواز آمده  
بابا بده نوروزی ام  
بابا سلامت می کنم  
جان را فدایت می کنم  
بابا بده نوروزی ام

در افغانستان مراسم نوروز اختصاص به قوم خاص ندارد و همه اقوام به نحوی آنرا جشن می گیرند و در ادبیات شفاهی آنها تبارز یافته است.  
در مناطق گرمسیر مثل جلال آباد و لغمان و رودات ننگرهار نخستین خوشه های گندم سبز را در روزهای اواخر دلو و یا اوایل حوت پیدا کرده و مراسم گل گردان را در خانه ها اجرا میدارند و هدیه میگیرند مانند:

نوروزی

نوروزی

خدای دی یک زوی درکی

مرکز لغمان و قریه های اطراف آن از اینکه با زبان فارسی دری تکلم می نمایند سرودهای نوروزی آنها فارسی دری است، مانند:

لو نژین نو بهار      آمده گلها قطار

در روز نوروز بچه ها اشعار نوروزی را از نزد مدرسين مدارس عنعنوی و موزون طبعان بدست می آورند و آنها را با اوراق رنگین و با خط خوش و زیبا خطاطی می نمایند و این اشعار را در دیوار خانه ها آویزان می کنند و در عوض از والدین

شان پول و یا تحفه برای آخذ و مدرس مطالبه می نمایند. اشعار این اوراق معمولاً در ایام نوروز چنین محتوای میداشته باشد.

نمونه بی از نوروزی های تخار:

نوروز شده و لاله خوش رنگ برآمد  
بلبل به تماشای دف و چنگ برآمد  
مرغان هوا جمع شدند، جمله به یکبار  
مرغان دل من از قفس تنگ برآمد

از بدخشان:

نوروز و نوبهار بر گلرخان مبارک  
هنگام عیش و شادی بر کودکان مبارک

از اندراب

باد نوروزی وزید عالم منور می شود  
زینت روی زمین از سبزه تر میشود  
این غلط فکر است کسی بی خرج زرملاشود  
خواندن علم پسر از بابست زر میشود

از کابل:

روز نوروز است عالم سبزه زار  
رنگ از دل میبرد باد بهار  
ای پدر برخیز نوروزی بده  
تا ترا رحمت کند پروردگار

از پنجشیر:

نوروز شد و دلشادم  
از قید غم آزادم  
یک تنگه بده بابا  
عیدانه اسستادم

عده بی از جوانان خوش نوا با آواز دلکش و خواندن فلک های عاشقانه شنونده گان را به شور و هیجان می آورند، فلک ها مانند دوبیتی به اصطلاح "چهار بیتی

ها "ساخته و پرداخته مردم است و اغلب با ساز و موسیقی و صدای بلند خوانده میشود. نمونه فلک:

من آمده ام به دیدنست جانانه  
گلبرگ سفید من برآ از خانه  
یک بار برآ، که روی نازت بینم  
باز آمدن، مرا خدا می دانه  
\*\*\*\*

بیا که برویم از این ولایت من و تو  
تو دست مرا بگیر و من دامن تو  
جایی برویم که هر دو بیمار شویم  
تو از غم بی کسی و من از غم تو

یکی از آئین های نوروزی مراسم این جشن در ولایت تخار و بدخشان میباشد که مردم به انواع بازی های محلی دست می یازند. مراسم دست سربازی " شیرازی" در ولایت تخار مشهور است طوریکه عارف چاه آبی به این جشن نوروزی اشاره می نماید:

وعدۀ نوروزی خیلان رسید      نوبت شادی حریفان رسید

به همین گونه جوانان و نوجوانان در بدخشان، در مناطق روشن و شغنان در شب چهارشنبه سوری از روی آتش می پرند و شادی می کنند. این مراسم را الوپری گویند. در لهجه کابل نیز آتش را الو میگویند و مثل مشهور "الو بهتر از پلو" از همین جا ریشه گرفته است. در موسیقی محلی ما، ترانه های محلی جایگاه بلند دارد که به چند نمونه از آن پرداخته میشود:

بیا که بریم به مزار      ملا محمد جان  
سیر گل لاله زار      ملا محمد جان  
صبا نوروز است      خدایا دلم به سوز است  
خدایا دنیا دو روز است<sup>2</sup>

۲- از یافته های پروژه سیمینارهای محصلان دوره ماستری

محمد ابوبکر نرشی در کتاب ( تاریخ بخارا) دربارهٔ چگونگی و برگزاری جشن نوروز معلومات مفصل داده است از آن جمله: نوروز را چه اهل دربار و چه عامه مردم جشن می گیرند. در آغاز ماه فروردین (حمل) دهقانان و روز پنجم آل مغان. بنابر آن یکی را (نوروز کشاورزان) و دیگری را (نوروز مغان) می گویند. در نوروزنامه حکیم عمر خیام آمده است (نوروز آن بوده که چون بدانستند که آفتاب را دو دور یکی آن که هر صد و شصت و پنج روز و ربع از شبانه روز با اولین دقیقه حمل باز آید» همان وقت روز که رفته بود.

موافق معلومات ابوریحان بیرونی در زمان سامانیان نوروز روز عید گرفته میشده است. او می افزاید: شاه روز اولین نوروز را در ملاقات با مردم، روز دوم را با منصب داران و اشراف، روز سوم را با دانشمندان، روز چهارم را با اهل دربار روز ششم را برای خود اختصاص میداد. بنابرین روز ششم را نوروز بزرگ مینامیدند. شاه در نوروز بزرگ تحایف و هدایایی را که از مضافات و ولایات برایش آورده میشد، ضمن مراسم با شکوه می پذیرفت. قمستی از آنها را به مردم و مقدار دلخواهش را به خزاین دولت میسپرد.

درباره جشن نوروز در عهد ساسانیان روایتی نیز است که موافق به آن گویا پیش از نوروز مرد خوش اندامی همراه شاه در خانه آمده تا صبح منتظر او میشد. همین که صبحدم شاه او را میدید میپرسید: تو کیستی؟ از کجا آمده ای؟ نامت چیست و چه می خواهی؟ او در جواب میگوید: من پیروزم، نامم مبارک است و از سوی بخت آمده ام برای تو پادشاهی، نیک بختی، تندرستی میخوام و سال نو را با خود آورده ام.

پس از این گفت و شنید، مهمان در جای خود قرار میگرفت و در نزد شاه خوان می آراستند که در روی خوان گندم، جو، نخود، کنجد، شالی، هفت خوشه میگذاشتند. آنگاه شاه پاره یی از آن را میخورد و از دیگر نعمت ها کمی می چشید و میگفت:

این روز از ماه نو، از سال نو است و ما نیازمندیم آن چیز را که روزگار کهن کرده است نو بکنیم. بعد از آن شاه حاضران را به مناسبت سال نو مبارکباد میگوید. یکی از رسوم نوروزی که در زمان ساسانیان وجود داشته است سبز کردن غله باب است. مردم بیست و پنج روز پیش از نوروز گندم، نخود، جو، برنج، و اجناس

غله را به مقدار معین در جاهای معین میکاشتند تا سبز شود. از روی سبز شدن غله پیش بینی هایی در آن باره داشتند.

در این زمینه روایتی است که عقیده مردم را درباره خیر و برکت، نیک و بد توضیح میدارد. به اساس این روایت گویا ابلیس خیر و برکت و فراوانی را از میان مردم میدزد و میبرد. زنده گی به نابودی دچار میگردد. جمشید با ابلیس به مبارزه می پردازد و بر او غالب میشود. انسان ها از بدبختی آورده ابلیس نجات می یابند. خیر و برکت فراوان نصیب حیات بشری میگردد. از نظر مردم از جمشید نور ساطع میشد و جواهرات تاج او مانند آفتاب درخشش داشت. درختان خشک شده دوباره سبز میشوند. در این باره مردم میگویند:

روز نو- نوروز آمد. از همان وقت به استقبال نوروز غله را به صورت خاص می کاشتند تا سبز شود. این رسوم چون استقبال بهار سال نو، نوروز سالهاست که ادامه دارد. این روایت ها در آثار نویسندگان، شاعران، مورخان و دانشمندان قرون وسطی سالیان سال است که ذکرش به گوش ها طنین دارد و درباره پیدایش و برگزاری جشن نوروزی به ما معلومات می دهند و از اجداد ما آریاییان از چگونگی جشن نوروزی ما را آگاهی می بخشند؛ اگرچه جشن نوروزی و رسوم مربوط بدان به مرور زمان بر اثر انکشاف جامعه و در نتیجه حکمروایی حاکمان وقت خیلی ها تغییر یافته اما غایه اساسی آن یعنی همچون عید عمومی مردم که به پیشواز بهار آغاز کشت و کار سر سال نو صورت میگیرد، هنوز هم باقی است و به مثابه عتقه و رسوم ملی مردمان دری زبان (تاجیکان) هر سال جشن گرفته میشود. یادآوری باید نمود که در مناطق دری زبانها جشن نوروزی یکسان نبوده است و به اشکال مختلف از آن استقبال به عمل می آید. آنان پیش از نوروز خانه های خود را رنگ می کنند- نقش و نگاره ها را از انواع گلها در دیوار های آن خانه ها می کشند. در قسمتی از جای بود و باش و یا در ظرفی گندم یا جو میکارند تا سبز شود- آن وقت میله سمک گرفته می شود. در ایام چهارشنبه یعنی در یکی از چهارشنبه های آخر سال آتش افروخته پیرو جوان از میان آن آتش می جهند و میگویند: "رنجوری و زردی من از تو، سرخی خرمی تو از من" کوزه خالی یا ظرف سفالین را با آتش می اندازند و می شکنند و تا رسیدن به خانه به عقب نگاه نمی کنند. بنابر این رسم و آیین به مقصود

خلاصی از آسیب گذشته اجرا می شده است. در برخی از محلات در آغاز سال نو و نوروز توسط دختران مراسم بخت گشایی اجرا می شده است. به استقبال سال نو و نوروز زنان و دختران خود را می آراستند. مردان، جوانان و کودکان لباس نو می پوشیدند. مردم ظرف ها را از آب باران پر می کردند و می نوشیدند و همه خود را بدان می شستند. دختران بدون چادر به سر در زیر باران ایستاده این سرود را می خواندند:

باران حمل  
به مویم عمل  
مویم دراز کن  
دراز و ساز کن

و هم در این روز متبرک مردم به یکدیگر عطر و گلاب می پاشند و شربت و شیرینی می چشانند و میکوشند که خوان نوروزی بگسترند که پر از هر گونه نعمت باشد و آن را به خوشی و شادمانی میل و نوش جان نمایند. و هم هنگام نوروز به اشیاء و مواد سیاه رنگ نگاه نمیکنند. در میان حویلی بز، خروس و گوسفند سپید می بندند که بدین وسیله در سال نو سفید بختی، روز سفید، روشنی و سلامتی و نیکی آرزو میکردند. مردم در میله جاها، تفریحگاه ها، تپه ها، و دشت های سبز رهسپار میشوند و به پای کوبی و شادمانی و سرور مشغول میشوند. هر طرف بازیها، آواز خوانیها، کشتی گیری، کاغذپرانی، مرغ جنگی، سگ جنگی، تخم بازی، چرخ فلک و غیره دیده میشود.

در سرزمین ما افغانستان که اکثر مردمان را دری زبانان تشکیل میدهند، در میله نوروزی ما روز دهقان در شهر، قصبات از این روز تجلیل خاص به عمل می آید. ترتیبات خاص و آذین بندی در شهرها دیده میشود و مراسم ملی و رسمی گرفته میشود. رسم گذشت های از دهقان ها، متنفذین، اهل پیشه، و کار دیده میشود حیوانات با هر گونه با ساز و برگ و نقش های زیبا از حضور تماشایان می گذرند و انعامات به آنها داده میشود. مسابقات پهلوانی، بزکشی، نیزه زنی، قچ جنگی، و غیره سازمان داده میشود.

جهنده در زیارتها بلند شده و در مزار سخی جان، مندوی کابل، عاشقان و عارفان و جایهای دیگر این جشن ها در شهر کابل و در چمن حضوری گرفته

میشود و استقبال شایان از آن به عمل می آید. در جوار این زیارتها و جشن ها دکان های موقت ساخته میشود. رستوران ها برای طبخ غذا و جای برای تماشاچیان و اهل جشن آماده میگردد. در این دکانها انواع لباس و اجناس ساخت وطن و خارج در معرض فروش قرار داده میشود. در گوشه های از این جشن ساعت تیری ها با انواع مختلف از قبیل مسخره بازیها، کشتی گیری، بزمکشی، چرخ فلک، اسپک بازی، دایره زنی، رقص و پایکوبی به دیده می خورد. زنان در باغهای زنانه از این گونه جشن ها برپا میکنند. اینان به رقص و شادی می پردازند و به شعر جنگی، شعرخوانی، لطیفه گویی، دایره زنی، هم می پردازند. دختران در باغها ارغونچک می خورند، در خانه اسپند دود میشود که از ضرر و آسیب دیو و شیاطین محفوظ بمانند.

از رسم و رواجهای نوروزی در کشور

#### 1- چهارشنبه سوری:

از سنن و عنعنات آریاییان است که پیش از فرا رسیدن نوروز برگزار می گردد. براساس منابع معتبر، آریایی های قدیم باور داشتند که نیاکان شان در پنج روز پسین سال به زمین فرود می آیند و در شادمانی خانواده ها سهم می گیرند. بنابراین برای رهنمایی فروهر ها پیش از نوروز آتش می افروختند و برای خوشنودی روان گذشتگان شان، نیایش برپا میداشتند و مردم آنگاه که از آتش می پریدند ترانه و سرود ها می خواندند؛ مانند: "رزدی من از تو"، "سرخي تو از من"، "شادی بیا، محنت برو، روزی بیا" ای شب چهارشنبه، این کلید چار دنده، بده مرا بنده. "خاکستر چهارشنبه، چهارشنبه سوری را نحس می دانستند.

#### 2- برافراشتن ژنده سخی در مزار و کابل:

یکی از سنت ها و رواجهای مردم در سرسال (نوروز) برافراشتن ژنده (علم پوشیده از پارچه های سبز رنگ) است که به ژنده یا جهنده سخی معروف است که توسط اراکین بلند رتبه دولتی و مردم خداجوی ما در حالیکه با شور و شعف مردم همراهست بلند می شود و چهل روز این مراسم ادامه دارد، مردم دیانت شعار ما از گوشه و کنار کشور بزیارت سخی جان (شاه اولیا حضرت علی کرم الله و جهه) می پردازند و دست دعا و نیایش بدرگاه این مرد جلیل القدر بلند می نمایند.

### 3- جشن دهقان:

نوروز به مثابه سرآغاز فصل سال با زندگی مردم گره و پیوند خورده است و بخش بزرگ از مردم کشور که دهقان و کشاورز هستند از آمدن فصل بهار و نوروز به صورت گسترده استقبال میکنند و صفحه جدیدی از فعالیت های خود را آغاز می نمایند از این رو دهقانان، اهل کسبه و حرفه گروه های ورزشی با مراسم ویژه یی از آمدن نوروز تجلیل می نمایند و نمایشات جالب انجام می گیرد.

### 4- میله گل سرخ:

یکی از با شکوه ترین آیین نوروزی در افغانستان میله گل سرخ در مزارشریف است بخش دیگر این میله رفتن به سبزه زار ها و پایکوبی بر سبزه هاست به باور اینکه شر و بلا از آدم دور می شود. دختران عقیده دارند که بخت بانان نزدیک می شود یعنی که بخت شان باز می شود. آنانیکه به دشت و صحرا رفته نمی توانند، در حویلی و احاطه باغ خود این مراسم را انجام میدهند.

### 5- بز کشی :

دسته یی از رواجهای دیگر بزکشی است که در محلات شمال افغانستان جز عنعنه آنها به حساب می رود. چند روز پیش از آمدن نوروز خانواده ها خانه های خود را پاک و شستشو میدهند، ظروف خانه را سفید می کنند، لباس های نو می خرند، به خانه های نامزاد های خود لباس، زیورات و شیرینی و ماهی می برند و هم کلچه و کیک نوروزی سر زبانهاست. بعضا خانواده ها سفرل هفت میوه می گسترند و بعضا هفت سین که عبارت است از سبزه، سنجد، سیر، سکه، سمنک، سیب و سرکه. و هم برگزاری شعر خوانی و پیش کش کردن پارچه های ادبی اجرا می شود

### سرود های نوروزی :

مردم سرزمین ما از گوشه های دور باین سو با سرود ها و ترانه ها آشنایی داشتند این آشنایی در اعماق قلب شان و در تار و پود ایشان و روح ایشان جا گرفته است این سرود ها باعث همدم دیار غم و مونس ایام خوشی های آنان بوده است.

و اینک برخی از آن سرود ها:

تو قدر گل، نمیدانی  
بهار نو مبارکباد

گل آوردم به مهمانی  
اگر دانی مسلمانی



|                       |                       |
|-----------------------|-----------------------|
| گل زردک، ثنا می‌گه    | ثنای کبریا می‌گه      |
| به هر پهلوی خدا می‌گه | بهار نو مبارکباد      |
| گل جعفرک ز خاک آمد    | عجب معصوم و پاک آمد   |
| دو بلبل سینه چاک آمد  | بهار نو مبارکباد      |
| سری گلها خار اس       | گل سنجید به او یار اس |
| بنفشه زیب دستار اس    | بهار نو مبارکباد      |

\*\*\*\*\*

|                       |                    |
|-----------------------|--------------------|
| ما جهنده بالا می‌رویم | گلهای نوروز آمده   |
| ده زیارت شاه سخی      | شبهای ما روز آمده  |
| بابا، بابا نوروز آمد  | نوروز ما امروز آمد |
| بابا، بتی نوروزی ره   | دستای گل سوری ره   |

\*\*\*\*\*

|                             |                            |
|-----------------------------|----------------------------|
| گل سرخ گل سرخ و گل سرخ      | مراز شاه سخی جان اس گل سرخ |
| اگر زنده بودم در جهنده بالا | شوم مهمان با تو غ گل سرخ   |

\*\*\*\*\*

|                              |                        |
|------------------------------|------------------------|
| روزنو روز بچینی گل سرخ       | به سر راه نگار فرش کنی |
| دلبرت بیایه پیرسه کار کیسته؟ | تو برش گفته نتانی      |

چقدر سخته خدایا!

\*\*\*\*\*

|                                      |                           |
|--------------------------------------|---------------------------|
| روز نوروز است یاران جنده بالا می‌شود |                           |
| از کرامات سخی جان کور بینا می‌شود    |                           |
| سر هر سال گردد جنده بالا             | بود روز نو و نوروز دنیا   |
| خدا خواهد رسم ده روضه شان            | شوم ایستاده در پیش نظرگاه |

\*\*\*\*\*

|                     |                 |
|---------------------|-----------------|
| بیا که بریم به مزار | سیل گل لاله زار |
|---------------------|-----------------|

ملا مد جان

\*\*\*\*\*

|                   |                      |
|-------------------|----------------------|
| لیلا صبا نوروز اس | خدایا دنیا دو روز اس |
|-------------------|----------------------|

\*\*\*\*\*

مسلمانا دلم غم داره امروز به مثل لاله شبنم داره امروز  
 شده چند روز که رویشه ندیدم خودیش گفته که میایه به نوروز  
 \*\*\*\*\*

روز نوروز اس عالم سبزه زار زنگ دل را می برد باد بهار  
 ای پدر برخیز نوروزی بده تا ترا رحمت کنه پرودگار  
 صبح است و بلبل در چمن با گل به گفتار آمده  
 جشن اس ساقی می بده، یارم به گلزار آمده  
 بهار آمد بیا ای سرو سیمین زجوش لاله صحرا گشته رنگین  
 مگر از سوسن داره شکایت که بلبل میکشه آواز شیرین  
 \*\*\*\*\*

بهار آمد به کوه ها لاله سر زد مرا سودای یار جانم بسر زد  
 به دنیا هر چه باشد یار باشد به غیر یار بیک پیسه نیرزه  
 \*\*\*\*\*

بهار آمد جهان شده شاد و خندان به سیل گل روان شد پیسه داران  
 همی بیچاره و مفلس با رخ زرد به هر کوچه دوان اس در پی نان  
 \*\*\*\*\*

ز کوی یار می آید نسیم باد نوروزی  
 از این باد ار مدد خواهی، چراغ دل بسر افزاری  
 نوروز شد و لاله خوشترنگ برآمد بلبل به تماشای دف و چنگ برآمد  
 مرغان هوا جمع شدند جمله به یکبار مرغان دل من از قفس تنگ برآمد<sup>۳</sup>  
 سمنک: رسم زنانه است که به پیشواز بهار کشت و کار اجرا میشود. در روزگار  
 ما این رسم از طرف بعضی از خانواده ها به طور انفرادی و یا هم دسته جمعی  
 (اشتراک چند خانواده) اجرا میگردد. و یا هم دختران برای بخت گشایی به  
 هنگام فصل بهاران بدین کار اقدام می کنند و نوعی از نذر خوانده میشود.

طرز پختن سمنک:

مقداری از گندم را پاک کرده در یک ظرف هموار جابه جا کرده و در محلی  
 میگذارند. بعد از چند روز این گندم سبز میشود. آن را در جای آفتابی قرار  
 میدهند تا ریشه دوانیده سبز و بلند شود. سپس یک دیگدان کلان می سازند و

<sup>۳</sup> - همایی، جلال الدین، تاریخ ادبیات، ج ۲ - ص ۳۷۱-۳۷۲.

دیگ کلانی بالای آن می گذارند. بعد گندم سبز شده را می کوبند، آب آن را در دیگ می ریزند زیر دیگ آتش روشن می شود و زن کهن سالی خوشبخت و خوشروی با کفگیری که در دست دارد، محتوای دیگ را پایین و بالا میبرد و برای گشایش کار و فراوانی نعم و آرامی صحت دعا میکنند. همچنان زنان دیگر به نوبت محتوای دیگ را پیهم لت میزنند و یک شبانه روز دیگ در جوش میباشد و کفچه زدن ادامه پیدا میکند. جوانان پسر حق ندارند که دست به کفچه ببرند، خانه و صحن حویلی آذین بسته میشود و هر طرف خوشی و شادمانی، پایکوبی و رقص جریان دارد. دوستان، خویشان و تبار و همسایه ها در این تجلیل اشتراک میکنند. بعد از پختن سمنک آن را جهت خوردن به همسایه ها و اهل قریه تقسیم میکنند. این رسم خوشبختانه در سرزمین ما به گرمی استقبال میشوند و با طنطنه مراسم آن برگزار میشود. در این مراسم سرود سمنک توسط چند نفر آواز خوان خوانده میشود، به قسمی که یک نفر یک بند آن را میخواند و دیگر آن بندهای زیرین آن را تکرار می کنند.

سمنک در جوش ما کفچه زنیم

دیگران در خواب و ما دفچه زنیم

و نیز میله هایی به هنگام گل کاشکنک، گل سنجد، گل بهی، گل ارغوان، گل لاله و گل نارنج از طرف مردم گرفته و طور عنعنه یی اجرا میشوند.

برفی:

در میان دری زبانان و آریاییان قدیم عادتست که با باریدن نخستین برف، یاران، دوستان به همدیگر و یا به خانواده در میان پاکت خط مقداری برف را میفرستند و در آن نامه پوشیده در پاکت می نویسند: " برف میبارد به فرمان خدا، برف نو از ما و برفی از شما:" سپاریدن این نامه برفی به قاعده و ترتیب خاص اجرا میشود و باید هنگام سپاریدن نامه شخص حامل نامه چنان مهارت به کار برد که دستگیر نشود اگر چنین شد گویا شرط را برده اند در غیر آن اگر حامل نامه دستگیر میشود بر روی او سیاهی دیگ مالیده میشود. این عمل نمودار دستگیر شدن اوست. آن وقت شرطی را که بالای او میمانند باید انجام بدهد.

این مراسم تا نقاط دور از یک ده به ده دیگر و تا حتماً از یک شهر تا به شهر دیگر فرستاده میشود. متن و محتوی برفی به انتخاب برفی نویس مربوط است و در همه جا رایج است و اینک آن سرود عنعنوی برفی:

برف بسیار می بارد بسی خوش دلر با  
برف نواز ما برفی از شما  
لخته لخته برف میبارد سفید  
یک ضیافت از شما دارم امید  
صندلی را گرم سازید از الو  
شیربرنج و شوله و آش و پلو  
حافظ خوشخوان و تنبور و دو تار  
نی و غژک جوهره های بی غبار  
چارمغز و توت مویر سایه گی  
با سلام و احترام...

## ضرب الامثال و مقال:

ضرب المثل و مقوله ژانر معلوم و مشهور آفریده هنری مردم است. این ژانرها هم در گفتار و هم در نوشتار به کار گرفته میشود. ضرب المثل ها و مقال جهات گوناگونی روابط انسانها را بازتاب می دهد. اندیشه درباره حادثه های گوناگون حیات اجتماعی و هم اندیشه انسانی را به صورت کوتاه و به شکل منظم آن افاده می نماید. مانند: " دشمن دانا بهتر است از دوست نادان"، " بز در غم جان کندن و قصاب در غم چربو"، " آب در خانه قدر ندارد"، " دختر همسایه خلموک است"، " مار گزیده از ریسمان دراز میترسد".

این ضرب المثل ها و مقال نتیجه حاصل سالها تجربه و مشاهده زنده گی عامه است. ضرب المثل های که در طول زمانه های متوالی بار بار ثبت گردیده، صیقل خورده، و همچون نمونه حیرت انگیز آثار ادبیات شفاهی تا زمان ما باقیمانده

است. اینها همه در حکمت مردم، دانش مردم، فضل و خرد مردم، جهانبینی و فلسفه مردم انعکاس و بازتاب یافته است.

اضافه باید کرد که ضرب المثل ها مقال تفکر عامه مردم را مکمل افاده میکند و افاده پند آمیز دارد. در این ضرب الامثال تجارب زنده گی، اجتماعی و تاریخی مردم به طور عبرت انگیز بیان میشود. ضرب المثل ها و مقال نظر به خصوصیت بدیعی شان از همدیگر فرق دارند. ضرب المثل ها بیشتر دارای معانی مجازی هستند. در آنها اندیشه آدمی به شکل کنایه افاده میشود. ضرب المثل ها برای غایه و مقصد استعاره یی مورد استفاده قرار میگیرند. «چنان که زبان مرغان را مرغان دانند»، «آب از سرچشمه خت و گل آلود است»، «نه سیخ بسوزد نه کباب»، «صد زدن زرگریک زدن آهنگر». معنای ظاهری و اصلی این ضرب المثل ها مقصد زبان مرغان را مرغان میدانند، دانستن خت و گل بودن آب از سرچشمه، نه سوختن سیخ یا کباب همه به معنای مجازی مربوط اند. این ضرب الامثال چنین معانی را افاده میکنند:

1- به قسم اشاره یا گفتگو مخصوص - معلوم شدن فکر طرفین به همدیگر

2- خراب یا بدبودن کاری

3- نرنجاندن دو طرف (دو شخص)

4- مقایسه قوه کار و عملیات

در ضرب الامثال سیمای آلات و مواد حادثه و عملیات به واسطه توصیف، تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز تشخیص و دیگر صنعت های کلام هنری افاده میگردند. بنابر این میان معنای ظاهری و مجازی آنها مناسبت منطقی وجود دارد.

طور مثال: ضرب الامثال های (سر درخت میوه دار خم است) هرگاه این ضرب المثل را در نظر بگیریم به این نتیجه میرسیم که بیش از همه معنای مجازی و کنایی آنها به همه روشن است که سر درخت میوه دار خم است. در برابر این حادثه و خصلت مشابه به معنی اصلی به ما می فهماند که آدم دانا و دانشمند همیشه فروتن، افتاده و خاکسار میباشد. یعنی آدما با تمکین با ملاحظه که رفتار شایان تحسین دارند. از نظر خصلت و جهات علامت به درخت میوه دار می مانند.

اما خصوصیت مقال به گونه دیگر است در مقال معنای مجازی\_ کنایه به مشاهده نمی رسد. مقال مقصد و غایه را بدون استفاده از بیان تشبیهی و صنعت های هنری که خاص ضرب المثل است. افاده میکند. در مقال مضمون حادثه عملیات و غیره در جای خود، در معنای خود آشکارا و به صورت واضح بدون تخیل هنری و بیرون از موازنه مضامین منطقی می آید. بنابراین مقال نسبت به ضرب المثل از جهت شکل و محتوا ساده و عاری از آب و رنگ هنری است بیان مقصود و غایه در مقال مشخص است. مثال: "در همه کارها مشورت باید، کار بی مشورت نیکو ناید" و یا "کار امروز را به فردا مگذار" و غیره.

قبلا یادآوری شد که ضرب المثل و مقال از لحاظ خصوصیت هنری فرق بارز دارند و هم از لحاظ ساخت نحوی و خصوصیت مضمون از لحاظ حکمی، اخلاقی، تربیتی، فلسفی، اجتماعی و غیره به هم خیلی نزدیکتر اند. و به طور با همی ژانرمستقل فولکلوردری زبانان را تشکیل میدهند. آنها همچنان از نقطه نظر وظیفه ئی به همدیگر وابسته اند یعنی هم ضرب المثل و هم مقال خواه از نظر محاوره و خواه از نظر زبان ادبی بیشتر به مقصد قوتمندی و رسایی سخن افاده بهتر و گواراتر اندیشه به کار گماشته میشد. باید افزود که بسیاری از ضرب المثل ها و مقال مردمان دیگر شبیه هم میباشد. مثلا ضرب المثل دری "در خانه ییکه آفتاب نیاید، طیب می آید" با ضرب المثل البانی "جایی که آفتاب نیاید آنجا طیب می آید" مشابه است. چنین همانندی اگر به هم رنگی ترقیات، ساخت اجتماعی، شرایط عمومی حیات و یگانه گی فکر و روحیه این مردم ارتباط داشته باشد از طرف دیگر به روابط فرهنگی، تاریخی، سیاسی و اقتصادی آنها بسته گی پیدا میکنند. ضرب المثل ها و مقال زبان دری تاریخ قدیمی دارند. تاریخ ضرب المثل ها با تاریخ شکل مردم دری زبانان (آریایی) و زبان دری ارتباط دارد. یک عده از ضرب المثل ها و مقال که تا زمان ما محفوظ مانده است هزار سال پیش از این هم وجود داشتند. موجودیت تاریخی آنها از روی آثار خطی و آثار کلاسیک ادبیات دری تثبیت می گردد. مثلا در آثار ابوعبدالله محمد رودکی ضرب المثل های زیرین به کار رفته است:

- 1- یک در بسته صد در دیگر باز می باشد.
- 2- به یک دست دو تربوز برداشته نمی شود.

- 3- در آثار بسیاری از شاعران و ادبای دوره های گوناگون، ضرب المثل و مقوله هایی مشاهده می شود. که تاریخ پیدایش و استعمال خاص دارند.
- 4- هر که ناموخت از گذشت روزگار / هیچ ناموزد ز هیچ آموزگار

### مضمون و هدفمندی ضرب المثل ها و مقوله ها:

مضمون اکثر ضرب المثل ها پند و حکمت است اما واقعه های تاریخی و اشخاص را بیان میکند. مثلاً: " شیر شتر میخوام نه مادر عرب"، " اگر قدم محمود به دریا رسد دریا خشک شود"، مگر در عصر و زمانه های بعدی این ضرب المثل ها رنگ دیگر گرفته و بیشتر معنای مجازی پیدا کرده به طور کنایه به معنای دیگر اطلاق میشود.

در ضرب المثل های ظالم و مظلوم: " مهربانی های سلطان فریب گربه است به موشان"، دوران بقایی ندارد"، " چراغ ستمگر تا بامداد بسوزد". مبارزه آزادی و عدالتخواهی در ضرب المثل ها: " از اسارت و بنده گی مردن بهتر"، " مرگ با شرف به از زنده گی با عسرت".

ضرب المثل ها و مقوله ها دو گروه اند: گروه نخست ضرب المثل ها و مقوله هایی است که خصوصیت انتقادی و هجوی دارند. گروه دوم که موضوع آن را پند و حکمت تشکیل میدهد ضرب المثل های تیپ دوم فراوان و زیاد است و مرز وسیع دارند. در ضرب المثل های گروه نخست انتقاد و هجو زیاد دیده میشود:

" شکم سیر چشم گرسنه"، شکم ملا تغاره خدا"، " چشم تنگ دنیا دار را یا قناعت پر کند یا خاک گور"، " شیر مرغ، پای مار، چشم مور، نان ملا کس ندید"، در امساک و خسیسی گفته شده است.

آن عده از ضرب المثل های که در آنها با جهل و نادانی، خودپسندی، پرحرفی، تنبلی، امساک، بزدلی، غرور، بدمستی، سخن چینی، و امثال آن به دیده می خورد. این گونه ضرب المثل ها روحیه انتقادی دارند و برای اصلاح جامعه به راه انداخته شده اند.

"ملا شدن آسان و آدم شدن مشکل"، "آدم بیکار درخت بی حاصل"، "عالم بی عمل زنبور بی عسل"، "گپ بسیار کار کم"، به دانا اشارت به نادان کنک"، "دهان کلان کهدان ویران"، ضرب المثل هایی که با مضمون بند و حکمت آراسته است:

در این گونه ضرب المثل ها از جهت موضوع خیلی وسیع و تقریباً تمام عملکرد زنده گی انسان را دربر میگیرد و در هر کدام این موضوع ها نقاط نظر فلسفی، اخلاقی، زیبایی شناسی، انعکاس یافته است. موضوع فراگیری علم و دانش و هنرآموزی در میان مردمان آریایی از زمانه های خیلی قدیم پیوسته مورد حمایت قرار گرفته است. بنابراین موضوعات نه تنها در آثار شفاهی مردم بلکه در ادبیات پربار کتبی به طور وسیع و گسترده انعکاس یافته است و شاعران کلاسیک دری به این موضوعات عطف توجه فرموده اند که مصرع های پایین این مساله را تایید میکنند:

هنرآموز که از هنرمندی  
در گشایش کنی نه دربندی (نظامی)  
جمال آدمی در حلم باشد  
کمال آدمی در علم باشد  
هیچ گنجی به از هنر نیست  
تاج سر جمله هنرهاست علم  
قفل کشای همه درهاست علم

همین عقاید و همین معیار اخلاق در آثار مردم از جمله در ضرب المثل ها و مقوله های دری انعکاس یافته است. اینها به صورت ساده، قابل فهم و مشخص بیان گردیده است؛ مثلاً: "انگشتان کاسب کلید روزیست"، "هنر از ملک و میراث پدر بهتر است"، "زیب و زینت شخص علم و هنر است"، و هم چنان یک تعداد ضرب المثل ها و مقوله هایی وجود دارد که در آنها مقصود عالی وطن دوستی، مردم دوستی، عدالت خواهی و حقیقت یابی دیده میشود به نمونه های آن در ذیل میتوان اشاره کرد.



"برای هر کس وطنش کشمیر است"

"خاک وطن از ملک سلیمان خوشتر است"

"خار وطن از لاله و ریحان بهتر"

"خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت باش"

"هر که با مردم ستیزد آبروی خود ریزد"

به همین شکل ضرب المثل ها و مقوله های دری درباره خصایص بد و زشت آدمی چون نادراستی، دروغ و خدعه، فتنه، کینه، دشمنی و عداوت، حسادت، خست، طمع، غرض، غرور، تنبلی، سخن چینی، عیب جویی، غیبت، پستی و غیره و هم درباره اخلاق نیک مناسبت شاگرد در خصوص فرزندان، مادر، پدر، صبر، و طاقت، مشکلات، مهمان و مهمان نوازی، و امثال آن بحث می کند که اهداف عمده آن تربیت انسان و تشکل شخصیت سالم او میباشد که از اهمیت بزرگی برخوردار است.

### خصوصیت هنری ضرب المثل ها و مقوله ها در زبان دری:

ضرب المثل ها و مقوله ها از جهت هنری دارای خصوصیت های خاص می باشد. خدمت بزرگ در سخن ساده گی آنست. ضرب المثل ها و سرودها همیشه کوتاه و ساده بیان میشوند. مشاهده های عمیق و عقلانی مردم درباره واقعه های زنده گی، طبیعت، مناسبت های منطقی، بین این واقعات و اندیشه های موثر هنری نتیجه گیری های واقع گرایانه حیات را به وجود آورده است. مانند: "شاخ درخت پرمیوه سر بر زمین است" و یا در ضرب المثل های زیر حادثات طبیعت و خصلت های انسانی را مشاهده می کنیم:

"تا باد نباشد برگ درخت شور نمی خورد"، "آب از سر چشمه گل آلود است"، "زمین سخت و آسمان بلند"، "موش در غم خود پشک در بازی"، "بز در غم جان کندن و قصاب در غم چربو"، "زبان مرغان را مرغان دانند"، "نه سیخ بسوزد نه کباب"، "هیچ بیشه بی شیر و هیچ دریا بی ماهی نیست"، "خر اگر خرمن می کوفت حاجت برز - گاو نبود".

در برخی ضرب المثل ها مقصود و اهداف از طریق موازی گذاشتن مقایسه و یا مقابله بیان میگردد:

"یار در خانه و ما گرد جهان می گردیم - آب در کوزه و ما تشنه لبان می گردیم"، ابر اگر از قبله خیزد سخت باران میشود"، شاه اگر عادل نباشد ملک ویران میشود"، با بدان بد باش و با نیکان نیکو"، "جای گل گل باش و جای خار خار"، "زن بی بچه درخت بی میوه"، "عالم بی عمل زنبور بی عسل"، "بی تمیزی های آدم از سخن پیدا شود - پسته بی مغز گر لب وا کند رسوا شود". در گروه سوم ضرب المثل ها از کار و فعالیت انسان نتیجه گیری میشود. برعکس در گروه یکم و دوم سیمای موازی در مقایسه و مقابله با حادثات طبیعت مشاهده نمیشود: مثلاً: "دل عادت کرده بلای جان را، شنیدن کی بود مانند دیدن"، "سالی که نیکوست از بهارش پیداست"، "عذر بدتر از گناه"، "تاریش نیاری بر کوسه مخند".

خصوصیت دیگر هنری بودن ضرب المثل ها شباهت داشتن آنها با چیستان می باشد. در ضرب المثل ها مانند چیستان پنهان داشتن فکر و مقصد اصلی که به بیان گوناگون و سخنان با تاثیر افاده می یابد از اهمیت زیاد برخوردار است. مثلاً خر همان خراست پالانش دیگر شده". "کوزه نو آب سرد"، دودین گوساله تاکهدان"، "سزای قروت آب گرم".

اکثر ضرب المثل ها در زبان دری دارای وزن و قافیه می باشند. این گونه ضرب المثل ها و مقال متشکل از ادبیات بوده و از طرف شاعران معلوم و یا حتا نامعلوم به وجود آمده است. توجه کنید به مثال های زیرین:

|                         |                         |
|-------------------------|-------------------------|
| در همه کارها مشورت باید | کار بی مشورت نیکو ناید  |
| کاری که به صلح در نیاید | دیوانه گی در آن بیاید   |
| مرد باید که هراسان نشود | مشکلی نیست که آسان نشود |

برخی از مصراع های شاعران مشهور از زمانه های قبل به مرور زمان به ضرب المثل و مقوله مردمی تبدیل شده است و خزاین آثار مردم را غنا بخشیده اند: مانند:

|                           |                       |
|---------------------------|-----------------------|
| هیچکس از پیش خود چیزی نشد | هیچ آهن خنجر تیزی نشد |
|                           | (مولانا بلخی)         |

هر که ناموخت از گذشت روزگار      نیز ناموزد زهیچ آموزگار  
(رودکی)

دوست آن باشد که گیرد دست دوست      در پیریشان حالی و درمانده گی  
(سعدی)

برای دوستان جان را فدا کن      لیکن دوست از دشمن جدا کن  
(جامی)

سخن بسیار دان و اندکی گوی      کسی را صد مگو صد را یکی گوی  
(سعدی)

بی تمیزیهای مردم از سخن پیدا شود      پسته بی مغز گرب وا کند رسوا شود  
(بیدل)

ضرب المثل ها و مقوله هایی که خارج قانون و موازین نظم ساخته شده اند،  
قانون و موازین دیگری دارند و آنها در همه ضرب المثل ها هماهنگ بودن کلمه  
ها و یا استفاده شدن از قافیه ها میباشد. چون:

جان خانه مردم      نه غم آب نه غم هیزم

از صد مرد لاف زن      نه کار یک زن

جوینده یابنده بود

گوساله با گوساله آشنای صد ساله

دل مادر به فرزند ذل فرزند به فرسنگ

جای مردان در میدان

اول خویش بعد درویش

### نقش ضرب الامثال در آثار شاعران و نویسندگان:

ضرب المثلهایی که در زبان عوام مورد استفاده قرار میگیرند گاهی که در هیئت  
شعری گنجاییده می شوند و به جاودانه گی می رسند چنان آثاری که نقش  
ضرب المثل ها در آنها حک شده است تاثیرگذارترند؛ زیرا ضرب المثل ها با

وجود اینکه با الفاظ اندک ارائه میشوند زیبایی از معنی را با خود دارند. و زمانی از پیشانی شعر بازتاب می یابند و می درخشند ایجاز را به همراه دارند.

ایجاز در کلام به ویژه در شعر از زیبایی های شعر و از نیروی تخیل شاعر سرچشمه می گیرد و به خصوص در گذشته حوزه شعر با ایجاز در کلام بیشتر شکل می گرفت و شعر با ایجاز بیشتر در تماس بود. و شعر را با همین ویژه گی اش بیشتر می شناختند و دوست می داشتند. شاعر و نویسنده اگر از ضرب المثل در کلام خویش مدد می جوید و اگر آن ضرب المثل با توانایی در کلام بازتاب یافته باشد همان اثر مورد توجه خواننده قرار می گیرد تقریباً همه شاعران و نویسندگان از ضرب المثل ها و مقوله های مردمی استفاده برده اند. ضرب المثل ها و مقوله ها همچون عناصر عضوی و ترکیبی موثر زبان همچون مواد و وسایل تصویری نویسنده در اثر هنری نویسنده نقش مهم دارند اهمیت و نقش و هدفمندی ضرب المثل در آفریدن سیمای تپیک در تصویر وقایع و آب و رنگ ساختن زبان نویسنده و زبان اشخاص اثر هنری خیلی بزرگ است، در این پارچه ها ضرب المثل دیده میشود «زمانه باتو نسازد تو با زمانه بساز و یا گرگ در لباس میش»

ضرب المثل ها در کلام سخنوران و شاعران بزرگ زبان فارسی جایگاه ارزشمندی دارد. به ندرت می توان اثری را دریافت که حداقل در چند مورد هم اگر باشد نقش درست ضرب المثل در آن نگریسته نشود. از آنجایی که می دانیم مثنوی مولانای بزرگ دریای سرشار از صدف های تمثیل و ضرب المثل است همچنان زبان حافظ زمانه ها در شعر زبانی است که ضرب المثل نیز در ساختار آن نقش دارد و نقش سازنده دارد. سعدی را که می خوانیم سخنش گاهی آمیخته با ضرب المثل است کلامش را پر از گامهای مفاهیم انسان ساز می یابیم:

تو نیکی می کن و در دجله انداز      که ایزد در بیابانت دهد باز

در اینجا مینگریم که نیکی کردن و در دجله انداختن و دوباره خداوند آن نیکی را در بیابانی باز دادن در این شعر مطرح شده است.

این مساله وقتی از سیمای شعری می درخشد چقدر زیبایی و ساختن و شدن را در پی دارد.

عشق هایی کز پی رنگی بود      عشق نبود عاقبت ننگی بود

این ضرب المثل نقش مهمی را در این شعر به عهده دارد اگر انسان کاری برای ظاهر آرایی انجام می دهد و یا عشقی را که عشق واقعی نباشد از آن دم می زند، چنین شعری که آمیخته به این ضرب المثل است در این مورد ارائه می گردد.

من اگر نیکم اگر بد تو برو خود را باش هرکسی آن درود عاقبت کار که کشت  
زمانیکه نتیجه کار و حاصل کار برای ما برگشت میکند و از عملی که به انجام رسانیده ایم نتیجه ای بدست می آوریم، این ضرب المثل گفته میشود، یعنی هرکسی هر چیزی که به کارد همان را درو می کند، هرکسی که عملی را انجام می دهد اگر همان عمل نیکو باشد، سرانجام خودش نیز نیکی می بیند. یا اگر در زمینه کوشش نیکویی کرده باشد و زحمتی را به خاطر کاری با ارزش متقبل شده باشد عاقبت نتیجه آن را بدست می آورد.

شاعر این ضرب المثل را که با زبان فسرده ادا شده است وارد شعر خویش می کند و با شعر خویش آن را می آمیزد و اینجاست که معنای بلندی را از سوی همین واژه های اندک به بیان می گیرد.

نقش ضرب المثل در شعر شاعران اثرگذاری است. خواننده هرچه زود به معنای بزرگی دست می یابد و در کارکردهای انسانها نیز مفید واقع میشود. حتی میتواند باعث دگرگونی در عادات و عملکردهای نابکار آدمها گردد.

آن یکی خر داشت پالانش نبود یافت پالان گرگ خر را درربود

کوزه بودش آب می نامد بدست آب را چون یافت خود کوزه شکست

این بیت ها ضرب المثل شده اند و در موارد گوناگونی کاربرد داشته اند و از این جهت است که تاثیر می گذارند. بسیاری از شعرها هستند بویژه بسیاری از بیت ها که با ضرب المثل یکی شده اند که این دو بیت ذکر شده از مولانای بزرگ از همین جمع اند

شیشه نزدیک از سنگ ندارد خویشی

هرشکستی که به هر کس برسد از خویش است

این ضرب المثل گاهی به زبان جاری میشود که برای کسی از سوی خویشان و نزدیکانش ضرری رسیده باشد. هم معنای این مثل و نزدیک به این بیت شعر دیگری هم است که ضرب المثل شده است:

من از بیگانه گان هرگز ننالم که با من هرچه کرد آن آشنا کرد  
شعر وقتی آمیخته با ضرب المثل است توجه خواننده را بیشتر به خود میکشاند  
و خواننده و شنونده به همان نکته پی که در آن ضرب المثل مطرح شده مکت  
میکند.

بار خود برکس منه برخویش نه سروری را کم طلب درویش به  
این مثل همیشه در مواردی مورد استفاده قرار میگیرد که در دور کردن از  
مسوولیت ها اشخاص را بر حذر داشته باشند.

دوست دارد دوست این آشفته گی کوشش بیهوده به از خفته گی  
کار و کوشش اگر چه در ظاهر امر چیزی بیهوده در نظر آید یا اینکه در زمینه پی  
کوششی صورت بگیرد مگر از آن کوشش سودی به دست نیاید و بیهوده باشد  
باز هم کوشش است و حرکت را در خود دارد. بناء این مثل همیشه برای تشویق  
انسانها در پویایی و تحرک به کار میرود و توقف را رد میکند.

عاقبت گرگ زاده گرگ شود گرچه با آدمی بزرگ شود  
اگر شخصی نسبش خوب نباشد و بعد از تربیت و کوشش بسیار کاری از او  
سربزند که بدبودن از آن به مشام برسد، این ضرب المثل در آن هنگام به زبان  
می آید.

ضرب المثل اگر در حوزه شعر وارد میشود و خود بخشی از یک شعر محسوب  
میگردد یعنی در ساختار شعر مؤثر واقع میشود. بناء نقش خوبی را بازی میکند  
و نقش سازنده پی را بازی میکند. اگر یک شعر را به یک فلم تشبیه کنیم ضرب  
المثل نیز یکی از بازیگرانی است که یکی از نقش های اساسی را در چنین فلمی  
به عهده دارد و کارکردهایش فلم را پریننده میسازد.

بریخت درد می و محتسب ز دیر گذشت

رسیده بود بلایی مگر به خیر گذشت

رسیده بود بلایی مگر به خیر گذشت، ضرب المثل است و این مصراع شعر شاعر  
را تشکیل داده است. اگر به این شعر از هیچ نگاه دیگری پرداخته نشود از سبب  
این ضرب المثل در آن نقش بازی کرده است و نقش سازنده پی بازی کرده است،  
به آن میپردازند. در حقیقت ضرب المثل شعر را و یا به ویژه بیت را جاودانه گی  
بخشیده است.

پسر نوح با بدان بنشست      خاندان نبوتش گم شد

سگ اصحاب کهف روزی چند      پی نیکان گرفت و مردم شد

گاهی در شعر موضوعی گنجانیده میشود که در زبان عام و خاص جاری است و در طول زمانهای مختلف به آن توجه صورت گرفته است و هرگاهی که شاعر همان موضوع ویژه را با توانایی زبانی و نیروی اندیشه و پشتوانه آگاهی از معیارهای شعر سرایی، وارد دنیای شعری بسازد و در ساختار کلی شعر از آن سود ببرد شعر خود به ضرب المثل تبدیل می شود و همه آن را می خوانند و از آن لذت می برند و در موارد خاص آن را به کار می بندند.

در شعرهای بیدل نیز ضرب المثل راه دارد بیت هایی و مصراع هایی از بیدل هستند که ضرب المثل ها را در خود گنجانیده اند و گاهی چنین شده است که شعر شاعر خود ضرب المثل قرار گرفته است.

عیب اهل هنر نگه دارید      پیش طاؤس نام پا مبرید

نظر به اینکه در شعر شاعر نکته سنجی های دقیقی صورت گرفته است و طاؤس را هنرمندی پنداشته است و چنین پنداری را خواسته است ارائه کند. نباید در نزد شخصی که هنرمندی برجسته است و شایستگی اش بیشتر است از کاستی هایش اشاره ای به عیبش صورت گیرد. نکته ظریفی در این بیت نهفته است که شدن را در پی دارد بنابراین چنان یک مفهوم پربار و برگی که وارد شعری می شود، شعر خودش بر زبانها همیشه جاری می ماند و نقش ضرب المثل را در اجتماع ایفا می کند.

چشمی که ندارد نظری حلقه دام است

هر لب که سخن سنج نباشد لب بام است

این شعر نیز از آن شعرهایی است که نکته های ظریفی را در خود دارد و از اینکه خود شعر با زیبایی و رسایی که ارائه شده است و مسایل اجتماعی ژرفی را بازتاب می دهد و به صورت غیر مستقیم پند و اندرز است که شاعر آن را در هیئت شعری می گنجاند بنابراین در موارد خاص کاربرد دارد و اینجاست که نقش ضرب المثل را بازی می کند و این بیت همواره زمانی بر زبان می آید که بدون سنجش به کاری پرداختن و بدون سنجش و دقت سخن گفتن در میان باشد اگر وارد دوران معاصر شویم به شعر شاعران امروز نگاهی داشته باشیم، می

نگریم که در شعر شاعران امروز نقش پای ضرب المثل فراوان دیده می شود. در شعرهای اجتماعی و سیاسی بیشتر کاربرد ضرب المثل را می یابیم.

#### 1- عینشی به دین خویش موسی به دین خویش

ماییم و صلح کل در سرزمین خویش

این بیت از یک غزل است اگر تا پایان این غزل را بخوانیم به نتیجه می رسیم که شعر، فضای سیاسی و اجتماعی دارد و آمدن ضرب المثل در این شعر، شعر را خواندنی تر و مؤثر جلوه میدهد. موسی به دین خویش عیسی به دین خویش این ضرب المثل بیشتر در مواردی استعمال می شود که یا بی اعتنائی شخص را به شخص دیگر و یا گروهی را به گروهی دیگر نشان بدهد و یا در موردی به کار می رود که هرکسی هر عملی را که انجام میدهد مسئولیت آن به دوش خودش است.

یا:

#### 2- چه می توانستم بکنم

آخر اره به استخوانم رسیده بود

این شعر نیز رگه های سیاسی دارد و ضرب المثل کارد به استخوان رسیدن که در میان مردم متداول است هنگامی به زبان آورده می شود که مصیبتی بزرگ باشد بنابراین وقتی وارد شعری میشود همان شعر بر زبانها جای می گیرد و در هنگام به اصطلاح کار از کار گذاشتن و عمیق بودن درد و وسعت داشتن غم و اندوه و بزرگ بودن مصیبت کاربرد می یابد.

سخن آخر اینکه نقش ضرب المثل در شعر شاعران برانزده است و شاعران با استفاده از ضرب المثل ها شعر خویش را در زبانها رها می سازند و گاهی میشود که از این طریق مهر ماندگاری را بر پیشانی شعر خویش بر پیشانی کلام خویش بگذارند. از اینکه ضرب المثل ها گفتار مردم اند پندار مردم نیز از آنها موج میزند و گاهی که کوچه های شعر را (هوای تازه) می بخشند نقش خویش را وسهم خویش را در شعر می گذارند در این حالت است که ضرب المثل در شعر خواندنی و پذیرفتنی می شود و شعر در ضرب المثل به فراگیر شدن دست می یابد. گاهی هم چنین میشود که ضرب المثلی به صورت ناخودآگاه در شعر شاعر بگنجد چون مردم به ضرب المثل ها بسیار نزدیکی دارند و این ضرب المثل ها



هرآنی در زبان گفتار می آیند و تاثیر میگذارند آنست که شاعر ناخودآگاهانه به آن می پردازد در هر حال ضرب المثل ها نقش درست و برجسته ای را در قلمرو شعر می گذارند که این نقش ها در بوجود آوردن راههایی هم از نگاه محتوا و هم از نگاه صورت مؤثر واقع می شوند.

ضرب المثل ها در زبان دری از جهت طرز و اسلوب به دو طرزاند یکی زبان و اسلوب ادبی یا کتابی و دیگری زبان یا اسلوب گفتگویی یا محاوره یی.

با زبان و اسلوب ادبی:

صد جان دهی و ادب خری ارزان است.

-

خشت اول چون نهد معمار کج

تا به آخر رود دیوار کج

-

دست شکسته کار میکند و دل شکسته نه

## چیستان:

چیستان یکی از قدیم ترین ژانرهای آفریده شفاهی مردم می باشد و در حبات معنوی مردم مقام نسبتاً بزرگی را احتوا می کند. کلمه چیستان از کلمه چیست آن به وجود آمده است و به حیث یک اصطلاح در فولکلور شناسی قبول شده است. اصطلاح کتابی چیستان ( لغز) است. موضوع ومضمون چیستانها خیلی وسیع و گوناگون است. مواد حادثه های طبیعی، اشیا مورد نظر آلات کار، خوراکه باب، پرنده گان، حشرات، حیوانات، علوم، تخنیک، تکنالوژی و غیره مواد و چیزهایی که در زنده گی انسان سهم دارند، موضوع و مواد چیستان ها را تشکیل میدهد و به هر حال به مرور زمان و در نتیجه ترقیات جامعه مرز موضوع چیستان دگرگون میشود و توسعه می پذیرد بنابراین پیدا شدن مواد نو و تازه

انسانها در هر دوره تاریخی باعث به وجود آمدن چیستان های جدید گردیده است. این گونه چیستان ها که متضمن اندیشه و طرز حیات و زنده گی، طرز معیشت حیات اقتصادی همچون منبع و سند مهم ویا ارزش خدمت کرده است.

### شیوه و اسلوب ایجاد چیستان:

در چیستانها و علامات و خصوصیات دقیق و معین اشیا و مواد توسط کنایه، مجاز، مبالغه، تشبیه، تشخیص و غیره بیان میشود. در مثال های زیرین شکل و مواد و مضمون و رنگ تصویر یافته در بنیاد چیستانها نقش اساسی ایفا کرده است: چهل تاق چهل متاق چهل حجره چهل چراغ (انار)، آن چیست که به گرده ماند پوشیده کفن به مرده ماند (لوبیا).

چیستانهای زیادی وجود دارند که در آنها وظیفه مواد وشی نمودار است: اسپ سیاه مردم نه جو ماند نه گندم (آسیاب)  
در یک گروه از چیستانها صدای اشیا در نظر گرفته میشود: آسمان بلقی زمین ترقی (کلند)

زرد است زرد آلون نیست، سفید است شفتالو نیست (تخم)  
بسیاری از چیستانها براساس شمارش ساخته شده اند که به آنها چیستان و ریاضی هم می گویند: خودش یک ته چشمش صد ته (غریبیل)  
وضع و چگونگی مواد نیز موضوع چیستان را میسازد. سراسر پاله دمس کشاله (سوزن)

### تاریخ پیدایش چیستان:

تاریخ پیدایش چیستانها با پیدایش شی که در چیستان مورد نظر است، رابطه دارد. مثلا چیستان ها درباره آسمان، آفتاب، ماه، ابر، یخ، برف، شمال، سایه و

غیره اگر از نقطه نظر پیدایش همان شی یا اشیا را در نظر گیریم باید از همه قدیمتر باشند. معلوم است که چیستان ها درباره پیاز، شلغم، لبلبو، سبزی، نخود، لوبیا، جواری و غیره با پیدایش و انکشاف زراعت و مشغولیت دهقانی به وجود آمده اند. در عین زمان باید گفت که بعضی از نمودهای سبزیها چون (کچالو، بادنجان رومی، شلغم، کرم) در حیات دهقانی خیلی بعد پیدا شده اند و تاریخ استفاده از آنها چندان دور نیست. به همین رقم نیز تاریخ پیدایش چیستانها درباره سماوار، کلوش، گوگرد، چراغ برق، کتاب، بکس، تیلیفون، طیاره، قطار (رپل)، تراکتور و غیره با تاریخ پیدایش این مواد رابطه کلی دارد. چیستان های موجود است که اگر درنظر گرفته شود تاریخ خیلی قدیمی دارند. مثلا درباره کوزه، جواز (جهاز)، جاروب، ترازو، کفش، عصا، حمام، تیر، کلند، قمچین، اره، قلم نی و مانند اینها در دوره های تاریخی مختلف انکشاف جامعه انسانی ایجاد شده اند.

البته پیدایش چیستان پیش از همه به انکشاف تصورات انسانی راجع به محیط ارتباط دارد یعنی همین که انسان هر واقعه هر شی مورد دسترس خود را به شکل سیماهای هنری تصور می نماید به کشف عالم نو هنری توفیق می یابد و به همین واسطه از حیات به طور وسیع بهره مند میگردد.

## مقام چیستان در حیات مردم:

چیستان مانند سرودها، افسانه ها، و دیگر ژانرهای فولکلوری به مردم ذوق هنری می بخشند چیستان گفتن از مصروفیت های خیلی دلچسب به شمار می رود و این مصروفیت بیشتر در اوقات فراغت و استراحت صورت می گیرد. چیستان گویی مخصوص شب های دراز زمستان در شهرها و مجالسی که به مناسبتی برگزار میشود، انجام می گردد. چیستان ها با صنایع بدیعی و تصویرهای ادبی بیان آراسته اند. چیستان را کودکان، نوجوانان دوست دارند و در یافتن جواب چیستان کلان ها هم اشتراک می کنند و کسانی را که جواب آن را زودتر می یابند تحسین می شود، ذوق کنجکاوی برای جوابگویان پیدا می

شود، برای یافتن چیستان های دشوار عادتاً چنین سوالهایی مطرح میشود: "حلال است یا حرام"، "حرکت می کند یا نمی کند"، "در کجا پیدا میشود"، "سخت است یا ملایم"، "جاندار است یا بیجان"، و غیره. هرگاه باز هم جوابگو به یافت جواب موفق نشود، با دادن یکی از شهرها و کشورها و التماس زیاد و دادن وعده تحفه ها از گوینده چیستان خواهش می کنند تا جواب را بگوید. گوینده چیستان جوابگویان را پیش از دادن جواب به کند ذهنی تهدید میکند و بعد از قناعت آن همه تحایف و وعده ها به جواب می پردازد. هرگاه شخص جواب چیستان را زود بیابد نوبت گفت چیستان به او میرسد و امروز با پیشرفت و ترقیات علوم، فنون و ادب، آن چیستان گویی جامه بدل کرده است. چیستان ها و جواب آنها در لابلای اوراق کتاب درج و به مطالعه گرفته می شود و مرز عنعنه چیستان گویی محدود شده است.

### خصوصیت هنری چیستان:

چیستان از لحاظ شکل و محتوا ساده و مرکب است. ایجاز از خصوصیت اساسی اسلوب آفرینش چیستان است. چیستان های ساده از چند کلمه پرسش گونه ساخته میشود. مانند: صندوقچه پر میخچه (گوگرد) یا صندوقچه سلیمانی در دشت و بیابانی نه قفل دارد نه کلید (قبر) و اما در چیستان های مرکب خصوصیت عضوهای اشیا به واسطه مجاز، تشبیه، استعاره، توصیف، و غیره تصویر و یا نقل میشوند.

به این چیستان ها توجه کنید:

عجایب لعبتی دیدم در این دار

سرش پنج و تنش پنج و نقش چهار

به هشت پامیرود ده دست دارد

دوپای دیگرش بالای سر بار

(تابوت مرده)

یک گیاهی در زمین روید که آنرا خر خورد  
گر به دستش افتد ملک اسکندر خورد  
رفتیش راه سفید قی کردنش خون سیاه  
ازدویدن گر بماند بر سرش خنجر خورد  
(نی قلم)

زردیش زردآلو  
سفیدیش شفتالو  
والله که نه زردآلو  
والله که نه شفتالو  
(تخم)

آن چیست رونده پا ندارد  
دارد دهان زبان ندارد  
در دست گیری لغزانک و وحشی  
صد چوب زنی فغان ندارد  
(ماهی)

در چیستان نقش تکرار کلمه ها در تصویر قابل توجه است. مثلاً:  
از کوه آید هشت هست کاکل هایش پس پشت (ملخ)  
در تعدادی از چیستان ها وزن، قافیه، ریتم و هماهنگی کلمه وجو ندارد. تنها با  
جمله های عادی و مکرر ساخته میشود. مانند:  
روز تا شب میروود وقتی که می ایستد یک پیسه جای را میگیرد (عصا)  
دوبرادر همسایه همدیگر را نبینند (چشم)

### لطیفه:

لطیفه ژانر هجوی در فولکلور دری زبانان است. این اثر نه تنها میان مردم دری  
زبان بلکه در میان مردمان ممالک شرق میانه نیز خیلی مشهور است. لطیفه

کلمه عربی است معنای لطیف و نازک را می‌رساند. یعنی گفتن با زبان پر لطف و بیان ظریف باشد. لطیفه نقل کوتاهیست که در آن واقعه به سرعت آغاز میشود و زود با خنده ختم میگردد. در ادبیات کلاسیک و سنتی دری زبانان لطیفه عبارت است از حکایتی خورد هجوی تمسخر آمیز و خنده است که بنام مطایبه بیشتر شهرت دارد. و اما در برابر این لطیفه در ادبیات کتابی ظریفه بذله و عجیبه نیز نامیده اند. لطیفه های اساسا از قرن سیزده به بعد در آثار شاعرانی چون: سعدی، حافظ، عیند ذاکانی دیده میشود. چنانچه: شب های دراز نخفته - بذله و لطیفه ها گفتنی " یا اینکه " بیک لطیفه گفتن ببری هزار دل را " بعدها مجموعه لطیفه های مولانا فخرالدین علی به چاپ رسید و اما کاربرد مثل های افندی و یا (حکایت افندی) در دهان

سینه با تاریخ هجو و ظرافت بذله و شوخی و تاثیر آن بر ادبیات سبکی سرفه تنگاتنگ دارد. و اما باید گفت که پیش از بوجود آمدن ادبیات کتبی هجو مقامی را در میان مردم کسب کرده بود. از روی بعضی آثار کتبی قدیم معلوم میگردد که لطیفه؟ عناصر ژانر هجوی تا حمله اعراب در ماوراء النهر و خراسان زمین معمول بوده است. در قرنهای 13-14 هجو گویی در شکل لطیفه انکشاف یافت. علت این انکشاف به وجود آمدن جنبش های سیاسی و اجتماعی در عده ای از محل ها و ولایات بر علیه استیلای اعراب بود. و هم بعدا در ادامه این دوره ها ظلم و اجحاف مغولیان نهایت رواج میگیرد، جنگهای حکام محلی خانه ویرانی برای مردم پدید می آورد. به همین علت هجو گویی، تمسخر در شکل حکایات خورد و کوچک؟ سیصد و هژده بوجود می آید.

لطیفه همچون یک ژانر ادبی عامی و مزاح گونه بیش از پیش گسترش پیدا کرد و مخصوصا با داشتن موضوع و مضمون قابل توجه خود دقت اهل ادب را به خود جلب نمود و بعدا کتابی تحت عنوان لطایف الطوایف توسط فخرالدین علی عرض اندام کرد که منابع و سرچشمه برجسته کتاب دیگری بنام (جامع الحکایات) از طرف فخری هروی کتابت شده است.

## موضوع مضمون و هدف لطیفه ها:

این لطیفه ها از جهت موضوع به سه گروه اساسی جدا می شوند

- 1- لطیفه های که در رابطه به موضوعات اجتماعی گفته شده اند.
- 2- لطیفه های که در رد اندیشه های پوچ و خرافات گفته شده اند.
- 3- لطیفه هایی که موضوعات اخلاقی را تبلیغ میکنند.

لطیفه های که عاید به موضوعات اجتماعی اند، به خاطر افشای رفتار و کردار عمال زورمند جامعه نقش مهمی را بازی میکنند. از مضمون این گروه لطیفه ها میتوان به آسانی دریافت که چگونه مردم مظلوم از دست ظالمان رنج دیده اند و چه نفرت و دشمنی با آنان داشته اند. هجو و تمسخر تند و تیز در مقابل آنان نمایانگر عکس العمل اعمال آنان است. لطیفه همچون ژانر هجوی دارای خصوصیت خاص است. که در قالب کنایه، مجاز، و ظرافت های بس لطیف ارائه میشود. سیمای قهرمانان هجوی لطیفه های دری ملا نصرالدین افندی و ملا مشفق است که اکثر از این لطیفه ها با نام آنها گره خورده است.

نام ملا نصر الدین در لطیفه های بسیاری از مردمان: ( تاجیک، ازبک، ارمنی، قفقازی، ترکها) به نظر می خورد. خواجه و یا ملا نصرالدین به مثابه شخصیت تاریخی در قرن سیزده در دوران حکمروایی مغول در زمانی که سلجوقی ها در حالت انقراض بودند، زنده گی میکرده است. سال وفات او را 1284-1285 میلادی قید میکنند قرار گفته برخی از محققین آرامگاه او هم اکنون در آق شهر از مضافات ترکیه است. او را شاعر میدانند. در نوع غنایی سروده ها دارد و مدرس یکی از مدرسه ها بوده. لطیفه های ملا نصرالدین برای بار اول در ترکیه (قرن شانزده) نوشته شده، گویند در نسخه های خطی ترکی در استانبول محفوظ است. او در چهره افندی هم ظاهر شده که ابعاد مختلف او را نشان میدهد.

### نمونه ها:

1- از استادی پرسیدند که دوقلوهای شما دختر است یا پسر، استاد جواب داد: یکی پسر است و دیگری دختر، اما چون حافظه قوی ندارم ممکن است یکی دختر باشد و یکی پسر.

2- سه نفر خارجی یک نفر فرانسوی، یک روسی و یک انگلیسی در کنار دریایی ایستاده بودند و درباره صید ماهی و چگونگی اجرای آن صحبت میکردند. فرانسوی گفت: من خود را به آب می اندازم و آن را می گیرم.

روسی که کلاشینکوفی در دست داشت گفت: من با این کلاشینکوف آن را صید خواهم کرد و انگلیسی چنین اظهار داشت: من نخست آب را گل آلود می سازم تا ماهیان راه خود را گم کنند، آنگاه آنها را صید میکنم. (درمیان عوام: آب خت کن، ماهی بگیر)

3- در زمان جنگ های دهه شصت، دو تن از رفقا در یکی از پوستان ها در محاصره شدید مجاهدین قرار گرفتند در حالی که تحت رگبار شدید مرمی دشمن قرار داشتند، اولی رو به دومی کرده گفت: رفیق! «همی رنگ خون سرخ است یا زرد؟» و سپس به ادامه حرفش افزود: «اگه رنگ خون زرد باشد مه مرمی خوردم».<sup>4</sup>

4- یکی از اولاده خلفای بنی عباس داعیه خلافت داشت و به غایت ظلم پیشه و ستم اندیشه بود، ندیم خود را گفت برای من بتی پیدا کن مثل معتصم بالله ندیم گفت: نعوذ بالله.<sup>5</sup>

5- منجمی را به دار کردند، کسی در آن محل از وی پرسید که این صورت را در طالع خود دیده بودی؟ گفت: رقعتی می دیدم لیکن نمی دانستم که برین موضع خواهد بود.

۳- فرهنگ ادبی دایرة المعارف روسی: لطیفه

۴- فسایی، منصور رستگار، انواع نثر فارسی، ص ۲۹۴



## ۲- بذله گوئی و شوخی:

بذله گوئی و شوخی که در زبان انگلیسی به آن **Humor** می گویند مطلب خنده داری است که برخلاف طنز حالت پرخاشگرانی نداشته و از خوش مشربی مایه میگیرد و چیزهای عجیب و غریب و وهمی را دست می اندازد. شوخی و مطایبه عناصر و عواملی هستند که در ادبیات از آنها برای ایجاد نشاط و خنده در خواننده استفاده میکنند. بذله گوئی در قدیم نشانه هوش و ذکاوت بوده و در انگلیسی **Wit** هم به معنی زیرکی و هم به معنی بذله گوئی است. نظامی عروضی در چهارمقاله در باب شاعری می نویسد: « شاعر باید که در مجلس محاورت خوشخوی بوده و در مجلس معاشرت خوشروی.»

شوخی و مطایبه به قول فروید ممکن است فقط برای خنده و تفریح باشد که به آن **Hamless Wit** گویند و یا هدف خاصی را در نظر داشته باشد و در آن طعنه و تعریفی باشد که در این صورت **Tendency Wit** نام می گیرد. اروپاییان شوخی و مطایبه را فقط در زمینه های کلانی به کار می برند، اما اگر در نمایش و فلم، سر و وضع و رفتار کسی خنده دار باشد به آن **Humor** گویند. کاتبی نیشابوری، عصمت بخارایی را به تاراج کردن دیوان امیر خسرو دهلوی متهم نموده گفته است:

میر خسرو را علیه الرحمه شب دیدم به خواب  
گفتمش عصمت ترا یک خوشه چین خرمن است  
شعر او چون بیشتر از شعر تو شهرت گرفت؟  
گفت با کی نیست، شعر او همه شعر من است  
جامی درباره ساغری، از شاعران عهدش چنین سروده است:  
ساغری می گفت دزدان معانی برده اند  
هر کجا در شعر من معنی رنگین دیده اند  
دیدم اکثر شعرهایش را یکی معنی نداشت  
راست می گفت آنکه معنی هاش را دزدیده اند

از دوره معاصر، شوخی های شاعرانه بی درباره استاد بیتاب و شایق جمال و دیگران وجود دارد. گفته اند که روزی استاد بیتاب بدیدار شایق جمال به منزل او رفت. در صحن حویلی شایق، حیواناتی غالباً سنگ ها با هم بازی می کردند بیتاب رو به دوستش شایق کرد و گفت: این ها شایق یکدیگر هستند. شایق در جواب استاد بیتاب گفت: بلی، اما گاه گاه بیتاب هم می شوند.

### ۳-هزل:

هزل: در لغت به معنی مزاح کردن و بیهوده گفتن، شعر و یا داستانی است که مفهومی رکیک و خلاف اخلاق و ادب داشته باشد. و از روابط جنسی بی پرده صحبت کند. در فرهنگ فارسی دوکتور معین در ذیل واژه هزل چنین می خوانیم:

1- مزاح کردن و بیهوده گفتن

2- مزاح، شوخی

3- مزاح آمیز و غیر جدی<sup>6</sup>

در فرهنگ عربی (محیط المحيط) درباره هزل چنین آمده است: هزل فلان فی کلامه مزح و هو ضد الجد... والهزل عند الاصولیین ضد الجد و هو ان لا یراد باللفظ معناه التحقیق و لا المجاز: والهزل المعتبر عند الاهل البدیع المعداد فی المحسنات المعنویه، هوالذی، به الجد و هوالذی ان یذكر الشی علی سبیل اللعب والمطایبه بالحسب ظاهر والغرض امر صحیح بحسب الحقیقه.<sup>7</sup>

در متون دینی در احادیث پیامبر اکرم(ص) هزل در برابر جد به کار رفته است. در حدیثی از سنن ترمذی کاربرد هزل را می بینیم (ثلاث) جد وهن جده وهزلهن جد یعنی سه چیز است که جد و هزل آن جد(جدی) است. این سه عبارت اند از: 1- نکاح 2- طلاق 3- رجعه<sup>8</sup>

۵- معین، محمد، فرهنگ فارسی (شش جلدی) ذیل: هزل

۶- البستانی، بطرس، محیط المحيط، مکتب البنان، ذیل: هزل

۷- سنن ترمذی، کتاب طلاق، حدیث (۱۱۰۴)

اما در ادبیات، هزل مانند لطیفه، بدیهه گویی، شوخی و مطایبه از انواع فرعی و روبنایی است. این ژانر ادبی معمولاً هدف خاصی ندارد و قصد آن شوخی می باشد.

تفریح و شوخی است با این خصوصیت که هزل از طنز که زمینه و همچنین از هجو که جنبه شوخی دارد و قصد آن بدنام کردن کسی و یا گروهی است. مشخص میشود هزل، ظرافت طنز و قدرت تاثیر هجو را ندارد با این همه، بسیاری از طنزهای تند با هزل در آمیخته است.

داکتر ذبیح الله «صفا» در تاریخ ادبیات در ایران، اشعار آتی از ابوالحق اطعمه را که به تقلید از شعرای معاصرش درباره غذاها و خوراکی سروده است. از جمله اشعار هزلی به حساب آورده است:

ابوالحق اطعمه به تقلید از این بیت شاه نعمت الله ولی:

غرقه بحر معرفت ماییم      گاه موجیم و گاه دریاییم  
چنین سروده است:

رشته لاک معرفت ماییم      گه خمیریم و گاه بغیراییم  
سید، یکی از شعرای معاصر، بواسحق غزلی به این مطلع دارد:  
ما از آن آمدیم در عالم      تا خدا را به خلق بنماییم  
بواسحاق (بسحق) اطعمه با تغییر موضوع چنین گفته است:

ما از آن آمدیم در مطبع      که به ماهیچه قلیه بنماییم  
بواسحق اطعمه، ابیاتی فراوان را از حافظ تقلید و اسامی اغذیه مختلفه را در آنها به کار گرفته است. حافظ غزل دارد با مطلع زیر:

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو

یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو

بسحق و اطعمه در جواب حافظ گفته است:

طبق پهن فلک دیدم و کاس مه نو

گفتم ای عقل به ظرف تهی از راه مرو

چرخ گو این عظمت چیست چون نتوان کرد

قرص خورشید تو یک روز به نانی به گرو

اگرم گندم بغرا نبود بفروشم      خرمن مه به جوی، خوشه پروین به دو جو

هر زمان که دریایی نان گرم و بورانی  
وقت را غنیمت دان آنقدر که بتوانی

اما از معاصران:

غلام محمد غبار، عبدالعلی مستغنی، گویا اعتمادی، کریم نژیی (جلوه) که نمونه کلامش توسط غبار در پایان تاریخ یک جلدی (جلد اول) درج شده، با طنز نویس هراتی - اسماعیل سیاه - که به «گوزک» شهرت داشته است معاصر هستند. اسماعیل سیاه در یک بیت هزلی نام دوستان خود را که قبلاً ذکر کردیم چنین آورده است:

کریم خان... عیبش مکن گوزک غبار گوز مستغنی به رقص آورد گویا را

#### ۴- بدیهه گوئی:

یکی از اقسام طنز و مطایبه، حاضر جوابی است:

در ادبیات ما مجانین، عقلا و بهالیل و افراد خردمند در جوابهایشان و بزرگان، نکته هایی را به کار می‌گرفتند و یا حاضر جوابی خود، باعث تنبیه می شدند و گاهی خود یا دیگران را از مرگ می رهانیدند.

یکی از بدیهه های معروف، به عنصری - ملک الشعراء دربار سلطان محمود غزنوی منسوب است. مورد ایجاد این بدیهه با سفر محمود غزنوی به یکی از شکارگاهها به عزم شکار است. در شکارگاه، شاه از ستور می افتد و رویش خراش برمی دارد. شاه در چنین حالتی آشفته شده است. عنصری که معیت سلطان را داشته، رباعی ذیل را به طور بدیهه می سراید:

شاه ادبی کن فلک بدخو را کاسیب رسانید رخ نیکو را

گرگوی خطا رفت به چوگانش زن وراسب غلط کرد بمن بخش او را

رباعی بدیهه چهار شاعر دربار غزنه، صرف نظر از انطباق یا عدم انطباق تاریخ حضور هر چهار شاعر مشترک در این مشاعره نیز معروف است:

چون عارض تو ماه نباشد روشن  
مانند رخت گل نبود در گلشن  
مژگانیت همی گذر کند از جوشن  
مانند سنان گیو در جنگ پشن<sup>۹</sup>

گویند، ایاز، از ندمای محمود غزنوی او دارای زلف های دراز بوده بنابر دلیلی زلف های او پیراسته می شود. اما پسان ها سلطان از رویت وضعیت خسته میشود. عنصری که ملک الشعراى دربار و درمجلس حاضر است، رباعی زیر را ارتجالا وبر بدیهه می سرایید:

گر عیب سر زلف بت از کاستن است  
چه جای زغم نشستن و کاستن است  
وقت طرب و نشاط و می خواستن است  
کاراستن سرو زییراستن است

اشعار ارتجالی در اعصار مختلف خصوصا در دربارهای سلاطین بازار خوب و گرمی داشته و از امتیازات شعرا به حساب می آمده است. شاعران بدیهه گو صلات بزرگ می گرفته اند. اما شاعران غیردرباری نیز اشعار ارتجالی دارند، چنانچه یک رباعی به عمر خیام منسوب است شان انشای این رباعی چنین است: گویند، در مدرسه قدیمی یی در نیشابور خران خشت می کشیدند. یک خر به هیچ وجه به اندرون مدرسه نمی رفت. حکیم چون این بدید، تبسم کرد و به جانب خر رفته، بدیهه گفت:<sup>۱۰</sup>

ای رفته و باز آمده بل هم گشته  
نامت زمین نامها گم گشته  
ناخن همه جامع آمده سم گشته  
ریش از پس ک ...درآمده دم گشته

۸- نعمانی شبلی، شعرالمجم، ج اول ص ۴۹

۹- هدایت، صادق با نوشته های فراموش شده،

چون این رباعی را حکیم ارتجالا بگفت، خر داخل شد از حکیم پرسیدند سبب چه بود؟ گفت: روحی که تعلق به جسم این خر گرفته به بدن مدرس این مدرسه بود.

لهذا نمی توانست درآید اکنون چون دانست که حریفان او را شناختند خود بالفور قدم به اندرون نهاد.

روان شاد استاد خلیلی نیز با دربار آخرین شاه افغانستان مرتبط بود اما صرف نظر از این ویژگی او یک مصراع ارتجالی به او منسوب است گویند، گروهی که معیت استاد خلیلی را داشته اند ویا برعکس، به کاخ سید کیان وارد می شوند. به دیوار کاخ گویا جمله موزونی نقش شده بوده است:

اینجا مقام پر زدن جبرئیل نیست

دوستان همراه از استاد خلیلی دعوت می کنند تا جواب مصرع را بگویند.

خلیلی در جواب گفته است:

(فرعون گشته ای تو ولی رود نیل نیست)

## دوبیتی ها:

دوبیتی ها را می توان انعکاس از احوال و عادات مردمان یک محل و یا یک سرزمین بشمار آورد. گوینده گان این دوبیتی ها هم مردها و هم زن ها هستند که در مواقع، فراغ خاطر در دامنه کوهها در چمنزارها در کنار جوی لب آب و در باغها و در کنار دریا بالای سنگی قرار گرفته. در سرودن آن زیر لب زمزمه می کنند و می سرایند. دوبیتی ها به چهار بیتی هم اطلاق می شود چون از نظر مقدار مصراعها تفاوت دارند، بنابراین نباید تغییرات را با نیتی غلط تلقی کرد. دوبیتی همان رباعی است که از طبع مردم عوام برمی خیزد و البته رباعی از احساس ادبا و طبقه خواص منشاء می گیرد. مترادف اصطلاح دوبیتی در زبان دری اصطلاحات دیگر نیز موجود است.

مثلا در بعضی از محلات سنگ گردی، فلک و یا قوشق خطاب می شود. از نظر قوافی و وزن صریح گفته نمی توانیم که همه این دوبیتی ها دارای وزن و قافیه مطلوب هستند یا خیر!

اما این را گفته می توانیم که از مطالعه اینها می شود به احساسات، عواطف پاک و انعکاس روحیه مردمانی که در آن محیط زیست میزند پی ببریم و اینک به نمونه از آن دوبیتی ها می پردازیم:

|                                |                            |
|--------------------------------|----------------------------|
| الا یار جان میوش کالای سیاه را | به جلوه میکشی ظالم تو مارا |
| به کشی خون دار می شی           | جوان هستم ببین روی خدا را  |

\*\*\*\*\*

|                              |                             |
|------------------------------|-----------------------------|
| مه قریان سر دروازه می شم     | صدایت می شنوم ایستاده می شم |
| صدایت می شنوم از دور و نزدیک | مثال غنچه گل تازه می شم     |

\*\*\*\*\*

|                          |                            |
|--------------------------|----------------------------|
| از هرات آدمم کندهار میرم | قتی یار آدمم بی یار می رم  |
| قتی یار آدمم دست به گردن | بجان جور آدمم بی مار می رم |

\*\*\*\*\*

|                            |                           |
|----------------------------|---------------------------|
| سرکوه بلند دیگک می جوشه    | خدم رنگ می کنم یارم پیوشه |
| خدم رنگ می کنم سبز و گلایی | برای دختران اندرابی       |

\*\*\*\*\*

|                            |                           |
|----------------------------|---------------------------|
| الا دختر سفید لاغر هستی    | سرت عاشق شدم بی مادر هستی |
| سرت عاشق شدم والله و بالله | بدست ظالمان کافر هستی     |

\*\*\*\*\*

|                           |                            |
|---------------------------|----------------------------|
| مه قریانت شوم او یار جانی | گذشته از مه و تو عمر جوانی |
| اگر از حال من باشی خبردار | دل سنگت بسوزد بر من زار    |

\*\*\*\*\*

|                                |                            |
|--------------------------------|----------------------------|
| الا یار جان دو درد آمد بیک بار | غم نیستی ره نالم یا غم یار |
| غم نیستی ره پروایش ندارم       | مرا کشته غم یار وفادار     |

## افسانه های مردم و افسانه گویی ها

### افسانه:

افسانه که در کتب لغت، مترادف و اژه های: قصه و اسطوره به کار رفته است از لحاظ ادبی به سرگذشت یا رویدادی خیالی از زندگی انسانها، حیوانات، پرندگان یا موجودات وهمی چون؛ دیو، پری، غول و اژدها اطلاق می شود که با رمز و رازها و گاه مقاصدی اخلاقی، آموزشی توأم است و نگارش آن بیشتر به قصد سرگرمی و تفریح خوانندگان انجام می گیرد.

افسانه یکی از بخشهای اساسی آفریده های شفاهی مردم را شکل میدهد. این ژانر در حیات معنوی مردم از دیر زمان به این طرف موقع مهمی را داشته است. در گذشته افسانه گویی و افسانه شنوی در شهرها و دهات در میان گروههای از افراد جامعه چه مرد، زن و کودک زیاد معمول بوده است و هم در هنگام فراغت از کار و زنده گی (مخصوص در شب های دراز زمستان) نشست محافل، مهمانداری ها عتونه افسانه گویی بسیار رایج بود.

اطفال به شنیدن افسانه خیلی ها مشوق بودند و هرگاه در مجالس، افسانه گوی طراز اول وجود میداشت از او التماس بعمل می آمد تا به گفتن افسانه یی مبادرت کند هریک گوینده در نقل افسانه ها نظریه جهانبینی خود را در نظر میداشت این خصوصیت در طرز گفتار و هم در پیام و مضمون افسانه های که او نقل میکرد، آشکار میشد. بعضی ها در نقل افسانه های پند آمیز و مبارزه آمیز ید طولا داشتند.

به گویندگانی نیز برمیخوریم که افسانه ها را به آواز خوش و لحن دلکش می خواندند. برخی از افسانه ها درباره حیوانات است و برخی دیگر مضمون عشق رومانتیکی دارد که از احوال مردمان عذاب کشیده و رنج دیده و دارنده گان آمال و آرزوها دلالت میکند قهرمان اینگونه افسانه ها زنانی می باشند که درباره ناکامی و نامرادی خود آن را با سوز گداز می خوانند. این سرودها روحیه زنده



گی زنان آریایی را در جامعه آنروز به خوبی نمایان می سازد. و افسانه ها به شیوه خاص و به تیپ مخصوص سوژه افسانه، حالات درونی انسان برانگیخته شده و حتی با خنده های غیرعادی پایان میرسید.

می توان گفت که در هریک از این افسانه ها افراد راه و روش زنده گی خود را تعیین کرده اند و به بهتر شدن زنده گی شان پرداخته اند و مردم از شنیدن در برابر این افسانه های اهریمنی مبارزه کرده نکو کاری، انصاف، عدالت پروری را در جامعه تشویق و ترغیب نموده اند. و در مبارزه برای آزادی انسان از تسلط غیرشجاعت و دلاوری را آموزش داده اند و این حرکات در برابر انسان به ستایش گرفته شده است.

افسانه درباره حیوانات: به این گروه های مجازی آمیخته به هجو، هزل، و شوخی آمیز و پندگونه توجه میزد که در دوره های اول ترقیات جامعه انسانی و به دوره های که شکار منبع اساسی زنده گی مردمان بوده و حیوانات برای انسان همچون منبع اساسی زنده گی اهمیت به خصوص داشته است به این افسانه ها به دلچسپی گوش فرا میدادند. افسانه ها از حیث مضمون و اسلوب بدو گروه تقسیم می شوند.

1- افسانه های که در آنها حادثه های لذت بخش اندکی تصویر یافته اند؛ مانند: افسانه شغال و روباه که شغال روباه را فریب داده مجبور میکند که به خم رنگ کبود (آبی) بیفتد رنگ روباه تغییر می کند و خنده آور میشود و همچنان افسانه روباه مکار " افسانه گنجشکک " " افسانه خاموشک ".

2- گروه دوم افسانه های پندآمیز است در این افسانه ها از حوادثی که در آنها تصویر می شود به انسان پند و اندرز میدهد مثلاً: مردی مار را از آتش می رهاند اما مار وقت رهایی می یابد میخواهد او را بگزد. از این برمی آید که به آدم خبیث و ناروا نیکی و کمک ناجایز است حیوانات خورد: زاغ، زنبور، مورچه، بقه (کورباغه) یکجا شده فیل را از پای درمی آورند.

مورچگان اگر کنند اتفاق شیر ژیان را بدرانند پوست

پیامی است که اگر خوردان هم اتفاق کنند به بزرگان غلبه می کنند در افسانه مرغ - و موش این سخن برجسته است که هرکس کار نکند خوردن حق ندارد.

این رقم افسانه ها از لحاظ مضمون به حکایات پندنامه مشهور هند بنام (پنجانتترا) نزدیک هستند از احتمال دور نیست که یکی از منابع آنها همین کتاب باشد قراریکه ترجمه های کلیله و دمنه ویا (انوارالسہلی) و پنجا تنترا را در نظربگیریم بلاشک معلوم میشود که از حقیقت دور نیست.

یکی از افسانه هاییکه مربوط به حیوانات است یعنی افسانه گرگ و بزک چینی که در کشورهای ایران بنام (شنگل و پنگل) در تاجیکستان بنام (بزک جنکله پا) و در افغانستان به نام (بزک چینی) مشهور است. در هیچ خانه نیست که این افسانه ورد زبان نباشد.

دراین افسانه بزک چینی دوشاخ داره بالای بینی مردم مدعای خودها را بزبان شعر و سرود ادا میکنند. افسانه قسمی است که بزک بهنگامی که برای آوردن علوفه و آب از خانه بیرون میشود- گرگ مکار به خانه بز آمده چوپه های او را که بنام انگک، بنگک و کلوله سنگک است به حيله هایی که دارد می خوردمگر یکی از چوپه ها پنهان می شود- گرگ آن را نمی بیند که بخورد.

بزک بعد از برگشت به خانه بچه های خود را نمی بیند- جویای احوال میشود اماچوپه پنهان شده به مادر جریان را حالی می کند. بزک بعد از غصه و گریان راهی آهنگر می شود تحفه ی تقدیم می کند تا شاخ های خود را تیز کند و به جنگ گرگ محیل برود. آهنگر شاخ های بزک را تیز می کند و او جانب خانه گرگ میشود.

و به بام خانه گرگ بالا میشود و به پاهای خود سقف بام را میکوبد. گرگ صدامیکند که کیست بالای بام لرزانک مه خاک می ریزاند به آتش مهمانک مه آتش مهمانک مه را شور کرده چشم مهمانک مه را کور کرده

منم بزک چینی دو شاخ دارم بالای بینی آتش مهمان ترا شورکدم چشم مهمان ترا کور کدم کی خورده انگک من کی خورده بنگک من کی داره کارد کمان کی دار غلبه سگان کی می آید به جنگ من گرگ: مه خوردم انگک تو مه خوردم بنگک تو مه دارم کارد و کمان مه دارم غلبه سگان مه می آیم به جنگ تو.

گرگ از بزک می پرسد تو شاخهای خود را چگونه تیز کردی میگوید که پلی گرگ بسوی آهنگر می رود مگر تحفه نمی برد، تقاضای تیز شدن دندان را می کند.

آهنگر تمام دندان های آنرا میکنند و عوض پنبه دانه به جای دندانهایش می نشاند. در جنگ بز برنده می شود و چوچه های خود را از شکم گرگ بیرون میکند. در میان مردم دری زبان افسانه های مانند بی بی قنغوزک - بی بی غز مالک و بی بی گنبوشک که در آن دوستی و صداقت تلقین میشود و با زبان ساده و روان از رشک و حسد و خیانت نکوهش می گردد. دختر موشان به زنده گی مشترک آرام و آسوده، موش و بی بی گنبوشک کینه توزی میکند و به عذاب و مشقت گرفتارشان میسازد. بی بی گنبوشک سوختانده می شود و به آب انداخته می شود، از آب ناله و فریاد بلند میکند - اسب سواران در حین گذر از کنار آب ناله و فریاد آنرا می شنوند و بی بی گنبوشک از زیر آب خطاب به سواران میگوید:

|                           |                            |
|---------------------------|----------------------------|
| ای توپ سوار بر تو می گویم | قمچین گل نار بر تو می گویم |
| رفته توموشک را بگو        | ایمل انگوشک را بگو         |
| کوله سوار به پشک را بگو   | عصا درموشک را بگو          |
| بگو: دوست عزیز تو         | با عقل و با تمیز تو        |
| افتاده در جوی روان        | کاکلش در آب روان           |

در افسانه های حیوانات وحشی و درنده مانند: خرس، شیر، پلنگ و غیره خصوصیت های عمومی یک گروه جامعه (استعمار گر) را انعکاس میدهد. و همچنان حیلۀ گری های روباه و دردام افتادن زاغ در افسانه ها برای کودکان نهایت دلچسپ است در سیمای روباه همواره اشخاص مفت خور و بیکاره تصویر می شود. که به همین مفت خوری با ناز نعمت حیات سپری می کنند و یا برخورد روباه با گرگ احمق و ساده لوح که سرانجام گرگ به هلاکت مواجه می شود. تصویر شده است.

### تفاوت افسانه و اسطوره:

میان افسانه با اسطوره و قصه تفاوتی وجود دارد. اسطوره ریشه در «اندیشه مذهبی، خرافات، سحر و جادوگری و افسون کاری» دارند و جنبه های سمبولیک آنها باعث می شوند که در حال و هوای رویدادهایشان مافوق انسانیها

به وجود آیند و نیروی خدایی به آنان داده شود. بنابراین از جمله فرقه‌های بین افسانه و اسطوره این است که افسانه‌ها هیچگاه مرجع ایمان و اعتقاد ملتی نیستند و صرفاً زاید خیالند و اغلب برای مشغول کردن و مسرت خاطر خواننده و شنونده ساخته شده‌اند، درحالی که اساطیر توأم با معجزات، معتقدان مذهبی بوده و مضامینی را در بردارند که از اتفاقات و حوادث واقعی سرچشمه گرفته است. به تعبیری دیگر؛ اساطیر، شامل روایاتی از اعمال فوق العاده انسانها یا موجوداتی آرمانی است که زاده تخیل افراد یا اقوام بوده و خود از حوادث تاریخی و واقعی که در بستر زمان تغییر شکل یافته است نشأت گرفته‌اند. و فرق میان افسانه با قصه نیز در این است که افسانه قالبی است که کلیه ویژگیهای لفظی قصه را داراست با این تفاوت که عناصر خیالی و امور خارق العاده در آن زیادتر و قوی‌تر است.

افسانه‌های آریایی‌ها، بخش عظیمی از فولکلور غنی ما را تشکیل میدهد و قرن‌هاست که زندگی و آداب و رسوم جامعه ما با هزاران افسانه و قصه ممزوج است. افسانه‌ها- بطور کلی- در زندگی و ادبیات هر قوم و ملتی دارای اهمیت و شایان مطالعه است. جمعی از دانشمندان علم فولکلور معتقدند که هند، مهد بسیاری از افسانه‌هایی است که هم اکنون در کشور های جهان و از جمله خراسان، ایران و تاجیکستان وجود دارد. پس از اسلام ترجمه های متعدد و منظمی از افسانه‌ها توسط ایرانیان از آثار پهلوی به زبان عربی و فارسی دری به عمل آمده و در حفظ بسیاری از این افسانه‌ها موثر بوده است.

### حماسه قهرمانی:

حماسه قهرمانی از دیر زمانه‌ها به این طرف در دوره‌های انسان به خاطر تشکیل خانواده و استقرار نظام پدرشاهی بوجود آمده و در مراحل بعدی ترقیات تاریخی قهرمان‌ها به نسبت آزادی و حمایت از شرف و ناموس و حفاظت خاک و وطن، ایثار و فداکاریهای جان نثارانه انجام داده‌اند- حماسه قهرمانی را فرزندان وطن آفریده که در آن مراد و مقصود آرزوها، آرمانها و امیدهای شان در زنده‌گی افاده یافته است به گفته قهرمانان این حماسه‌ها آنچه که فکر میشود که گویا سحر و جادو و طلسمات یا پدیده‌های سحرانگیز (مانند اسطوره‌ها و افسانه‌ها) بلکه

دلیری و مردانگی و شجاعت آنان این حماسه ها را می سازد و همه کارنامه های که او در مبارزات با حوادث و طبیعت نشان میدهد، از فضیلت های انسانی و قوه و نیروی جسمانی او الهام می گیرد.

بیشترین خصلت ویرا شجاعت، دلیری و جوانمردی می سازد. یکی از منابع بسیار مهم حماسه های مردمی همانا اثر بزرگ ابوالقاسم فردوسی (شاهنامه) است. که در سیمای قهرمانهای آن مبارزات با نیرو های اهریمنی، ضحاک، و دیو را بطور وسیع انعکاس داده است.

در ادبیات کتبی در میان مردم به نامهای «شاهنامه» «ابومسلم نامه» "سمک عیار"، جامع الحکایات"،

هزار و یکشب" و یک سلسله آثار اپیکی قهرمانی دیگر بوجود آمده اند، که از طرف قصه خوانان، راویان در مجلس مردمی به آواز مخصوص خوانده می شده است.

این حماسه احترام مردم را به زن و فرزند، مادر و شوهر نمایان می سازد. زنده گی بی مخاطره و امن، دوستی برادری و رفاقت را تشویق و ترغیب می نماید ظلم خیانت، خود خواهی و خودبینی را محکوم می کند.

انواع افسانه های فارسی:

افسانه های موجود در زبان و ادب فارسی- همانند قصه های آن بسته به موضوع، سبک نگارش و تیپ قهرمانانشان، به انواع مختلف: عامیانه، ادبی، حماسی، عشقی، اخلاقی، مذهبی ملی و با نامهای: کودکان، پریان، حیوانات و غیره تقسیم می شوند.

افسانه تمثیلی: اغلب قصه کوتاهی است در باره حیوانات که از آن با عنوان افسانه حیوانات نیز یاد شده است و در افسانه تمثیلی گاهی انسان و اشیا نیز شخصیت های اصلی هستند. افسانه تمثیلی به علت خصوصیت تمثیلی آن دارای دو سطح است، سطحی حقیقی و سطحی مجازی.

در سطح حقیقی قصه ای در باره موضوعی نقل می شود و در سطح مجازی دورنمای قصه یا خصلت و سیرت شخصیت قصه اشاره به موضوع دیگری دارد. سطح حقیقی اغلب با حیوانات سرو کار دارد و در آنها حیوانات چون انسان رفتار میکنند و سخن می گویند و سطح مجازی همیشه جنبه ای از رفتار و کردار انسان را نشان می دهد؛ مثلاً قهرمانان به صورت حیواناتی با خصوصیات ممتاز و

پسندیده یا شخصیت های شریر با صفاتی ناپسند و نکوهیده ظاهر می شوند، دوشیزگان معصوم به هیات کبوتر و قو و خرگوش در می آیند و آدم های بیرحم و حيله گر به شکل لاشخور و روباه و گرگ. از نمونه های ممتاز و معروف افسانه های تمثیلی کتاب کلیه و دمنه است.

## حکایت اخلاقی:

حکایت اخلاقی نیز مثل افسانه تمثیلی گاهی از خصوصیت های تمثیلی برخوردار است، اما شخصیت های آن مردمانند. حکایت اخلاقی که برای ترویج اصول مذهبی و درس های اخلاقی نوشته شده؛ قصه ساده و کوتاهی است که حقیقت های کلی و عام را تصویر می کند و ساختار آن نه به مقتضیات عناصر درونی خود، بلکه در جهت تحکیم و تایید مقاصد اخلاقی گسترش می یابد و این قصد و غرض معمولاً صریح و آشکار است. بیشتر حکایت های قابوس نامه و گلستان سعدی و بعضی از قصه های "کلیه و دمنه" و "مرزبان نامه" و "جوامع الحکایات" از نوع حکایت های اخلاقی است.

## افسانه پریان:

قصه هایی است در باره پریان، دیو ها، جن ها، غول ها، اژدها، و دیگر موجودات مافوق طبیعی و جادوگرانی که حوادثی شگفت آور و خارق العاده را می آفریند و در زندگی افراد بشر اغلب از بدجنسی و گاه از مهربانی تغییراتی به وجود می آورند. افسانه پریان اغلب پایانی خوش دارد و بخشی از ادبیات عامیانه است و از سنت شفاهی قصه گویی ملت ها، سینه به سینه به ما رسیده است. بعضی منشأ قصه های پریان را کتاب هزار و یک شب دانسته اند.

## افسانه پهلوانان:

قصه هایی است که در آن ها از نبرد میان پهلوانان و قهرمانان واقعی و تاریخی و افسانه ای صحبت می شود این نوع افسانه ها در میان جهان اسطوره و جهان علم، جهان خیال و وهم و جهان واقعی معلق هستند. بعضی از پهلوانان و قهرمانان این افسانه ها از نظر واقعی هستند و در حوادث واقعی تاریخی شرکت دارند، اما اعمالی که از آن ها سر می زند چنان مبالغه آمیز است که گاهی پهلوانان

به اسطوره و حماسه می زند و امروز نمی توان باور کرد که آن ها شخصیت های معمولی اند. از نمونه های افسانه پهلوانان می توان از پهلوانان قصه های بلند عامیانه مثل «سمک عیار»، «اسکندرنامه»، «ابومسلم نامه» و غیره نام برد. بعضی ها گفته اند که شاهنامه فردوسی به سه دوره تقسیم شده، دوره نخست به پهلوانان اسطوره ای و دوره دوم به پهلوانان افسانه ای و دوره سوم به پهلوانان تاریخی اختصاص یافته است و از این لحاظ مثلاً کیومرث پهلوانی اسطوره ای، رستم پهلوانی افسانه ای و بهرام کور، پهلوانی تاریخی است. اسطوره (اساطیر):

قصه ای است درباره خدایان و موجودات فوق طبیعی که ریشه اصلی آنها اعتقادات دینی مردم قدیم است و خاستگاه و آغاز زندگی و معتقدات مذهبی و قدرت های مافوق طبیعی و اعمال قهرمان های آرمانی را بیان کند. اسطوره، حقیقت تاریخی ندارد و پدید آورندگان اصلی آنها ناشناخته اند. اسطوره کمتر جنبه اخلاقی دارد و از این نظر از افسانه ها و حکایت ها متفاوت است. در اسطوره اغلب به مظاهر طبیعت و رویداد ها و آفت های طبیعی، شخصیتی انسانی داده شده و برای آنها ماجرا هایی آفریده شده مظاهر طبیعت و رویداد ها و آفت های طبیعی، شخصیت انسانی داده شده و برای آنها ماجراهایی آفریده شده است. مثلاً در اساطیر ایرانی آناهیتا، ایزد بانوی جنگ و نگهدار آب است و ایزد تشر نگرهبان باران است. موجود های افسانه یی در ادبیات فارسی:

جن: از موجود های خیالی و افسانه یی فرهنگ عامه و خرافات مردم خاور میانه و آریانا زمین است. جن واژه ای عربی و به معنی موجود پنهان و نادیدنی است و در فارسی با مفهومی نزدیک به پری از این موجود نامریی یاد می شود. در باور عوام، جن ها فقط در شب، تاریکی، تنهایی و در محل هایی مانند گرمابه، آب انبار، پستو و ویرانه و بیابان وجود دارند. در باور عامه، جن به شکل انسان است با این تفاوت که پاهایش مانند بز سم دارد. مژه های دراز او نیز با مژه ی انسان متفاوت است و رنگ موی او بور است. هم زمان با زاده شدن هر نوزاد انسان، بین اجنه نیز نوزادی به دنیا می آید که شبیه نوزاد انسان است اما سیاه و لاغر و زشت.

جن ها مانند آدمیان جشن و سرور و شادمانی و گاهی هم عزا داری راه می اندازند. این مراسم بیشتر در

گرمابه های عمومی و شب هنگام برگزار می شود. کسی که شب تنها به حمام برود و دایم بسم الله نگوید جن به سراغ او می آید. اگر کسی در تاریکی تنها به حمام برود و بی احتیاطی کند و در آن جا بخوابد، ناگاه متوجه می شود که دورادور او را جنیان گرفته اند، یا یکی دو جن در گوشه و کنار حمام مشغول شستشو هستند. جنیان نخست با محبت نزدیک می شوند، اما اگر انسان با نگاه کردن با پاهیشان که سم دارد ایشان را بشناسد، آن وقت به آزار او مشغول می شوند. جن ها اهل رقص، موسیقی و شادی اند، اگر کسی را میان خود ببینند او را و می دارند تا آن قدر برقصد که دیوانه شود. با دمیدن صبح، جنیان ناپدید می شوند اما هنگام روز نیز اگر کسی در حمام آب بخورد و کف دست چپ خود را روی سر نگذارد، جن به بدن او وارد می شود و دیوانه و غشی خواهد شد.

از مابهران: همان جن است و چون به باور مردم عامی، به زبان آوردن نام جن ها شگون ندارد و ممکن است آن ها را حاضر کند. بنابراین برای دلخوشی جن ها هم شده به آنها "از مابهران" گفته می شود.

اژدها: اژدها یکی از موضوعات افسانه ای در فرهنگ های جهان است و در اساطیر جهان جایگاه ویژه ای دارد. در فارسی ریشه ی واژه ی اژدها و (ضحاک) یکی است و صورت های دیگری چون «اژدر»، «اژدرها» و «اژدها» دارد، به معنی «ماری افسانه ای و بزرگ، بادهان فراخ و گشاد».

اژدها یا اژدیکه در زبان اوستایی «اژی» (azi) در زبان پهلوی ساسانی (فارسی میانه) «از» (Az) و در زبان سانسکریت «اهی» (ahi-) خوانده و نامیده می شود، به معنی «مار یا افعی مهیب و سهمگین» است. در متن های کهن ایرانی، گاه این واژه به گونه ی عام به کار می رود و زمانی نیز با کلمات ویژه یی چون «دهاک» (دهاک) و «سروره» در می آمیزد و «اژی دهاک» (اژدهاک و ضحاک) و «اژی سروره» (اژدهای شاخ دار) را پدید می آورد که در تاریخ اساطیری ایران؛ هماوردان سهمگین فریدون و گرشاسپ هستند.

آشوزوشت: آشوزوشت (Aso.zusta) یا مرغ بهمن نام جغد افسانه در استوره های خراسان است که ناخن می خورد.

در استوره ایرانی: آشوزشت را اهورامزاد آفریده تا یاری کننده ی نیرو های خوبی باشد. او اوستا می داند و هنگامی که گفتار های اوستا را برمی خواند به هراس می افتند.



هنگامی که زرتشت ناخن خود را می گیرد، پیروان خوبی، باید ورد ویژه ای بخوانند و افسونی براین ناخن ها قرار دهند. سپس اشوزوشت باید این ناخن های افسون شده را بردارد و بخورد، زیرا اگر این کار صورت نگیرد این ناخن ها به دست دیو های مازنی و جادوگران می افتند و آنها با استفاده از این ناخن ها به اشوزوشت حمله خواهند کرد و او را خواهند کشت. این ناخن ها باید در هر صورت شکسته و خرد شوند و گرنه دیو ها و جادوگران از آن ها به عنوان سلاح استفاده خواهند کرد.

نام اشوزوشت در زبان اوستایی به معنی «دوست حق» است. اشو در اوستایی به معنای حق و مقدس و واژه زوشت به معنی (وهم ریشه با) دوست است. او را مرغ بهمن (و هومن) نیز می نامند.

آل:

آل یا زالو ترسان موجودی خیالی و افسانه ای است. در گذشته براین باور بوده اند که اگر زن تازه زا را تنها بگذارند، آل آمده و او را آزار می دهد. یا او را با خود می برد (یعنی می کشد). آل موجودی نامریی به شکل زنی لاغر و بلند قد با پستان های آویخته توصیف شده است. عوام بر این بوده اند که اگر زن زانو تنها بماند آل آمده و جگر او راه ربوده و زانو می میرد. برای جلوگیری از دستبرد آل باید دور بستر زانو را با کارد یا قیچی که با آن ناف نوزاد بریده اند، خط کشید.

اهریمن:

(از اوستایی انگره مینیو) بد نهاد است. اهریمن پلیدی است و برای از بین بردن نیکی تلاش می کند، ولی چون دون و پست مایه است و اهورامزدا آگاه برهر چیز است، پس سر انجام اهریمن نابود شده و او رامزد بر او چیره می شود و کنار جهان یکسره به نیکی خواهد گرایید. در این میان انسان و امشاسپندان و دیگر ایزدان (فرشته) و موجودات نیک (مзда آفریده) که همگی آفریده ی اهورامزدا هستند، در مبارزه با دئو ها (دیوها) که موجوداتی اهریمنی هستند، در تلاشی کیهانی برای برای پیروزی نیکی بر بدی هستند. اهریمن را در پارسی اهریمن هم می گویند. می شود او را همتای شیطان در باور های سامی دانست.

در دین زردشت باور براین است که در طبیعت دو نیروی متضاد خیر (سپنتا مینو - اثر روشنی) و شر (انگره مینو - اثر تاریکی) وجود دارد که همواره در حال نبرد با یکدیگرند.

### بشکوچ:

شیردال ( در پارسی میانه: بشکوچ) موجودی افسانه ای با تن شیر و سر عقاب (دال) و گوش اسب است. دال واژه ی فارسی برای عقاب است. تندیس های به شکل شیردال در معماری کاربرد زیادی دارند. شیردال ها در معماری عیلامی کاربرد داشتند و نمونه برجسته ای از آن در یکی از مناطق افغانستان پیدا شده است. نقل به مضمون روی کفل این شیردال نوشته ی هست به خط میخی عیلامی از اونتاش گال که آن جانور را به اینشوشیناک خدای خدایان عیلام هدیه کرده است. این شیر دال که به دست بانو گیر شمن بازسازی شده است در یکی از موزه ی ایران نگهداری می شود.

مردم باستان شیردال ها را نگهبان گنجینه های خدایان می پنداشتند. شیردال نشان خاندان پادشاهی سوئد نیز هست.

### بختک:

بختک در افسانه ها و باور عامیانه ی آریایی ها موجودی خیالی است که شب ها قصه خفه کردن آدم در خوب را دارد. در این حالت که در واقع حالت فلجی موقت بدن است، بنابر نظر عوام این موجود خیالی روی سینه ی افراد می نشیند و همه ی بدن او را در اختیار می گیرد و قفل می کند و انسان تنها شاهد ناتوانی خود است. وی بختک را حس می کند ولی نمی تواند او را ببیند.

به باور عوام بختک در جنگل ها و باغ ها و درمیان درختان می گردد و ظاهرا این اعتقاد بر اثر ناآگاهی بر تاثیر گاز کربنیک درختان در شب بوده است که شخص خوابیده در زیر درخت را به خفگی می اندازد اصطلاح " بختک روی زندگی کسی افتادن" از این موجود خیالی گرفته شده است.

### پری:

در اوستا موجودی اهریمنی است که از او به عنوان زنی زیبا و فریب کار یاد شده که با پنهان و آشکار شدن پی در پی و تغییر شکل های گوناگون مردم را می فریبد و بیراهه می کشاند. در هفت خوان های رستم و اسفندیار زنی زیبا و آراسته است که رود می نوازد و پهلوانان را به شادکامی دعوت می کند، ولی دو پهلوان این اهریمن را می شناسند و او را می کشند.

در واژه نامه ی دهخدا آمده است: موجودی وهمی، صاحب پر که اصلش از آتش است و به چشم نیاید و اغلب نیکوکار، برعکس دیو که بدکار است. پری نوعی از جن به شمار می رود که دارای دو نوع نر و ماده است در میان آریاییان به نوع

ماده ی جن پری گفته اند. به کار بردن لفظ "جن و پری" نیز سبب شده است که معنای زن و مرد از آن به ذهن آید.

پیر بزنگی: دیو افسانه ای در افسانه های شرق خراسان

دوالپا: یکی از موجودات خیالی در اسطوره ها و داستان های آریایی است.

دوالپا در افسانه های آریایی موجود به ظاهر بدبخت و ذلیل و زبونی است که بر سر راه مردمان نشیند و نوحه و گریه آن چنان سر دهد که دل سنگ را به ناتوانی او رحم آورد. چون گذرنده ای بر او بگذرد و از او سبب اندوهش را بپرسد گوید: بیمارم و کسی نیست مرا به خانه ام که در این نزدیکی است برساند و عابر چون گوید بیا تو را کمک کنم دوالپا بر گرده ی عابر بنشیند و پاهای تسمه مانند چهل متری خود را که زیر بدن پنهان کرده است، گشوده گرداگرد بدن عابر چنان پیچد و استوار کند که عابر را تا پایان عمر از دست او خلاصی نباشد. دوال در فارسی به معنی تسمه است.

ازاین رو دوالپا در زبان فارسی مصداق آدم های سمجی است که به هر دلیل به حق یا ناحق به جایی می چسبند و رها نمی کنند.

کتاب عجایب المخلوقات و غرایب المخلوقات محمد بن محمود طوسی (سده ی ششم هجری) ضمن نقل حکایتی نام دوالپا را به کار می برد و آن را گونه ای نسناس می نامد. لغت نامه ی دهخدا، داستان وامق و عذرا را منبع دیگری برای این نام نقل می کند و از آن جا به کتاب هایی مانند سلیم جواهری و و غ و غ ساهاب صادق هدایت راه یافته است.

دیو:

دیو نزد هندو اروپایی ها به معنی خدا بوده است، اما در ایران هم زمان با آغاز دوره ی مزدیسنی، رهبران مذهب نوین این خدای باستانی هندو اروپایی را نشان شرک و اهریمن تصویر کردند. با توجه به این که در هندوستان تغییر دین پیش نیامد، خدایان باستان هم چنان محترم شمرده اند که بزرگترین آنها ایندیوا است. در اروپا واژه ی دیو Dio همچنان معنی خدایی خود را به صورت عام تا امروز نگاه داشته است، به ویژه نزد قوم های لاتین. در پهلوی دو و در هندی باستان دیو است و از ریشه ی دیو به معنی درخشیدن است همین ریشه به معنی فریب دادن نیز هست.

از دیدگاه کلی، دسته بندی دیوان در وندیدا ممکن است، اما این دسته بندی در هر مرحله ای به دسته های کوچک تری نیز تقسیم می شود. گروهی از این دیوان، اهریمنان بیماری و انتشار دهندگان انواع بیماری ها هستند.

دیو سپید بر پایه داستان های شاهنامه نام فرمانروای دیوان در مازندان بود او کیکاووس، شاه ایران و یارانش را به بند کشید و رستم برای آزادی آنان به نبرد وی رفت.

دیو سپید را خفته دید برای به جا آوردن آیین جوانمردی او را از خواب بیدار کرد و با وی جنگید. یک دست و یک پایش را قطع کرد و جگرش را از سینه بیرون کشیده و از سر او گلاهِ خودی برای خویش ساخت و شاه و یارانش را آزاد کرد. دیو های کماله:

تریز و زریز بر پایه مزدیسنا نام دو دیو از دیو های کمال آفریده ی اهریمن هستند. نام این دو در ادبیات زرتشتی پیوسته با هم می آید. تریز دشمن خرداد و زریز دشمن امر داد است.

#### سیمرغ:

سیمرغ نام یکی از چهره های استوره-افسانه ای آریایی است. او نقش مهمی در داستان های شاهنامه دارد. کنامش کوه استوره ای قاف است. دانا و خردمند است و به راز های نهان آگاهی دارد. زال را می پرورد. و همواره او را زیر بال خویش پشتیبانی می کند. به رستم در نبرد با اسفندیار رویین تن یاری می رساند و ... جز در شاهنامه دیگر شاعران پارسی گوی نیز سیمرغ را چهره داستان خود قرار داده اند. از آن دسته است. منطق الطیر عطار نیشابوری. پیشینه ی حضور این مرغ اساتیری در فرهنگ آریایی به دوران باستان می رسد. از آن چه از اوستا و آثار پهلوی بر می آید، می توان دریافت که سیمرغ، مرغی است فراخ بال که بر درختی درمان بخش به نام «ویسپوبیش» یا «هرویسپ تخمک» که در بردارنده تخمه ی همه ی گیاهان است، آشیان دارد. در اوستا اشاره شده که این درخت در دریای «وروکاشا» یا «فراخکرت» قرار دارد. واژه ی سیمرغ در اوستا به صورت «مرغوسئن» آمده که بخش نخستین آن به معنای «مرغ» است و بخش دوم آن با اندکی دگرگونی در پهلوی به صورت «سین» و در فارسی دری «سی» خوانده شده است و به هیچ روی نماینده ی عد 30 نیست؛ بلکه معنای آن همان «شاهین» است.

سیمرغ پس از اسلام هم در حماسه های پهلوانی و هم در آثار عرفانی حضور می یابد. سیمرغ در شاهنامه ی فردوسی درو چهره ی متفاوت یزدانی (در داستان زال) و اهریمنی (در هفت خوان اسفندیار) دارد. زیرا همه ی موجودات ماورا طبیعت نزد ثنویان (دوگانه پرستان) جفت متضادی هستند.

سیمرغ بیش تر یک مرغ اژدهاست که استعدادهای قدسی سیمرغ یزدانی را ندارد و به دست اسفندیار درخوان پنجمش کشته می شود. ورود سیمرغ یزدانی به شاهنامه با تولد «زال» آغاز می شود.

پس از شاهنامه ی فردوسی کتاب های دیگری نیز در ادبیات فارسی هست که در آنها نشانی از سیمرغ و خصوصیاتش آمده است. از جمله ی آنها کتاب هاو رساله های زیر را می توان برشمرد:

رساله الطیر ابن سینا، ترجمه ی رساله الطیر ابن سینا توسط شهاب الدین سهروردی، رساله الطیر احمد غزالی، روضه الفریقین ابوالرجا چاچی، نزهت نامه علایی (نخستین دانش نامه به زبان فارسی)، بحرالفوائد (متنی قدیمی از سده ی ششم که در سده سه چهار و پنج شکل گرفته و در نیمه ی دوم سده ششم در سرزمین شام نوشته شده است) و از همه مهمتر منطق الطیر عطار میباشد.

منطق الطیر عطار داستان سفر گروهی از مرغان به راهنمایی هدهد به کوه قاف برای رسیدن به آستان سیمرغ است. هر مرغ به عنوان نماد دسته ی خاصی از انسان ها تصویر می شود. سختی های راه باعث می شود مرغان یکی یکی از ادامه ی راه منصرف شوند. در پایان سی مرغ به کوه قاف می رسند و در حالتی شهودی در می یابند که سیمرغ در حقیقت خودشان هستند.

سیمرغ گاهی با مرغان اساتیری دیگر مانند «عنقا» اشتباه می شود. عنقا از ریشه ی «عنق» و به معنای «دارنده ی گردن دراز» است. وجه مشترک سیمرغ و عنقا «مرغ بودن» و «افسانه ای بودن» آنهاست در واقع عنقا یک استوره ی عرب است و سیمرغ یک استوره ی آریایی.

#### عفریت:

عفریت یا عفریته همان ابلیس است. گرچه معنای عام تری نیز دارد: عفریت به معنای فرد گردنکش و خبیث نیز گفته شده است.

#### عوج بن عنق:

تداول فارسی زبانان به عوج بن عنق مشهور است که نام مردی افسانه ای است. در افسانه ها آمده است که او در منزل آدم زاده شد و تا زمان موسای زیست. او را فرزند عنق یا عناق پسر حوا دانسته اند. برخی از منابع هم عناق را نام مادر او دانسته اند همچنین او را مردی بلند قامت دانسته و عمرش را سه هزار و پانصد سال نوشته اند گفته اند طوفان نوح تا کمر او بود. موسای عصای خود بر قوزک

پای او زد و او افتاد و مرد. درد داستان ها عناق ، مادر او را زنی می پنداشتند که وقتی می نشست ده جریب را می گرفت و پسرش عوج چهل ذراع قدش بود.

### غول:

غول ها یکی از موجودات افسانه ای در فرهنگ های گوناگون هستند . غول ها را معمولاً با پیکر بسیار بزرگ تصور می کنند . غول های افسانه یی وسیله برای ترساندن کودکان هستند و از آن در شاهنامه فردوسی آمده که رستم غولی را کشته است.

### فولاد زره:

فولاد زره نام یک دیو به صورت یک عفریت بزرگ شاخ دار در داستان امیر ارسلان نام دار است .امیر ارسلان نام دار یکی از داستان های تخیلی بومی فارسی نوشته ی محمد علی نقیب الممالک در زمان قاجار است. نقیب الممالک احتمالاً این نام را از یک نثر حماسی قدیمی تر فارسی به نام رموز حمزه گرفته است. در این داستان ، فولادزره در هوا گشت می زند و زنان زیبا را نشان کرده و می دزدد. بنابراین قصه ها این دیو در آغاز ، سرکرده ی لشکر ملک خازن ، شاه پریان و فرمانروای دشت زهر گیاه بوده است.

مادر فولادزره که جادوگری بسیار توانا بود تن و بدن فولاد زره را به وسیله ی افسون و طلسمی، نسبت به همه سلاح ها آسیب ناپذیر ساخت به جز یک سلاح به نام شمشیر زمردنگار داشت.

در پایان داستان ، هم فولاد زره و هم مادر او به دست امیر ارسلان کشته می شوند. در زبان عوام به زنان درشت اندام و قوی و نازیباو پررو در اصطلاح "مادر فولاد زره" می گویند.

### ققنوس:

ققنوس موجودی افسانه یی است که هرچند سال یکبار تخم می گذارد و فوراً آتش می گیرد و می سوزد و از خاکستر آن دوباره زاده می شود.

علامه دهخدا از قول "برهان" گوید: ققنوس هزار سال عمر کند و چون هزار سال بگذرد و عمرش به آخر آید هیثم بسیار جمع سازد و بر بالای آن نشیند و سرودن آغاز کند و مست گردد و بال برهم زند ، چنان که آتشی از بال او بجهد و در هیثم افتد و خود با هیثم بسوزد و از خاکسترش بیضه ای پدید آید و او را جفت نمی باشد و موسیقی را از آواز او دریافته اند.

در فرهنگ زبان انگلیسی، ففَنوس phoenix پرنده ای است افسانه ای و بسیار زیبا و منحصر به فرد در نوع خود که بنا بر افسانه ها 500 تا 600 سال در صحرا های عرب عمر می کند، خود را بر تلی از خاشاک می سوزاند، از خاکسترش دگر بار با طراوت جوانی سر بر می آورد و دور دیگری از زندگی را می گذراند و غالباً تمثیلی است از فنا ناپذیری و حیات جاودان.

#### گلیم گوش:

در افسانه های آریایی گلیم گوش مردمی بوده اندمانند آدم لیکن گوش های آنها به مرتبه ای بزرگ بوده که یکی را بستر و دیگری را لحاف می کرده اند و آنها را گوش بستر هم می گویند. در کتاب عجایب المخلوقات (چاپ هند 1331 هـ. ق) برگ 584 آمده است:

گروهی بود که ایشان را منسک خوانند و ایشان در جهت مشرق نزدیک یاجوج (و) یاجوج بر شکل آدمی بودند و مرایشان را گوش هایی بود مانند گوش فیل. هر گوش مانند چادر باشد چون خواب کنند یکی از آن گوش بگسترانند و گوش دیگر چادر کنند. جمعی از نسل قایل بن آدم که در حدود بلاد مشرق سکونت دارند و گوش ایشان به مثابه ای بزرگ است که یکی را بستر و دیگری را لحاف سازند چنانکه از تواریخ معلوم می شود.

#### لولو خور خوره:

لولو خور خوره یا لولو موجودی خیالی است ساخته و پرداخته پندار افراد برای ترساندن کودکان شیطان.

مادران و پدران معمولاً برای کنترل رفتار کودک کوچک، به ویژه برای اطمینان از این که کودک غذای خود را بخورد به او تلقین میکنند که در صورت بد رفتاری یا نخوردن غذا، لولو آنان را خواهد خورد. شکل و ریخت خاصی برای لولو خور خوره تعریف نشده است.

در حقیقت واژه ی لولو واژه ای فرانسوی به معنی گرگ است که در زبان فرانسوی آن را Le Loup می نویسند و لولو می خوانند در اروپا و به ویژه در فرانسه رسم بر این است که مردم کودکان خود را به هنگام شیطنت و بازیگوشی از گرگ بترسانند و فارسیان که در دوره ی قاجار به اروپا رفتند و بیشتر شان نیز در فرانسه بودند، پس از باز گشت به ایران کودکان خود را به همان روش و سنت اروپایی از لولو یعنی گرگ می ترسانیدند و این واژه رفته رفته به لولو تبدیل شد. صفت خور خوره به معنای « بسیار خوار» است. گاه لولو خور خوره به معنای موجودی نامریی است که وسایل خانه را می دزدد.

مردآزما: در فرهنگ شرق و مردم سیستان و بلوچستان به موجودی قدبلند باچشمان سرخ رنگ، موهایی به رنگ روشن و بدنی قوی و با هیبت گفته می شود و اعتقاد مرد آن دیار بر آن است که او مردی بوده که صدها سال پیش از شهر فاصله گرفته و در بیابان ها زندگی می کند و هر از گاهی برای رفع نیاز های خود به هنگام تاریکی به شهر ها و روستا ها می آید.

نسناس: نسناس نام جانوری افسانه ای و موهوم شبیه به انسان است. این نام در گذشته گاهی در متن های زیست شناسی فارسی در برابر واژه ی میمون به کار می رفته که نام عمومی گروهی از آدم نمایان (گوریل، شمشپاز، اورانگوتان، گیبون) است.

در فرهنگ عامه به نوعی بوزینه ی بی دم هم گفته می شود.  
نسناس در برخی فرهنگ های فارسی چنین معنی شده است:

- جانوری بود چهار چشم سرخ روی دراز بالا سبز موی، درحد هندوستان، چون گوسفند بود ، او را صید کنند و خورند اهل هندوستان ( لغت نامه اسدی)(اوبهی).
- جنسی اند از خلق که بریک پای می جهند.(دهار).
- نوعی از حیوان که بریک پای جهند.(غیاث اللغات از منتخب اللغات و کشف اللغات ) (از آندراج)
- صاحب حیوه الحیوان نوشته که: نسناس بالکسر ، نوعی از حیوان است که به صورت نصف آدمی باشدچنان که یک گوش و یک دست و یک پای دارد و به طور مردم در عربی کلام کند...
- و در تواریخ بهجت العالم نوشته که: نسناس در نواحی عدن و عمان بسیار است و آن جانوری است مانند نصف انسان که یک دست و یک پا و یک چشم دارد و دست او بر سینه ی او باشد و به زبان عربی تکلم کند و مردم آن جا او را صید کرده می خورند( از غیاث اللغات ) (آندراج)
- گویند جنسی اند از خلق که به یک پای می جهند(از مذهب الاسما) (از برهان قاطع)
- دیو مردم که بریک پای جهند.(السامی).
- و به زبان عربی حرف میزنند.(برهان قاطع)



- دیو مردم یا نوعی از مردم که یک دست و پا دارد ، و فی الحدیث: ان حیامن عادٍ عصوا رسولهم فمسخهم الله نسناساً، لكل واحد منهم يد و رجل من شق واحد ینقرون کما ینقر الطائر و یرعون کما ترعى البهائم. و گویند که قوم عاد که ممسوخ شده بود نیست گردید و قومی که براین سرشت بالفعل موجود است خلق علی حده {است} یا آنها سه جنس اند، ناس و نسناس و نسانس ، یا نسانس زنان آنها ، یا نسانس گرامی قدر از نسناس است، یا آن ها یاجوج و ماجوج است، یا قومی از بنی آدم از نسل ارم بن سام ، و زبان عربی دانند و به نام های عربان می نامند و بر درخت بر می آیند و از آواز سگ می گریزند . یا خلقی بر صورت مردم ، مگر در عوارض مخالف مردم اند و آدمی نیستند، یا در بیشه ها بر کرانه دریای هند زندگانی می کنند و در قدیم عربان شکار می کردند و میخوردند آنها را . (از منتهی الارب) (آندراج)
  - حیوانی است که در بیابان ترکستان باشد منتصب القامه، الفی القد، عریض الاظفار، و آدمی را عظیم دوست دارد، هرکجا آدمی را ببیند بر سر راه آید و در ایشان نظاره همی کند و چون یگانه از آدمی ببیند ببرد، و از او گویند تخم گیرد، پس بعد از انسان از حیوان او شریف تر است که به چندین چیز با آدمی تشبه کرد یکی به بالای راست و دوم به پهنای ناخن و سوم به موی سر. ( از چهارمقاله ی نظامی عروضی، معین برگ های 14-15)
  - خدای تعالی ذریه او را {جدیس را} مسخ گردانید و ایشان را نسناس خوانند، نیم تن دارند و به یکی پای چنان {دوند} که هیچ اسبی در نیابدشان. (از مجمل التواریخ)
  - آن که به شکل انسان بود ولی خوی و سرشت انسانی در وی نباشد. (ناظم الاطبا)
- همزاد : در باور های قدیم عوام، هرکسی دارای همزادی است که از نوع جن است و در جایی به نام "دنیای از ما بهتران زندگی میکند" و همپای او رشد می کند.

## نذرها

در فرهنگ دهخدا در معنای واژه نذر آمده است. "آنچه گردانند بر خود یا آنچه واجب کنند به شرط چیزی" مثل اینکه کسی بر خود واجب میکند که اگر از مریضی شفا یابم صد افغانی به یک فقیر میدهم. و همچنان آمده است آنچه شخصی بر خود واجب میگرداند از قبیل روزه، صدقه و جزو آن و طعام فاتحه روح بزرگان. در تاریخ ادبیات از این واژه و مفهوم بارها استفاده شده است. طورمثال در گلستان سعدی آمده است: چون حاجتش برآمد و تشویش خاطرش برفت وفای نذرش به وجود شرط لازم آمد:

ویا نظامی میگوید:

به چندین نذر و قربانش خداوند

نرینه داد فرزندی چه فرزند

نسلها در طول زنده گی بشر وجود داشته است. اما نظر به فرهنگ و محیط هر منطقه از هم متفاوت است و در پاره یی از موارد با اصول و احکام دینی درآمیخته است. امروز این نذرها را که در بسیاری از موارد رنگ دینی به خود گرفته است نمی توان جدا از باورهای دینی مردم مطالعه کرد. نذرها با اساطیر نیز همراه است. بشر ناتوانی خود را در مقابل طبیعت با دادن قربانی ها و نذرها خواسته است جبران کند. در اساطیر می بینیم که برای الهه ها قربانی صورت میگرفت و هر الهه مظهر و نماد یکی از پدیده های طبیعت چون: باد، آتش، سیل، باران، برف، خشکسالی بود. وقتی انسان نمی توانست در مقابل این پدیده ها مبارزه کند ناچار دست به قربانی و خیرات میزد. در سده های اولیه این قربانی ها و نذرها بیشترین انسانها بودند. دختران زیبا بویژه در مقابل این پدیده ها قربانی میشدند. اگر به تاریخ اکثر جوامع نظر انداخته شود، واضح میگردد که دادن قربانی ها و نذرهایی برایخدایان و یا نمادهای طبیعی پیشینه دراز دارد. طور مثال: آرتک ها که از آخرین تمدنهای بومی قاره امریکا هستند و در قرن 15 م امپراطوری بزرگی در مکزیک بوجود آورده بودند به دادن چنین نظرهایی برای خداوندان خود دست می زدند. آنان برای جلب و حمایت و توجه به خدایانشان قربانی هایی از انسان را تقدیم میکردند. این قربانیان که از

اسیران جنگ بودند به دست کاهن ها قربانی میشدند. آنان برای بریدن و درآوردن قلب قربانیان از چاقوهای سنتی که از سنگ های تیز ساخته میشد، استفاده میکردند و از خون قربانیان برای شست و شوی پیکره های خدایان کار میگرفتند. بعد از تکامل زنده گی بشری این نسلها شکل دیگری به خود گرفت و انسان ها با دادن پاره یی از اموال، تقسیم غذا و وسایل این نیازمندی روحی خود را رفع کرده است. در متون دینی هم به نحوی از این نذر ها یاد هائی شده است. طور مثال هنگامی که حضرت ابراهیم میخواست اسماعیل فرزند خود را در پیشگاه خداوند قربان کند.

نذر ها را در یک تقسیم بندی کلی میتوان به چند دسته تقسیم کرد:

- 1- نذر های مذهبی
  - 2- نذر برای رفع حاجات
  - 3- نذر برای دفع بلا و شرارت
  - 4- نذر های ویژه زنان
  - 5- نذر های سنتی
- 
- 1- نذر های ویژه زنان
  - نذر مالیده (نذر هفت بی بی غریب
  - نذر دیگچه
  - نذر اوماچ
  - نذر میوه خشک (نذر سخی)
  - نذر لب جوی روان
  - زیارت رفتن روز چهارشنبه و پختن حلوا
  - نذر چهل تن
  - نذر بی بی گدایی
  - نذر گدایی
  - نذر بی بی سیده
  - نذر بی بی سه شنبه
  - پوشیدن کره در پا به خاطر فرزند به دنیا آوردن

- نذر طفلی که سر پا نمی آید
  - نذر سرخروی و سرفرازی
- چون تحقیق در مورد نذر ها به زمان پژوهش دراز نیاز است در این مبحث صرف به نذر های ویژه زنان پرداخته میشود.

### نذر دیگچه :

نذر دیگچه را زنان برای یک مراد خاص در نظر میگیرند غالباً این نذر برای تولد فرزند گرفته میشود. بعد تا اخیر عمر طفل این نذر داده میشود. این نذر سال یکبار در ماه صفر داده میشود.

دیگچه از شیر خالص، برنج لک و بوره تهیه میگردد. بالای دیگ دیگچه پلیته آتش روشن میکنند که این رسم ریشه در گذشته ها زمانی که آتش را مقدس میشمردند، دارد. در مراسم خوردن دیگچه تنها زنان دعوت میشوند و سفره هموار میگردد اما چون دیگچه شیرین است و به گفته عام دل را میزند از اینرو بعضی از غذاهای دیگر هم با آن تهیه میگردد. این غذاها سبزی، کوفته یا کباب می باشند. وقت این نذر معمولاً بعد از ظهرها میباشد که همه این ها به قسم غذای عصرانه آماده میگردد. وقتی نذر تمام شد و مهمانان به خانه های خود رفتند مردان خانواده هم می توانند که از آن بخورند. البته ناگفته نباید گذاشت که این نذر هم از خانه بیرون نمیشود. زنانی که از این نذر میخورند می توانند در هنگام خوردن نیتی را به دل بگیرند و بعد هرگاه مراد آنان برآورده شد به دادن و پختن نذر دیگچه آغاز میکنند و این نذر تا اخیر عمر دوام میکند. بعضی از مردم کابل در هنگام دادن نذر دیگچه یک مقدار مالیده را هم تهیه میکنند.

### نذر اوماچ:

این نذر برای خواستن یک مراد خاص در نظر گرفته میشود. و صاحب مراد از هفت خانه یک یک مشت آرد و گندم گدایی میکند و مدت هفت چهارشنبه است. شش چهارشنبه اوماچ تهیه میگردد پختن دور هفتم را به چهارشنبه یی وامیگذارند که مراد حاصل گردد، یعنی تا مراد حاصل نگردد، دور هفتم اوماچ

داده نمیشود. در اصل اوماچ یک غذای سنتی است که از آرد تهیه میگردد. طرز پختن آن از قراری است که یک مقدار آرد را با آب اندکی می آمیزند طوری که همه آردها با هم مخلوط نگردد و صرف گلوله های کوچکی از خمیر تهیه گردد. سپس پیاز و بادنجان رومی سرخ میگردد و آب علاوه میشود، وقتی آب به جوش آمد، توت های خمیر آماده شده در آن انداخته میشود و یک مقدار سبزیجات و مرچ را هم علاوه میکنند. بعد از چند بار جوش خوردن آماده خوردن میگردد. خصوصیت این نذر آن است که برای خوردن آن مهمان دعوت نمی کنند. فقط برای اعضای خانه تهیه میگردد و هرگاه کسی آمد برای او نیز از این نذر میدهند.

### نذر مالیده (نذر بی بی غریب)

این نذر در ماه رجب داده میشود. مالیده یک غذای سنتی است که از آرد، روغن و بوره تهیه میگردد. گاهی آن را از مغز روت پخته شده و یا نان روغی نیز تهیه میکنند. طوری که روت را با دست به هم میمالند و آن را ریزه ریزه میکنند سپس بوره میده شده و روغن را نیز به آن علاوه میکنند. این نذر به دو شکل داده میشود و وقت معین ندارد. اما یک گونه آن به مانند نذر اوماچ در هفت چهارشنبه داده میشود و همانند آن نذر هفتم آن را به حاصل کردن مراد موکول میکنند. مهمترین ویژه گی این نذر آن است که در وقت تهیه و خوردن آن نباید هیچ کسی از قشر مردان حاضر باشد. حتا طفل ذکور چند ماه. زنان حامله به این نذر دعوت نمی گردند زیرا باور به این است که هرگاه در بطن زن حامله پسر باشد، آنگاه نذر خاصیت خود را از دست میدهد. بعضی اوقات این نذر با یک مهمانی بزرگ با خوردنی های متنوع دیگر غیر از مالیده مبدل میگردد و سرود خوانی و دایره زنی نیز توام با آن میباشد، تا وقت آمدن مهمانان روی این نذر پوشیده میباشد و کسی به آن دست نمیزند و نمی بیند.

### نذر میوه خشک (نذر سخی)

این نذر گرچه به صورت مشخص تنها به زنان ارتباط ندارد، اما غالبا از سوی زنان تهیه میگردد و زنان در آن اشتراک میکنند. در این نذر به صورت برابر از میوه

های خشک خریده میشود و مخلوط میگردد. بعداً در یک ظرف بزرگ انداخته میشود. معمولاً به این مناسبت یک ظرف تازه و جدید و یک دسترخوان جدید خریده میشود. میوه‌ها در ظرف انداخته میشود و ظرف در بین دسترخوان گذاشته میشود. برای این نذر دعوت صورت میگیرد. شرط خوردن این نذر این است که میوه باید خارج از خانه خارج نشود. در مقابل مهمانان دسترخوان هموار میشود و در ظرف میوه خشک یک گیلان کوچک و یا یک ظرف کوچک گذاشته میشود. هرکس با این ظرف یک مقدار میوه را در روی دسترخوان پیش روی خود می‌اندازد و به خوردن آن آغاز میکند. در اخیر صاحب نذر خسته‌های باقیمانده و پوست میوه‌ها را از مقابل همه جمع میکند و در یک بوتل و یا ظرف جداگانه در همان دسترخوان میگذارد. این دسترخوان بارها هموار میگردد تا وقتی که تمام گردد. وقتی که همه میوه خشک تمام شد خسته‌ها و پوست میوه‌ها را در زیر یک درخت گور میکنند. هرکسی که میخواست از این نذریه گردن بگیرد در وقت خوردن مراد خود را بر دل می‌آورد و نذر میکند که هرگاه خداوند مراد او را داد او نیز به دادن میوه خشک مبادرت ورزد.

این نذریه شکل دیگری هم اجرا میشود. که نام نذر آجیل خشک یاد میگردد. تفاوت این نذر با نذر سخی جان آن است که این نذرفقط به کسانی تقسیم میگردد که حاجتی دارند. این نذر برای اشخاص بیرون از خانه توزیع میگردد. نذر آجیل خشک باید در چهل چهارشنبه پی هم داده شود. کسانی که این نذر را میدهند باورمند هستند که حتماً مرادشان حاصل میگردد.

نذر مشکل گشا:

زنان افغانستان به خصوص زنان روستایی به امید حل مشکلات زنده گی و رفع احتیاجات مادی و معنوی نذری به گردن می‌گیرند. بعد از برآورده شدن حاجات، مانند رهایی از فقر و تنگدستی، بازگشت مسافر به خانه خودش و غیره نیازها به دادن نذری که به گردن گرفته اند مبادرت می‌ورزند.

ادای نذر با ذبح نمودن گوسفند یا پختن حلوا، کاجی شوله زرد یا سپید، شیربرنج، نان روغنی، نان بی روغن، تهیه کشمش نخود، با رفتن به مزارات بزرگان، دادن پول یا چیز دیگر صورت می‌گیرد.

اقسام نذرها زیاد است و در محل و وقت خاص و با مراسم خاص ادا می گردد. از جمله نذر ها یکی هم نذری است بنام «نذر مشکل کشا» این نذر خیلی معروف و در میان زنان وطن ما بیشتر مروج است. این نذر در مواردی چون برآورده شدن حاجات، شفای بیمار، نایل شدن به زیارت مزارات پاکان و اماکن مقدس، رهایی یافتن از فقر و تنگدستی، رسیدن مسافر به خانه و مانند اینها داده می شود. قبل از ادای نذر نیت می کنند. در نیت کردن دو هدف به نظر گرفته می شود: اول، مراد مطلوب، دوم اندازه مصرف نذر. مصرف معمولاً به اندازه بنیه مالی نذر دهند تعیین می گردد. کم ترین اندازه مصرف سه پیسه یا معادل آن است. نیت نذر: «یا غوث الاعظم دستگیر مرا به مرادم رسان، اگر به مراد خود رسیدم برای خوشنودی روح نذر مشکل کشا را یکبار در آخر هر ماه میدهم و ادای آن را به گردن خود دین میگیرم.»

زمان گسترانیدن خوان نذر: پس از برآورده شدن حاجت، سفره نذر صبح یا عصر گسترانیده می شود.

مواد نذر - کشمش و نخود:

ترتیب دادن نذر: زنی که در طلب مراد خویش است به اندازه معادل سه پیسه یا زیاد تر از آن کشمش نخود خریده بعداً یک خوان نظیف هموار می کند و کشمش نخود را در آن می گذارد هفت زن به دور دستر خوان می نشینند و کشمش نخود را پاک می کنند. بعد از آن کشمش نخود هفت قسمت می گردد و قبل از خوردن کشمش نخود افسانه این نذر توسط یکی از آن هفت زن شروع می گردد.

افسانه نذر مشکل کشا (به زبان عامیانه):

بود نبود یک بابۀ خارکش بود هر قدر که غریبی می کرد فقط آذوقه شب و روز خود و عیال خود پیدا می کرد و از ی اضافه تر پیدا نمیکرد.

روزی از روز ها، بابۀ خارکش به امید خدا ده گوه میرفت، پس خار ده راه روان بود، دید که دو «بی بی» کالا می شویند. این دو «بی بی» به بابۀ خارکش روی گشتانند و گفتند که بابۀ خارکش کجا میروی؟ بابۀ گفت: میروم پشت خار، دو

بی بی گفتند: امروز ما کالا می‌شویم ماره کی زره او بنه و با ما کمک کو که خدا سبب ته کند.

بابه خارکش بی بی هاره او داده رفت. وقت دیگر ریسپان خوده با تیشه خود گرفت و طرف خانه روان شد. بی بی ها برش گفتند: بیا که تحفیته میتیم. بابه خارکش پیش رفت آن دو بی بی، سه لپه ریگ برای بابه خارکش دادند و گفتند: وقتی که به خانه رسیدی او دو رکات (رکعت) نفل خوانده بعد از آن رو به قبله ایستاده شده کنج خائنه میکنی و دعا میکنی که الهی به برکت غوث الاعظم دستگیر وسیله مه و تمام خانه مره کن. بعد از آن ریگ را در زیر زمین گور میکنی و شب خواب کرده صبح وقت برخاسته دو رکات نفل خوانده و ریگرا لچ میکنی. می بینی که آن ریگها به لال و جواهر بدل شده است. پیش ازی که به لال و جواهر دست پیش کنی سه پیسه نذر مشکل گشا را بگردن میگیری و میگوی که خدایا مه ده هر ماه یک دفعه این نذره میتم باد ازو لال هاره گرفته خرچ میکنی.

بابه خارکش با لپه ریگ به خانه خود رفت و به همان قسمیکه بی بی ها گفته بودند ریگها ره در زیر زمین گور و شب را صبح وقت برخاست بعد از ادای دو رکات نفل روی زمینه لچ کرد لال هاره دید و پیش از آنکه دست به لال ها بزند سه پیسه نذر مشکل گشا ره به گردن میگیره و لال هاره جمع کرده و با زنش مشوره میکنه و می پرسه که این لال هاره چه کنیم و از آن چه کار کار بگیریم زنش می گوید که به بازار پیش زرگر بب و آنرا بفروش.

بابه خارکش لال و جواهر را پیش زرگر می بره و زرگر پول زیاد برش میته و وقتیکه بابه خارکش پول زیاده می بینه تعجب میکنه که ده عوض چند دانه لال و جواهر ایقه پول زیاد به دستش میرسه باد از آن به زرگر میگه که مه باد ازی لال و جواهر آورده میرم و قیمت آنرا به مه داده برو وتو میدانی و فروش آن. باد از آن بابه خارکش هروقت لال و جواهر به زرگر می بره و در عوضش از زرگر پیسه زیاد میگیره، خانه آباد میکنه، زمین و ملک میخره ولی در آخر هر ماه سه پیسه نذر مشکل کشاره که به گردن گرفته بود می پردازه از برکت این نذر، بابه خارکش با پادشاه رابطه پیدامیکند و همنشین پادشاه میشه و دخترش با دختر



پادشاه ، خواهر خوانده میشه ، اما زیادت پول و پیسه و خرچ و عیش زیاد ادای نذر از یادش میره.

یک روز در اثنای بازی (دختر بابه خارکش و دختر پادشاه) گل میخ طلایی دختر پادشاه گم میشه و با وجود پالیدن زیاد گل میخ خوده نمیافه. باد از آن به دختر بابه خارکش میگه گل میخ طلایی مه تو گرفتی! وقتی که پادشاه از گم شدن گلا میخ طلایی دخترش خبر میشه به بابه خارکش میگه که تا چل روز اگر گل میخ طلایی دخترمه پیدا نکردی امر کشتننه میتم. بابه خارکش به امر پادشاه بندی گردیده و ده ای شب زن بابه خارکش خواب دید که کدام کس برایش میگه وقت زیاد شد که سه پیسه نذر مشکل کشا ره نداده ای باید نذریکه به گردن گرفتی بتی.

زن بابه خارکش از خواب بیدار میشه و صبح همان شب، سه پیسه ره به دست گرفته به دروازه خانه کوچه ایستاده میشه و منتظر میشه تا رهگذری از نزدیک خانش بگذرد. در این اثنا یک شاه (داماد) باخودش و قوم و دوستای خود پشت اروس (عروس) میره، زن بابه خارکش رو به شاه نموده از او خواهش میکنه که این پیسه ره بیگی و برم کشمش و نخود بیار ولی شاه پیسه بابه خارکش رانمیگیره و میگه «مادر جان مه یک شاه و سر اسپ سوار استم و ما پشت عروس خود میرویم» شاه سواره میگذره ولی زن بابه خارکش دلسوخته و غمگین میگردد. هنوز شاه چند قدمی نرفته میباید که از اسپ پایین ده راه می افته و دستش می شکنه و باز به طرف زن بابه خارکش میگرده و می پرسد که آیا مرا بدوا (دعای بد) کدی زن خارکش قضیه نذر خوده، به شاه میگه ، دل شاه به زن بابه خارکش میسوزه و سه پیسه او ره از دستش میگیره و نخود برای زن بابه خارکش میاره و به زن بابه خارکش یکجا دو نذر گذشته ره که شوهرش به گردن خود داشت و فراموش کرده بود میته. در اثنای فاتحه خوانی و هفت قسمت کردن نذر یک شخص نورانی و ریش سفید حاضر و پیدا میشه و دست شکسته شاه را لعاب دهن میته و دست شاه خوب شده و حال اصلیش باز میگردد.

زن بابه خارکش باد از تقسیم نذر به خانه خود میایه و دست دختر خوده میگره و میگه بچیم سه روز باد بابیت کشته میشه بیا به امید خدا خانه پادشاه بریم مگم

خدا و پادشاه مهربان شوند و گل میخ طلایی دختر پادشاه پیدا و بابت از بندی خانه خلاص شوه .

زن بابه خارکش دست به دست دختر خود به طرف خانه پادشاه میروه و وقتی که با زن پادشاه شیشته میباشه و گپ میزنه می بینه که یک مرغ خانه گی میخ طلایی دختر پادشاه را ده نول خود گرفته و به طرف زن بابه خارکش و زن پادشاه می آیه و همه شان گل میخ طلایی ره می بیند و آنرا از نول مرغ میگیرند و خوشی می کنند و به پادشاه خبر میرسانند . در حال پادشاه بابه خارکشه از بندیخانه آزاد میسازه و زن بابه خارکش با بابه خارکش از برکت ادای نذر مشکل کشا به مراد خود میرسند.

نذر ماه رجب:

ماه هفتم قمری ماه رجب می باشد . رجب از جمله ماه های مهم و مبارک قمری است که در 27 رجب معراج نبوی(ص) شده است. در این ماه مردم نذر های مختلف میدهند زنان با مکنث جوهره های لباس زنانه به زنان بی بضاعت تحفه میدهند و هم چنان پول نقد به مردم فقیر میدهند «دسترخوان بی بی» هم در ماه رجب داده می شود که عموماً مالیده می باشد . بعضی زنان پری و چلیک میدهند . پری مانند سمبوسه طبخ می شود و در داخل آن حبوبات از قبیل باقلی، نخود و یا لوبیا پر می شود . در روغن سرخ شده بروی نان های نازک که چلیک(به کسرچ) یاد می شود و آنهم در روغن سرخ می شود گذاشته شده بالای دسترخوان آورده می شود و برای هفت دختر جوان داده می شود . این نذر به یک نیت گرفته می شود . بعضی اوقات نخود را میده کرده یکجا با شکر(بوره) مخلوط میکنند و روی دسترخوان بی بی می گذارند و تقسیم میکنند .

در ماه رجب هفت میوه خشک هم به قسم نذر داده می شود. هفت میوه خشک را پاک میکنند تا پوست و چوبک های آن بیرون ریزد. این میوه در بین یک تشت یا لگن انداخته شده و بعد یک، یک پیاله به هر کس داده می شود. این نذر را تنها زنان صرف میکنند و مردها نه در بیرون از دسترخوان حق خوردن این نذر را دارند، نه بالای دسترخوان!

در ماه رجب یک نذر دیگر هم ادا می شود که به نام آش (ابودردا) نامیده می شود. (ابودرداه یکی از صحابه کرام است) این نذر را کسانی به گردن می گرفتند که

کدام مریضی میداشتند. این نذر عبارت بود از آشی که در بین آن لوبیاونخود و قروت انداخته میشد و به اقارب و غربا تقسیم می گردید هم چنان نذر بی بی غریب هم در ماه رجب داده می شد که عبارت بود از اوماچ که در بین تغاره سفالین انداخته می شد و ده ها زن با چمچه و یا با قاشق های کلان از همان تغاره صرف میکردند. اوماچ از آرد گندم آماده میشد و بر آن قدری نعنای خشک هم می پاشیدند. بعضی ها در آن قدری دال نسک هم علاوه میکردند.

#### نذر ماه برات:

ماه هشتم قمری ماه شعبان است که نام عامیانه آن ماه برات می باشد و از جمله ماه های مبارک است. در شام چهاردهم برات برای دخترانی کهک نامزد هستند تحفه می برند که به نام براتی یاد می شد علاوه به یک جوره لباس، نقل، شیرینی و دو سه قوطی حنا(خینه) جزو تحایف میبود. در همان شب نامزد های جوان دست های خود را حنا میکردند در شهر کابل کودکان و پسران نوجوان آتش بازی میکردند و پتاقی میزدند که گاهی سبب آسیب جسمی کودکان نیز می شد.

ماه برات در روستا پسران جوان در عقب قلعه های خود از سواره و شاخچه های خشک درخت آتش می افروختند و از بالای آن خیز می زدند و خوشی میکردند. یعنی ماه برات؛ ماه خوشی و سرور است. چنانچه اصطلاح مشهوری در بین ما مروج است که می گوئیم «روزت عید و شبت برات باشد!» در ماه برات بعضی خیرات هایی از قبیل شوله، دلده، وهم چنان نذر یازدهم مروج است که عبارت از حلوا و نام می باشد و خانواده ها آن را با نیتی که به گردن گرفته اند ادا میکنند.(8)

#### نذر میوه خشک (نذر سخی):

این نذر گرچه به صورت مشخص تنها به زنان ارتباط ندارد، اما غالبا از سوی زنان تهیه میگردد و زنان در آن اشتراک میکنند. در این نذر به صورت برابر از میوه های خشک خریده می شود و مخلوط میگردد. بعدا در یک ظرف بزرگ انداخته می شود. معمولا به این مناسبت یک ظرف تازه و جدید و یک دسترخوان جدید خریده می شود. میوه های در ظرف انداخته می شود و ظرف در بین دسترخوان

گذاشته می شود. برای این نذر دعوت صورت می گیرد. شرط خوردن این نذر این است که میوه باید از خانه خارج نشود. درمقابل مهمانان دسترخوان هموار می شود و در ظرف میوه خشک یک گیلان کوچک و یا یک ظرف کوچک گذاشته می شود. هر کس با این ظرف یک مقدار میوه را در روی دسترخوان پیش روی خود می اندازد و به خوردن آن آغاز میکند. در اخیر صاحب نذر خسته های باقیمانده و پوست میوه ها را از مقابل همه جمع میکند و در یک بوتل و یا ظرف جداگانه در همان دسترخوان میگذارد. این دسترخوان بارها هموار میگردد تا وقتی که تمام گردد و قتیکه همه میوه خشک تمام شد خسته ها و پوست میوه ها را در زیر یک درخت گور میکنند. هر کسیکه میخواست از این نذر به گردن بگیرد در وقت خوردن مراد خود را بردل می آوردند و نذر میکند که هرگاه خداوند او را داد او نیز به دادن میوه خشک مبادرت ورزد. (9)

این نذر به شکل دیگری هم اجرا میشود که به نام نذر آجیل خشک یاد می گردد تفاوت این نذر با نذر سخی جان در آن است که این نذر فقط به کسانی تقسیم می گردد که حاجتی دارند. این نذر برای اشخاص بیرون از خانه توزیع می گردد. نذر آجیل خشک باید در چهل چهارشنبه پیهم داده شود. کسانی که این نذر را میدهند باورمند هستند که حتما مرادشان حاصل می گردد.

با مرور نمونه های بالا بدین نتیجه میرسیم که نذر ها و خیرات ریشه های بسیار عمیقی در اعتقادات و پندار های دینی مردم سرزمین فرهنگساز ما دارد و از این رو بایسته است تا با تحقیق و جمع آوری معلومات در باره ریشه ها و علل پیدایی آن بخش از فرهنگ عامه، در جهت غنای هرچه بیشتر فرهنگ خویش همت گماریم.

#### نذر لب جوی روان:

آب در فرهنگ ما همواره از تقدس برخوردار بوده است این تقدس باعث شده است که در عقب مسافر برای برگشت به سلامت او آب بریزند و یا در هنگام چیه شدن آب گفته میشود که آب روشنی است و مشکلات را برطرف میکند. بیشترین این نذر به خاطر تمنای زنده گی بهتر است. هرگاه هیچ نذری نتیجه نداد به دادن این نذر مبادرت میورزند. در این نذر حلو پخته میشود و شرط

اساسی آن این است که در کنار آب روان پخته شود. ظرف ها همه باید در آنجا برده شود و هیچ چیز از قبل آماده نباشد. وقتی حلوا پخته شد. سه لقمه از آن گرفته میشود و توام با دعا و نیایش در داخل آب انداخته میشود. ظرف ها در، اخیر دوباره باید در همان آب شسته شود و کوچکترین گرد حلوا هم در روی زمین نیفتد و همه گردها در داخل آب انداخته شود. وقت معین برای این نذر وجود ندارد.

### نذر چهل تن:

این نذر کمی متفاوت با سایر نذرهاست. یک تار دراز نخی توسط یک خانم بزرگ و متبرک در نظر گرفته میشود. خانم در هنگام نماز گذاشتن در روی جای نماز این تار را به دست میگیرد و با خواندن یک الحمد و سه قل هو الله یک گره بدان میزند و این سلسله را دوام میدهد تا این که چهل گره در تار به وجود می آید. بعد تار را با یک بسته شیرینی و یا چاکلیت در بین یک دستمال سبزه میگذارند. بعد هرکسی که مرادی در دل دارد یک گره آن را باز میکند و یک مقدار پول و یا هم شیرینی در بین دستمال میگذارد و بدین ترتیب هر کسی که مرادی دارد به باز کردن یکی از گره ها مبادرت میورزد. این گره ها را مرد و زن در بین خانواده و یا هم بیرون از خانواده میتوانند باز کنند. وقتی چهل گره باز شد از پول های که جمع شده است یک خوراکی نظیر شوله، شیربرنج، و یا هم برنج یا گوشت تهیه میکنند و یک عده زنان را مهمان میکنند.

### نذر بی بی گدا:

کسی که این نذر را به گردن میگیرد به هفت خانه با پاهای لچ میرود و یک چیزی را گدایی میکنند. این نذر منتهای عجز و بیچاره گی را نشان میدهد. هر خانه مطابق میل و اقتصاد خود به این زن چیزی میدهند و بعد او با مواد به دست آمده یک غذا تهیه میکند و آن را به همه تقسیم میکند.

## زیارت رفتن روز چهارشنبه و پختن حلوا:

یک گفته معروف میان مردم وجود دارد که روز چهارشنبه حاجت دوباره دارد. زنان در این روز به خاطر برآورده شدن خواسته های خود به زیارت ها میروند و با بستن دستمال ها بندها از اشخاصی که در قبور زیارت ها خفته اند میخواهند که آنان نزد خداوند شفیع شده و برای برآورده شدن نیاز آنان کمک کنند. وقتی که مراد آنان حاصل شد مقداری حلوا را پخته و به زیارت میبرند. حلوا یک غذای شیرین است که از آرد، بوره و روغن تهیه میگردد. وقتی حلوا تهیه شد نان تازه را گرفته و روی هر کدام یک مقدار میریزند و برای تمام زنانی که در زیارت آمده اند، تقسیم میکنند. ناگفته نباید گذاشت که حلوا غذایی است که جنبه مذهبی نزد مردم دارد و آن را در تمام خیرات ها و فاتحه ها میزنند.

## نذر سر حرف آمدن طفل:

هرگاه طفلی سه چهارسال سر حرف نیاید مادر و نزدیکانش نذری بگردن بگیرند. این نذر در سال یکمرتبه یا هم در ماه یک مرتبه ادا میشود و آن چنانست که صاحب نذر هفت نوع میوه را به هم مخلوط میکنند و هفت زن را هم فرا میخوانند و بعد از گفتن و شنیدن افسانه بابه خارکش و دعا و ثنا آن میوه را به مستحقان بخش می نمایند.

## چنان است افسانه بابه خارکش:

سالها قبل بابه خارکشی در نهایت فقر و تنگدستی روزگار بسر میبرد، او هر روز پشته گی خار می آورد و آنرا بیک پیسه میفروخت و اما خرج فامیل فراهم نمی شد. روزهای وی به افسوس و حسرت سپری می شد تا آنکه مرد پارسایی را در خواب می بیند که به او میگوید: نذر مشکل گشا به گردن گیر، خداوند نیاز و حاجت را روا میدارد و به کار و زحمت برکت نصیب میشود بعدها این بابه خارکش بیک سوداگر تبدیل میشود. پادشاه آن شهر دست دوستی به او دراز می کند و رفت و آمد خانه گی میان شان برقرار میگردد، تا آنکه روزی از روزها دختر سوداگر "بابه خارکش" و دختر پادشاه به حمام رفتند و زیورات دختر پادشاه که بالای شیر سنگی گذاشته شده بود ناپدید میگردد و دختر سوداگر به سرقت این زیورات متهم می شود و مال و منال و دارایی سوداگر ضبط می شود و

وابستگی‌اش در بند و قید می‌افتند. قضا را شبی سوداگر همان مرد پارسا را به خواب می‌بیند و میگوید: تو نذر مشکل گشا را فراموش کردی. خداوند ترا عذاب عظیم نصیب کرد. بخواری گرفتار شدی و باید نذر را سال یکمرتبه روا داری. سوداگر از خواب بیدار شد و ملتفت سهو و اشتباه خود گردید و آن نذر را ادا کرد خداوند(ج) کار او را رونق دوباره بخشید و بعد دختر او از دختر پادشاه تقاضا کرد تا با وی به حمام برود، او قبول کرد. وقتی که به حمام رفتند دختر بابه خارکش به شیرسنگی صدا زد که آن زیورات را مسترد کند، فوراً دهن شیرسنگی باز شد و زیورات از دهنش فرو ریخت. دختر پادشاه بسیار خوشحال شد، و آنرا به خانه برد و ماجرا را بیان کرد دلها شاد شد و کدورتها رخت بست و بابه خارکش به مراد رسید.

### شگون‌ها:

دیدن آب در خواب دلالت برگشایش در کارها دارد. انداختن کاسه آب به عقب مسافر دلالت بر آن دارد که مسافر، زود از سفر برمیگردد و در جریان سفر به سختی و رنج مبتلا نمی‌شود. هرگاه شخصی ماه نو را در آب روان یا در دانه عقیق نگاه کند، در دوام آن ماه مشکلی نمی‌بیند. هرگاه کاسه آبی از کلکین خانه به بیرون پرتاب شود، همراه با صدا باشد، به زودی مهمان در آن خانه می‌آید. اذان بی وقت خروس نحس است و باید آن خروس را کشت ورنه به صاحبش ضرر میرسد.

اولین صدای غرش ابرها در فصل بهار به فال نیک گرفته می‌شود. آمدن پرندگانی به نام(قران قری) را نشانه بارانهای زیاد می‌خوانند. اگر شست پای سیخ زند کدام یک از اقارب متوفا شود. اگر پلک‌های چشم باردار شود گویا مسافری به خانه می‌آید. اگر گوشه چادر زنی به زمین رسد نمودار آمدن مهمان است.

انداختن آب جوش به هنگام شام از خانه به بیرون خیلی بد است.  
 هرگاه به هنگام خمیر کردن، توتۀ ای از خمیر اگر از خمیر دان ببرد، به خانه  
 مهمان می آید.  
 اگر طفل خانه را جاروب میکند به خانه مهمان می آید.  
 اگر در پیاله چای شمه یی به شکل ایستاده نمودار میشود، گویا مهمان در حال  
 آمدن است.  
 چپه شدن آب را به فال نیک میگیرند.  
 اگر چشم و ابروی راست ببرد، خوشحالی دست دهد و برعکس خفه گی آرد.  
 اذان و آواز گوش برگی از درخت زنده گی کنده میشود.  
 پوست سیر و پیاز سوختانده نشود که جامه جنیات و پریها خوانده شده است.  
 خاکستر داغ به هنگام شام بالای خاکستر سرد انداخته نشود بد است.  
 هرگاه شیر مادر به هنگام دوشیدن به زیر پای انداخته شود، شیر مادر خشک  
 میگردد.  
 برای زنده ماندن طفل به هنگام موی گیری چند تار موی او را به قسم نذر  
 میگذارند و خیرات انجام میدهند.  
 اگر عکه بالای خانه کسی خوش خوش کند مسافر می آید.  
 اگر بومی در حوالی خانه کسی جای میگیرد به تباهی آن فامیل می انجامد.  
 روز سیزده صفر برآمدن از خانه نحس است.  
 برآمدن از خانه به روزهای دوشنبه و پنجشنبه نیک است.  
 در شبهای جمعه اجینه و پریان آزاد هستند.  
 برای برآوردن آرزویی شبهای چهارشنبه به خانه همسایه گوش فال میروند.  
 هرگاه کسی از بالای جواب چای بگذرد روزی اش قطع میشود.  
 هرگاه زنی بالای زنی اتباق می آید زن اولی به دروازه رفته تابه سیاه آویزان می  
 کند و آنگاه پشت سرش خاکستر میریزد و نیز سیاه دانه به روی بستر خوابش  
 میریزد و همچنان تیل سیاه و آب چلیم و خاکستر را قدم به قدم پیش روی او  
 میریزد، بخت او را سیاه می خواند.  
 اگر زنی از میان دو مرد بگذرد بختش بسته گردد.



اگر مردی با زنی دربند جادوی کسی باشد از هفت آسیاب آب گرفته با آب چشمه یکجا کند و آنگاه به موی خاریشتک دود کند و با آن آب جان خود را بشوید. جادو دفع میگردد.

هرگاه به روز چهارشنبه کالا شسته شود نحس میباید.

اگر ناخن دست و پا به روز جمعه گرفته شود نیک است.

پرنده یی که بنام (تقتقک یا دارکوب) که دشمن پیغمبر خوانده شده اگر در باغی دیده شود صاحب آن باغ را با همسایه ها دشمنی پدید آید.

اگر طفل نوزادی بیش از چهل روز به خانه نوزاد دیگر آورده شود، گویا که سایه او بالای این طفل می افتد و باید که خانواده های فهمیده در چنین حالتی یک توته از لباس طفل را با خود بگیرند و نزد خود نگه دارند تا آن طفل را سایه نگیرد.

هرگاه کف دست راست بخارد پول بدست می آید.

هرگاه بینی کسی بخارد گویند صاحب آن همان روز گوشت می خورد.

گویند هرگاه روز چهارشنبه هر اقدامی صورت گیرد حاجتی دوباره دارد.

گویند اگر عنکبوت یا (جولاگک) در لباس شخصی دیده شود صاحب آن کالای نو درست کند.

اگر نی شجر که یک نوع حیوان است در جایی دفن شود در آن محله نفاق می افتد.

اگر کفشی بالای کفشی سوار شود صاحبش به مسافرت رود.

هرگاه طفلی از میان پاهای خود به عقب نگاه کند گویا کدام یک از نزدیکانش از مسافرت می آید.

اگر در موقع غذا خوردن توته نانی از دهن کسی بپرد آن کس به مسافرت می رود.

به هنگام بروز زلزله بالای بام ها ایلک خاک بیخته میشود و آنگاه ایلک را بالای آن میگذارند بعدا برداشته میشود اگر نشان پای در آن دیده شد جنس نشان پای را مرگی میزند و از بین میرود.

گویند در آخرالزمان محمد حنیفه غازی از غاری که پنهان است بیرون می آید و همزمان دجال با خرش پیدا میشود. او دهل و سرود با خود دارد. و از نشینش

نان چلیک بیفتند، مردم گرسنه و گنهکار جهت خوردن نان و شنیدن موسیقی به دنبال دجال میروند و راه کفر می پیمایند.

لرزش مژگان چپ چشم دلالت به شنیدن خبر ناخوشایند دارد.

شخصی که گوشه‌هایش بزرگ و پهن باشد از هوشیاری و زیرکی برخوردار می‌باشد.

نوزادی که حین تولد دستهایش باز باشد طالع بلند دارد.

گویند هرگاه به روز شنبه برفباری شروع شود تا آخر هفته ادامه پیدا میکند.

اگر به روز یکشنبه لباس بریده شود، صاحب آن به مرگ ناگهانی رسد.

به روز سه شنبه پوشیدن لباس نو مصیبت در قبال دارد.

دعا و تعویض به روز چهارشنبه مناسب است.

اگر شخصی به روز چهارشنبه به عیادت کسی رود موجب مرگ مریض می‌گردد.

هرگاه به روز چهارشنبه مال و اجناس خانه فروخته شود مفلسی بار آورد.

گرفتن لانه عنکبوت به روز جمعه نیک است.

گویند شکار گنجشک، کیوتر و فاخته گناه دارد.

به هنگام مسافرت اگر در سر راه پشک ظاهر شود مسافرت مصیبت بار آورد.

وهرگاه روباه ظاهر شود نیک باشد مسافرت به خیر گذرد.

اگر شخصی را گزدم نیش بزند آن گزدم کشته شود و بالای گزیدگی گذاشته شود و تن آن دوی زهرش می‌باشد.

## موهومات و ناشناخته ها

در پیکره ادبیات فلکور سرزمین ما از قدیمیترین ایام تا کنون موضوعات گوناگونی چون ؛ عنعنات ، رسم و رواجها و عقاید و افکار ، باور ها و صد ها موضوعاتی دیگری از این قبیل همواره وجود داشته است و در ازمنه های قدیم از یک فرد به فرد دیگری و از یک نسل به نسل دیگر به صورت شفاهی ( که خود خصوصیت اساسی فولکور است) در قالب داستانیپردازی، قصه ، روایت ضرب المثل ، چیستان ، دوبیتی و غیره انعکاس یافته و بدین گونه گسترش

یافته است و نظر به خصوصیت شفاهی آن اکثرا در محتوای آن تغییراتی وارد گردیده است.

همانگونه که مردم آرزو ها امیال و خیالات و پندار ها و باور های خویش را به صورت شفاهی تجسم نموده و به گونه گون ارایه نموده اند همینگونه خصوصیتی دیگری را نیز چون، زشتی پلیدی، ترس و وهم، بدی و بدکنشی و امثال اینها رانیز منعکس نموده اند و نمادها و نشانه های را در قالب این موجودات وهمی متجسم ساخت که بعدا به صورت هیولاهای در آمده و باعث ترس و حشت و وهم خود آنان گردیده است. این موجودات وهمی موهومات و ناشناخته هاست که همواره از دیر باز تاکنون در اذهان مردم جای داشته و به صورت موجوداتی در کنار آنها پنداشته شده است.

ناشناخته ها: موجوداتی اند که موجودیت آنها صد در صد است و در قران عظیم ایشان بار بار از آنها تذکر رفته است و سوره جن در سپاره بیست و نهم آن آمده است که: ( قل اوحی الی انه استمع نفر من الجن فقالوا انا سمعنا قرانا عجبا یهدی الی ارشد فامنا به و لن نشرك برینا احدا)<sup>۱۱</sup> ای رسول ما بگو مرا وحی رسیده که گروهی از جنیان آیات قران را استماع کرده اند و پس از شنیدن گفته اند که ما از قران آیات عجیبی می شنویم، براه خیر و صلاح هدایت می کند بدین سبب ما به آن ایمان آورده و دیگر هرگز بخدای خود مشرک نخواهیم شد و در جای دیگر همین سوره آمده است: که جنیان گفتندما (از این پیش) با آسمان بر می شدیم لیکن یافتیم که آنجا فرشته نگهبان با قدرت و تیر شهاب آتشبار فراوان و بسیار است در کمین شیندن سخنان آسمانی و اسرار وحی می نیشینم اما اینک هرکه از اسرار وحی الهی سخن بخواهد شنید تیر شهاب در کمینگاه اوست<sup>۱۲</sup>. و در سوره الرحمن نیز آمده است. خلق الجن من مارج من نار<sup>۱۳</sup> و آفرید جن را از شعله مختلط و متحرک آتش. این آیات متبرکه دلیل اثبات جنیات است. و بشر تا هنوز قادر نگردیده آنطوریکه بتواند تعریف نموده و یا در خصوص آنها قادر گردد وازینرو به مثابه نا شناخته ها باقی ماند و مشهور گردیده اند.

<sup>۱۱</sup>- سوره جن، آیه ۱-۲: س: ۲۹.

<sup>۱۲</sup>- سوره جن آیه ۸-۹: س: ۲۹.

<sup>۱۳</sup>- سوره الرحمن آیه ۱۵.

## موهومات:

موهومات خود ساخته ذهن و خیال انسانهاست که یا در اثر وهم و یا هم بصورت خیالی متجسم گردیده است. از قدیمترین ایام زمانیکه انسانهای اولیه در مغاره ها و کوه ها زندگی داشتند متأثر از وهم بوده و می ترسیده اند آنها از تاریکی وحشت داشته و شب هنگام جهت آسایش و راحتی و بدور بودن از گزند وهم و ترس به مغاره ها پناه می بردند پس این توهمات و ترس از اوایل زندگی انسانها با آنها همراه بوده و تاکنون که زندگی در عالی ترین مراحل پیشرفت سیر می کند همراه آنها بوده و جز جدا ناپذیر ذهن آنها گردیده است و انسانها می ترسند.

و شاید این موجودات وهمی ریشه دارد در اعمال زشت و ناپسند که انسانها مرتکب آن گردیده اند و هر آنچه از پلیدی ، وحشت ، ظلم ، خونخواری و بیرحمی که از دیر باز در میان انسانها متبلور بوده و بدینگونه از نهایت پستی و خسایص آنها این موجودات و خود ساخت های موهوم بحیث نماد از اینگونه انسانها شناخته شده و این اوصاف شیخ مبدل به هیولا ها و موجودات زشت و ترسناک گردیده است و اگر با یک نظر اجمالی به تاریخ و فرهنگ گذشته مان سیر نمایم بویژه در شاهنامه اثر جاویدانی و شهکار عظیم بویژه بخش اساطیری و پهلوانی آن بر میخوریم به داستانها و افسانه هایی که در آنجا هم این موجودات وحشتناک و پلید وجود دارد. چون ، زن جادو، ضحاک ماردوش ، اژدها، دیو و ... و چنانچه که دیو نماد است از پلیدی ، زشتی و هرآنچه صفات بدو ترسند است می باشد که همواره همه از آن ترسان و بیمناک اند. در فرهنگ عامیانه مردم این موهومات موجود بوده و همواره مردم از آنها میترسیده اند اما نکته قابل تذکر اینست که این موجودات وهمی هم بدوگونه اند: موهومات مثبت و خوب و موهومات منفی و بدکاره.

### موهومات خوب و مثبت :

این موجودات وهمی نماد با سمبول خیر و خوبی و خوشی ها اند با کارهای خارق العاده خود مردم را کمک نموده و یاهم شاد می سازند مانند: پری ها ، بابۀ نوروژی، خاله کمبیرک و امثال اینها.

پری ها: در فرهنگ عامه مردم ما پری یا پری ها موجوداتی تخیلی زیبایی هستند که به رنگهای سبز (سبز پری) سرخ (سرخ پری) و زرد (زرد پری) می

باشد به گفته مردم جایگاه آنها کوه فاف اسب و در بند دیوان می باشند. پریها خرابکار نیستند و بیشتر کارهای خیر و نیک را انجام میدهند و از قدرت خارق العاده برخوردارند در یک چشم بهم زدن ناپدید شده و در یک لحظه بر می گردند با انسانها کمک می نمایند و مردان شجاع و دلیر را دوست دارند. در قصه های عامیانه مردم باستانی ما این چهره ها خیلی خوب درخسیده اند و همواره یار و مددگار مظلومان اند و آنها را کمک نموده اند مانند قصه دخترک و مادر اندر و یا هم در افسانه کل بچه و یا هم در افسانه دوخواهران که یکی از آن دو فقیر است و دیگری ثروتمند آن یکی که فقیر است از نهایت فقر به خانه خواهر می رود و حمله است اما خواهر با بیرحمی در تاریکی شب او را از خانه بیرون می کند و زن ناچار به حمام پناه می برد وضع حمل او نزدیک است و پریان در حمام او را کمک می نمایند.

و جهت زیبایی بیشتر سخنان مان نقل می نمایم که : در یکی از دهکده های ولایت باستانی غزنی قریه کوچکی است مسمی بنام کیچه پریان در وسط قریه تپه زیبا و بلندی است که از خاک و سنگ درست شده و انگار شخص توانمندی این سنگهای بزرگ را از کوه آورده و در تپه وسط قریه چیده است در دامنه تپه نزدیک حوضچه قریه دهانه غاری بزرگی است که مردم محل دهانه آنرا باخاک مسدود نموده اند و بدین باورند که این غار بزرگ و طویل که یک راه آن بطرف جنوبغرب دهکده راه دارد و یک راه دیگر بطرف اوج یا حوض آب قریه و یک راه دیگر آن ناپیداست که به کجا انجامیده است. جایگاه پریان است مردم محل نقل می کنند که زمانیکه مهتاب بدر می شود پری ها بر لب چشمه در گشت و گذارند و از اینرو مردم محل از طرف شب هنگامیکه ماه بدر می شود دراین نواحی کمتر گشت و گذار می نمایند.

### بابه نوروزی :

مردی شجاع و دلیری است که سال یکبار می آید و با آمدن او سال نو می گردد و نوروز می شود و خاله کمپیر سخت عاشق و دلباخته بابۀ نوروزی است بابۀ نوروزی در روز نوروز بالای تخت مینشیند و با نشستن او بر تخت جهان تغییر شکل داده و نخستین روز سال نو متولد می گردد.

## خاله نوروزی :

زنی است که در عشق بابه نوروزی کمپیر شده و سخت دلباخته اوست و از اینکه بابه نوروزی فقط سال یکبار می آید و سال را نو میکند و دوباره به جای نامعلوم می رود خاله کمپیرک چهل روز قبل از نوروز آمادگی می گیرد و بر سر راه بابه نوروزی منزل می سازد خانه تکانی می کند ندافی می نماید ووقتی نزدیکی نوروز دانه های برف به درشتی فرو می ریزد مردم میگویند که خاله کمپیر ندافی دارد . خاله کمپیرک تمام آمادگی ها را می گیرد و در شب نوروز لباس نو می پوشد. دست و پایش را حنا یا خینه می بندد و در سر راه بابه نوروزی گاز میاندازد و گاز میخورد از قضا موقع آمدن بابه نوروزی او را خواب می برد زمانی که بیدار می شود کار از کار گذشته لذا از شدت تاثیر خودش را از گاز پرتاب می کند یک طرف گاز آب است و طرف دیگرش خشکه اگر او در آب بیافتد می گویند نوروز آنسال بارانی است و اگر در خشکه بیافتد می گویند که نوروز آفتابی است و می گویند هرگاه خاله کمپیرک موفق به دیدن بابه نوروزی گردد قیامت می شود.

## موهومات منفی :

دیو: مظهر بدی، زشتی و پلیدی موجود وهمی خطرناک‌بست که در فرهنگ عامیانه مردم خیلی مشهور است قدرت عجیب و خارق العاده دارد صورتش سیاه و پوشیده از موهای ژولیده است . چشمانش بزرگ و سرخ مانند خون است دندانهای جلواش دراز و بیرون از دهنش برآمده است نفس هایش وحشتناک است و موقع تنفس شعله های آتش از دهان و دماغش بیرون می شود دو شاخ بزرگ در سر دارد و همیشه چوب بزرگی نیمه سوخته در دست دارد و ناممکن است کسی بدست او بیافتد و جان سالم بدر برد و مردم همواره دعا های ضد این موجود را باخود می داشته باشند تا از شرش در امان بمانند و هنگامیکه مادران و پدران اولاد های شانرا دعایی بد می نمایند می گویند: دیو بزنیست.

شیشک: موجود وهمی یست که موهای دراز و خیلی دراز دارد فوق العاده کثیف و گندیده است و بوی بد می دهد دارای ناخنهای دراز است یعنی تقریباً از حد معمولی چندین برابر بزرگ است چهره وحشتناک دارد چشمانش سرخ و در امتداد درازی صورت باز شده است . همیشه بالای کثافات خرابه ها ، ویرانه ها و آلودگیهاست و بیشتر مردم بدین باورندکه هر زنی چهل شبانه روز غسل نکند و نماز نخواند شیشک می گردد و جالب اینکه اکثراً مادران وقتی دخترانشان از

آنها نافرمانی می کند و یا قهر می شود می گوید شیشگ که خیلی در میان مردم عامه ما رواج دارد.

دل جگر خور: موجود وهمی است که بیشتر شبیه شیشگ بوده و تقریباً با آن یکی است و بیشتر دشمن زاج است در فرهنگ عامیانه مردم ما، زنی که تازه ولادت می کند خطر این موجود زشت او را تهدید می کند و اگر زاج در خانه تنها بماند دل جگر خور می آید و دل جگر زن را از شست پایش بیرون آورده می خورد و در نتیجه زاج می میرد و علایم که در او بجا می ماند کبود شده و یا هم گاهی خیلی زرد به رنگ کاهی می باشد و بیشتر مردن عام بدین باورند که این موجود یعنی خوار که این موجود دل و جگر آدمیست چه زن باشد و یا مرد و از جمله قصه یی است بین مردم متداول که گویا: در راه که از آن مسافران در رفت و آمد بودند محلی بوده که شبانه رهگذران در امتداد راه وقتی شب فرا می رسیده نمی توانستند به راه رفتن ادامه دهند آنجا می خوابیدند یعنی آنانیکه بی خبر بودند نصف های شب این موجود میامده و دل جگر آنها را از شست یا کف پا بیرون کشیده می خورده است. از قضا دو برادر به این محله شبی فرود می آیند ملا محل آنها را آگاه می کند ولی آنها از روی ناچاری در آن محل می خوابند اما فکری به ذهن آنها رسیده و هر دو قسمی می خوابند که یکی پاهای دیگری را در بغل محکم می گیرد یعنی به اصطلاح سر به کون می خوابند وقتی دل جگر خور می آید هر قدر می کوشد پای آنها را نمی یابد تا دل و جگر را بیرون کند و در آخر وقتی می رود با خود می گوید که

گشتم هفتاد دو دره را ندیدم آدم دوسره را

مرد آزمای: این هم موجود خیالی است که ساخته ذهن مردم است مرد آزمای مردان را می آزماید و اگر کسی واقعاً مرد باشد از آن نمی ترسید صدمه ای به او رسیده حتی از بین می رود. مردم عامه از این موجود آزمای اکثراً بگونه بز یا بزغاله ای در دشت ها و محیط بیرون از خانه به سر راه انسان می آید و انسان فکر میکند که این بز از چوپانی باقی مانده و علاقمند می گردد او را بگیرد بزغاله می دود و او را بدنبال خود می کشاند وقتی انسان او را گیر کرد به موجودی دراز یا مثل ماری و یا هم قد بلندی در آمده به آسمان می رود و همانطوریکه به هوا می رود پاهایش بر زمین است و مرد باید به ایزار بندش دست زند تا او ناپدید گردد ورنه رهایی نخواهد یافت.

وعده یی هم بدین باورند که مرد آزمای مردی قد بلند است که پاهایش در زمین و سرش بر آسمان می رسد و اکثراً پیراهن تنبان و واسکت به تن دارد و از لحاظ

جسامت روی و دست و پا و سر خیلی خیلی بزرگ است و دفع ضرر این هم ایزار بند است.

مادر آل یا آل مستی: به گفته مردم عوام مادر آب هم موجودی است شبیه شیشک و دل جگر خور و تقریباً از یک خانواده اند عموماً بگونه زن زیبا ظاهر می گردد اما در حقیقت موجودی خیلی خطرناک و وحشتناکی است که گاهی به چهره اصلی اش بر می گردد. و با آنهم گاهی بگونه مرغ، گاو و مار هم دیده شده است.

در مورد قصه بی جالب را نقل می کنند در زمانهای قدیم در شهر کابل سه برادر بودند که هر یک در منطقه بی زندگی میکرده و مالک آن بوده است آنها عبارت بودند از علی رضا مراد علی و علی مردان، علی مردان که فعلاً منطقه آن به نام قلعه علی مردان شهرت دارد گویند که علی مردان زنی داشته که مادر آل بوده است شخصی که گویند ملا منطقه بوده از این موضوع آگاهی حاصل میکند و بالاخره مجبور می شود تا علی مردان را از این راز آگاه نماید وقتی می گوید علی باور نمی کند و بالاخره ملا به او می گوید که امشب هر چه آب داری بیرون بپریزد تا وقتی تشنه می شود آب برای نوشیدن نداشته باشد. علی مردان حرف های ملا را عملی مینماید و تمام آب را بیرون می ریزد و خودش را بیدار نگه میدارد نیم های شب خانمش بیدار می شود هر چه آب جست و جو می کند نمی یابد دوباره بجایش بر می گردد علی مردان خودش را به خواب میزند یکبار متوجه می شود که سر خانمش آنقدر دراز میشود که تنه اش در داخل خانه و سرش از پنجره دراز شده و از باغ علی مردان به دریای کابل که فاصله خیلی زیاد دارد رسیده و دهنش را به دریا گذاشته آب می نوشد وقتی سیر شد دوباره گردنش کوتاه شده جای اول بر می گردد. علی مردان به حقیقت پی می برد و چاره کار را از ملا می خواهد او می گوید زنت را در تنور از آتش بسوزان از شرش خلاصی می یابی فردا علی مردان تنور آتش را آماده کرده زنت را نزدیک تنور میخوابد و با ضربت محکمی او را داخل آتش میاندازد و سرش را می بندد پس از ساعتی وقتی تنور را می گشاید بجای خاکستر قطعه طلایی در قف بجا مانده است و آن توتۀ طلا را هم بخاطر که ناموس حساب می شود به دریای سمندر پاکستان می اندازد. می گویند انگلیس تلاش فراوانی به خرچ دادند تا آن قطعه طلا را بدست آرند ولی موفق نگردیدند.



## ناشناخته ها (جنیات)

در اثر تحقیقات مرکز تحقیقاتی نبراسکا تا اکنون سه هزار نوع جن کشف شده است که دارای شواهد تکنیکی و ساینسی می باشد و این اسناد و شواهد توسط آلات کشف شده که توسط کمپنی **Tom's Brotherars** تولید شده است ؛ و ثبت گردیده و شامل آواز های ضعیف و قوی از موجودات نامرئی در فضای بسته می باشد.

در این سه هزار نوع، موجودات خیلی عجیب و با شکل های مختلف موجود بوده و دارای شکلهای زشت و زیبا اند و به کتگوری های مختلف تقسیم شده اند .  
 قویترین آنها سکیچوان نام دارد که دارای شکل زشت و جسم قوی و هیکل بزرگ است و تاحد کافی مغرور و متنفر از انسان است و حتی هیچگاهی حاضر نیست وقت خود را برای آزار دادن و ترسانیدن انسان ضایع نماید. خوار که وی حیوانات جنگلی است که در جنگل بود و باش دارند و بیشترین شواهد بیانگر اینست که این موجود در جنگلهای امریکا دیده شده است و در جاههای سرسبز خوش است.

متوسط: به گونه نمونه از کتگوری متوسط این موجودات به حیث نماینده لیوتهون می باشد که شکل مناسبتر داشته و دارای جسم تقریبا مشابه با انسان است و هر چیز خوار است یک موجود بی غرض بوده صرف برای دفاع از خود حمله مینماید دارای جسم نازک بوده اما به او قدرتی عطا شده که می تواند جسم خود را از آفتاب سوزان بیابانها و دشت ها نگهداری نماید . در دشتهای زندگی دارد تا یک ماه بدون آب زندگی میتواند. از جمله ضعیفان این موجودات نوع جنی است که دارای جسم کوچک به اندازه یک طفل پنج ساله انسان است و خیلی موجود بی غرض و بی دفاع می باشد و اکثرا برای دفاع از خود از جنیات قوی تر کمک می گیرد. این موجود بیشتر در نزدیکی انسانها زیست مینماید تا از شر جنیات قویتر از خود در امان باشد. دوست دارد با انسانها بازی کند اما کمی می ترسد . جنیات هم مانند انسانها پیرو مذهبی هستند چون یهودی، نصرانی ، هندو ، مسلمان و حتی قبیله های تشیع هم در میان آنها موجود است که در روز های عزاداری محرم الحرام وغیره روزهای مذهبی از ذاکرین عزا دار

مواظبت و حفاظت میکنند و این کارشان از روز عاشور حسینی آغاز شده و تا روز قیامت ادامه دارد.<sup>14</sup>

موجودانی که کاملاً ناشناخته بوده و تازه (نو) توسط انسانها از نگاه علم ساینسی کشف شده اند.

این موجودات فاقد جثه و جسم مشابه انسان اند.

۱- **vapor ghost** و پرگاست جنیات که بصورت دود و غبار و مه میباشند این نوع جنیات بصورت های ذکر شده ظاهر می شوند و به قسم چرخشی و منتشر شده دیده شده است. اینها بصورت متوسط طبیعی چند فت از زمین بصورت بطی و سریع حرکت می نمایند و از کجا به جای دیگر می روند به صورت عموم به رنگهای سفید، سیاه و خاکی می باشد ولی در عکسها و فلم های ویدیویی به رنگهای دیگر هم ضبط شده اند.

این جنیات یا ارواح هم در کمره های عکاسی وهم ویدیویی ثبت شده اند. شاید تصور شود که این نوع عکسها تکان خوردن کمره به وجود بیاید ولی در فلم بصورت واضح حرکات آنها قابل دیدن است. در تمام جاها دیده شده و زیادتر در قبرستانها جبهات که در آنجا جنگ رخ داده و جاهای تاریخی میباشد.

نظریات مردم عادی :

بسیاری مردم به این باور اند که این اشکال روح انسانهای که قبلاً مرده اند می باشد و می گویند آنها نتوانسته اند به عالم برزخ برسند و از اینرو سرگردان اند.

2- جنیات که به اشکال کروی دیده شده اند.

این نوع موجودات وقتی دیده شده اند بصورت کروی در حرکت بوده روشن و گاهی خیره می باشند و بیشترین شواهد عکسی را دارا می باشند که در مرکز تحقیقاتی موجود است، اما گرفتن عکس اینوع جنیات خیلی مشکل است و کمره های ضعیف که از 2/2 میگاپکسل پایینتر باشد قدرت گرفتن اینوع موجودات را ندارد. فلمهای که از اینها گرفته شده خیلی با ارزش بوده و از قیمت بالای برخوردار است.

<sup>14</sup> - فریه ستوری ، عالم جنیات، ترجمه شده از روی کتاب عالم یهودی .

حرکت آنها سریع حتی به اندازه فلش زدن کمره است و اما عکسها و فلمهای که از آنها در دست است آنا از قدرت بطنی و پایین برخوردار بوده اند و آنجا ها مورد علاقه آنها بوده است آنها بعضی اوقات در روی زمین در حرکت بوده و گاهی در هوا دیده شده اند و در هر جاییکه شما تصور نماید آنجا دیده شده اند . آب و هوا و اقلیم متفاوت بالای آنا تاثیر گذار نیست؛ اما بیشتر اوقات بیرون از خانه های مسکونی و مخصوصا در جاهای که ماهول تاریخی دارند دیده شده اند.

#### نظریات مردم عام :

مردم بدین باورند که این موجودات روح انسان و یا حیوانیست که در گذشته است و این شکل را بخود اختیار نموده است. و بعضی نظریات هم وجود دارد که گویا؛ اینها روح طبیعت بوده می توانند مثلا روح یک درخت که از طرف شب از کالبد درخت بیرون می آید و هرگاه ضرورتی حس شده و دوباره بر میگردد.

#### **Vortexghosts** ورتکس گوست:

جنیات که بصورت باریک و حلقوی اند . اینها در علم جن شناسی حیرت برانگیز ترین نوع اند؛ وقتی ظاهر می شوند بصورت حلقوی ، باریک و چرخشی اند. اینها بعضی اوقات با جنیات کروی اشتباه گرفته می شوند ؛ زیرا از همان سرعت جنیات کروی برخوردار هستند ؛ اما وقتی که از حالت سرعت بطنی آنها عکس برداشته شده باهم تفاوت دارند. نکته جالب قابل تذکر اینکه وقتی این جنیات ظاهر میشوند و یا در جای موجود می باشند ، مثلا قضای اتاق انسانهایکه در آن فضا قرار دارند احساس سردی خاصی می نمایند . در داخل خانه ها ، اپارتمانهای کهنه و بسیار کم بیرون از ساختمانها دیده شد اند .

#### ناشناخته ها و یا باورهای مردم درباره این موجودات مبهم و موهوم:

مردم محلات از این موجودات ذهنی و خیالی برای ترساندن اطفالشان استفاده میکنند و به موجوداتی مانند آل مستی، مادر آل، برزنگی، مردآزمای، پخته بی بی، به بو، دیو، پری، نام گیرک و غیره عقیده مستند هستند که هرگاه شخص ناپاک باشد با این اوهام و خرافه بیشتر سر دچار خواهند بود. و اگر پاکدامن و پارسا باشند او موجودات پاک بسان فرشته، پری و غیره را خواهند دید. در زمینه مردآزمای عقیده مردم چنان است که به هنگام شب در دشت ها و صحراها گاهی انسان به مردآزمای برمبخورد که او گویا دارای پایهای دراز می

باشد و سرش تا آسمان می رسد و هرگاه با انسان مقابل و روبرو شود پایهای خود را در گردن آن شخص می آویزد و آنرا به آسمان می برد. و نابودش میکند برای دفع او باور دارند که اگر چاقو از جیب بیرون شود ناپدید می گردد. و هم مردمان این محل ها در قسمت اینکه جنیات به شکل گربه، مار، کبوتر، در می آید سخت معتقد اند و هم اشخاصی را چه زن و چه مرد باین (جن گرفتگی) مصاب می خوانند و بنزد آنان رفته علاج و درمان کار میخوانند و آنها در این باره ها پیش بینی های می کنند و هرگاه از جن و یا پری گرفته گی پرسش های درباره شخص نامعلوم و فرار کرده شود او یکایک از جای، محل، و سلامت نفرمطلوب بازگو به عمل می آورد و هرگاه گاو و یا گوسفندی از کسی مفقود شده باشد، شخصی را که این اجازه و اذن را دارند فرا میخوانند و او طفل پاک و معصومی را بنزد خود فرامیخواند و در ناخن شستش رنگ می زند و بنابرعقاید محلی که گویا آن طفل گوسفند و یا هم مال گم شده را در آن ناخن می بیند یکایک شرح میدهد. و هم باور مردم به اینکه هرگاه زنی حامله باشد و به هنگام خسوف (ماه گرفته گی) دست خود را به هر یک نقطه بدن بگذارد، همان نقطه از بدن طفل سیاه دیده میشود.

### علیمردان کی بود؟

در یک خانه کرایه متصل پل محمود خان مقابل دریای کابل، شخص غریبی به نام علیمردان با خانم و یک پسرش زندگی میکردند. علیمردان هر سحرگاه برای دریافت مزدکاری به هر گوشه شهری می رفت. روزی علیمردان که از کار برگشت، دید خانمش مصروف پخت و پز نان در تنور است. علیمردان پسرش را در بغل گرفت، در همین هنگام مرد فقیری «ملنگ» صدا زد: یک لقمه نان به نام خدا بیاورید. علیمردان یک قرص نان گرم را برداشته و به ملنگ داد. در همین وقت چشم ملنگ به زن علیمردان افتاد که مصروف نان پزی بود.

چشمان علیمردان به خانم و پسر علیمردان دوخته شد، وی چشم از آنجا برنمی گرفت، علیمردان وارد شد تا پرسد که چرا وی چنین به خانم و پسرش می نگرد، و علت این دیدن را پرسید.

ملنگ گفت: لطفا کمی با من بیایید. مرا با شما کاری هست علیمردان چند قدمی با وی رفت و بعد از چند قدم ملنگ بایستاد و پرسید: این خانم و این پسر از کیست؟ علیمردان گفت: آن خانم من است و این هم پسر من.

با شنیدن این حرف ملنگ لحظه ای مکث کرده گفت: من ترا کمک میکنم، مگر تو به حرف من گوش داده و از امر من اطاعت کن.

علیمردان گفت: امشب در دیگ غذای تان یک مشت نمک بیاندازید و تمام آب کوزه ها و ظروف خانه را خالی کرده تمام شب به خواب نرفته در خفا متوجه باشید که خانم تان چه می کند.

علیمردان نخواستید و متوجه شد که در نیم شب خانمش برخاسته و به جستجوی آب شده ولی در تمام خانه آب نیافت.

علیمردان ناگهان متوجه شد که خانمش سر خود را از کلکین بیرون کرد و گردش چنان دراز شد که توانست از دریای کابل آب نوشیده و دوباره به شکل عادی برگردد، با دیدن این صحنه علیمردان به حیرت افتاد. فردای آن روز که ملنگ آمد، جریان شب گذشته را برایش قصه کرد علیمردان واقعا هراسان شده بود و تصمیم داشت از این شهر و دیار فرار نماید. ولی ملنگ برایش گفت: اگر من یک دستوری برایت بدهم اجرا خواهید کرد؟

علیمردان پذیرفت، سپس ملنگ گفت: فردا که خانمت در تنور نان می پخت پسرت را نیز در آغوشش بده و سپس هردو را در تنور انداخته و سر تنور را ببند و تا آمدن من سر تنور را باز نکنید.

علیمردان این کار را انجام داد و روز بعد که ملنگ آمد در زمینه انجام دادن کارش گزارش داد. ملنگ رفت و سر تنور را باز کرد و دید که هر دو خاکستر شده اند ولی در بین تنور دو سنگ کوچک و بزرگ باقی مانده است.

ملنگ این سنگها را از تنور بیرون آورد. سنگ کلان را به علیمردان داد و سنگ کوچک را خودش گرفت.

ملنگ به علیمردان گفت: این سنگ محک کیمیای نایاب است و هر چیز با تماس این سنگ به زر تبدیل می شود.

علیمردان با استفاده از این سنگ به آهستگی صاحب جابداد و ثروت فراوان شد سرای ها و خانه ها در محلی که اکنون به نام باغ علیمردان یاد میشود. آباد کرد تجارت را پیشه کرد و جهت اجرای امور تجارتي راهی کشورهای خارج نیز می گردید.

نسبت به همه کشورهای جهان به هندوستان زیاد علاقه مند بود و مسافرتهاى زیاد به آن کشور می نمود و مال و اموال زیاد را از آنجا آورده و نیز اموال زیاد از کشور به هندوستان می برد.

سرای ها و مراکز تجارتي زیاد را در نقاط مختلف کشور خریداری کرد و همچنان در هندوستان نیز مراکز تجارتي و سرایها را خریداری کرده تا اینکه پولیس هندوستان از وجود سنگ محک کیمیا در نزد علیمردان اطلاع یافتند و وی را تحت مراقبت قرار دادند.

روزی در نظر داشتند تا وی را دستگیر کرده سنگ را به دست بیاورند اما علیمردان به چنین قصد آنها آگاهی یافته و فرار نمود، پولیس به تعقیب وی شتافتند تا ویرا یافتند در هنگام که پولیس می خواست وی را بازداشت نماید، علیمردان آن سنگ را از جیب خود بیرون کشیده و در بحر هند انداخت. بعد علیمردان به افغانستان آمده و در جای و خانه خود زندگی می کرد تا که وفات نمود. امروز هم آن محل به نام باغ علیمردان یاد می شود.

### بابه عبدالله جلالی:

زیارتي هم اکنون در بین جاده عمومی بی بی مهرو، میدان هوایی خواجه رواش قرار دارد. این زیارت از بابۀ عبدالله جلالی است که وی از جمله مریدان پاچا صاحب پای منار بود و قصه آن چنین است:

سالیان قبل دو تاجر کابل برای تجارت به هندوستان رفته بودند پس از مدتی آنان با یک پیر روحانی که اخلاصمندان زیادی داشت معرفت حاصل کردند.

روزی این مرد روحانی از این تاجران پرسید که آیا در شهر کابل نیز روحانیون بلند پایه بی وجود دارند یا خیر؟

تاجران گفتند: بلی در افغانستان اولیای کرام زیاد هستند که یکی از آنان که در کابل و منطقه مشهور است به نام پاچا صاحب پای منار یاد میشود.

گویند که پیر روحانی، زهری را در یک بوتل انداخت و به یکی از مریدان خود داد تا نزد پاچا صاحب پای منار ببرد و از او بخواهد که برای نشان دادن و ثبوت درجه روحانیت خود، باید این زهر را بنوشد و همراه با بوتل زهر، نامه بی را نوشت که اگر این زهر را نوشیدی من با تمام مریدانم به شما تسلیم می شوم. قاصد همراه با بوتل زهر و نامه از هندوستان به کابل رسید و به طرف پای منار در حرکت شد در راه چون احساس خسته گی می نمود خواست تا دمی در بازار بی بی مهر و رفع خستگی نماید.

در بازار بی بی مهر و نزد پیرمرد بادرنگ فروش نشست و با او هم صحبت شده و تمام قضیه را قصه کرد و گفت حالا سوی پای منار می روم.

تا درجه روحانیت او را معلوم سازم و در ضمن از بادرنگ فروشی طالب کمک شد. بادرنگ فروش گفت: ای مسافر بیا و بنشین، آن مرد را که تو می خواهی ساعتی قبل برایم الهام بخشید تا به کمک تو بشتابم و مشکل ترا حل نمایم قبل از اینکه تا نزد وی سرگردان شوی.

مسافر هندی خوشحال شد و گفت که پیرم بوتل زهری را فرستاده تا پاچا صاحب برای اثبات کرامات خود آن را بنوشد.

بادرنگ فروش گفت: بوتل را به من بده، تا مشکل شما حل گردد. مسافر بوتل زهر را به بادرنگ فروش داد و بادرنگ فروش زهر را گرفته و به تمامی نوشید و دوباره بوتل را به مسافر داده گفت:

برو به پیرت بگو که عبدالله دیوانه یکی از مریدان پاچا صاحب مشکل مرا، حل کرد و ضرورتی به رفتن نزد پاچا صاحب نشد.

مسافر هندی به مقام پاچا صاحب پای منار رفته و ادای احترام کرد چندی بعد پیر هندی نیز با جمله ارادت‌مندان خود به دربار پاچا صاحب آمد و مرید وی گردید. تا آخر عمر با پاچا صاحب بود زمانیکه پاچا صاحب وفات کرد 15 سال از عمر خود را در مقبره وی با اخلاص تمام سپری کرد.

بابه عبدالله جلالی هم تا آخر عمر از ارادتمندان خاص پاچا صاحب بودند و در زمان جنگ افغان و انگلیس بابه عبدالله جلالی بادرنگ فروش در اثر اصابت مرمی شهید شد و در همان محل شهادتش در بازار بی بی مهر و کنار سرک به خاک سپرده شد.

محل شهادت او را زیارتگاه ساختند که مردم عام و خاص همیشه به زیارت وی میروند و امروز هم در همانجا زیارتش است.

### اژدهای چرخ لوگر:

مرد عارف و با خدایی یک روزی از روزها از شهر غزنی به لوگر آمد و آنجا اقامت گزید. در تمام لوگر از آمدن چنین شخصی مردم خبر شدند و از دور و نزدیک مردم به آستان او می آمدند و این شخص عالی شاه محی الدین نام داشت.

در چرخ لوگر اژدهای قوی هیکل و وحشتناکی می زیست در کوهی و هر شب از کوه فرود می آمد و از رودخانه آب می خورد و دوباره به سوی کوه می رفت از بیم اژدها، کسی نمی توانست که شب از خانه بیرون رود و از صدای اژدها در بیم و ترس می افتادند بالاخره چون مردم بسیار به تنگ آمدند به شاه محی الدین قصه را گفتند.

شاه فرمود من به شرطی به شما کمک می کنم که شما هر کدام قسمت از دارایی خود را به من بیاورید.

چون مردم از بیم و ترس آن در هراس بودند همه پذیرفتند و به قول خود عمل کردند شاه تمام اموال و غله را به فقیران تقسیم کرد و زمانیکه تاریکی شب چادر خود را هموار نمود، شاه نزدیک رودخانه آمد و منتظر اژدها بود، همینکه اژدها آمد و شاه را دید از حرکت بازمانده شاه به اژدها امر کرد: نزدیک بیا، اژدها فرمان برد و به دنبال شاه می رفت و شاه با اژدها به مغاره رسیدند و صندوقی را که قبلاً آماده ساخته بود اژدها را در آن محبوس کرد و گفت:

فقط شبانه یک بار از صندوق بیرون آی و به رودخانه بروی و هیچگاه آزارت به کسی نرسد و کسی را رنج ندهی.



مردم همه از بیم و ترس ازدها آرام شدند و بعضی گویند که آن صندوق بزرگ هنوز هم در آن مغاره وجود دارد و بسیاری از مردم ادعا دارند که بسی شبها آن مار سیاه را دیده اند که از صندوق برآمد و سوی رودخانه می رود و چشمان آن مار در شب سیاه و تیره درخشندگی زیاد دارد.

### طبابت محلی:

گیاهانی که در ترکیب داروهای یونانی به کار می روند گیاهانی که در ساختن داروهای یونانی به هم ترکیب می شوند، توسط مرمان محلی از مناطق مختلف به ویژه از کوه ها و تپه ها و دشتها به دست می آیند. قابل یادآوری است که این گیاهان گاهی اوقات به تنهایی نیز باعث شفای بعضی از مرض ها می شود. کشف و ترکیب این گیاهان نخستین بار توسط طبیبان محلی یونان صورت گرفت که بعدها به نام دوا یونانی یاد گردید و به میراث بقراط حکیم معروف شد.

طبابت محلی یا یونانی از زمانه های قدیم در آریانای باستانی و بعدها به گونه دوامدار در خراسان مورد استفاده بود و علی الرغم اینکه در عصر حاضر طب مدرن به وجود آمده است نیز مورد استفاده وسیع دارد و جزء فولکلور یا دانش های مردمی به شمار می رود. همان طور که در تمام عرصه های فولکلور، دگرگونیهای زیادی طی سالهای متمادی بوجود آمده طبابت محلی نیز از این قاعده مستثنی نبوده است. چون با گذشت زمان گیاهان تازه ای توسط اهالی هر منطقه در جمع این گیاهان دارویی پیوسته است.

نخست به گونه مختصر، فقط به نامهای گیاهانی می پردازیم که از ترکیب آنها طبابت محلی هستی پیدا می کند، این گیاهان عبارت اند از:

جوانی

بادیان

زوف

زنجبیل

---

فولکلور شناسی

دانه اسپند

هیل کلان

گل گلاب

انزروت بادی

گل ختمی

ملنگان

بوی دانه

خاکشیر

اسفرزه

چاسکو

شیرخشت

بومادران (زردسرک)

حال به صورت مختصر به شرح داروهای یونانی که از مخلوط کردن گیاهان  
متذکره به دست می آیند. می پردازیم:

### گوتی:

این نوع دارو اکثرا در مناطق مرکزی، ساخته می شود گوتی از ترکیب  
شیرخشت، چاسکو، جوانی، بادیان، هیل، و چهار تخم از قبیل تخم ملی، تخم  
زردک، تخم بادرنگ، و تخم شلخه به دست می آید. این دارو برای «معهه دردی»  
اطفال مفید است. قابل یادآوری است که این دوا در طب مدرن به صورت مایع  
ساخته شود و به نام «گرین واتر» یاد می شود.

### چهار بیخ:

چهاربیخ یکی از مفیدترین دواها برای سردردی یا تب لرزه به شمار میرود. این دارو از ترکیب چهار بیخ گیاهان از قبیل بیخ کاسنی بیخ شتر خار، بیخ شلخه و بیخ پنیرک ساخته میشود. طرز تهیه آن طوری است که نخست چهار بیخ متذکره از طرف شب در آب گذاشته می شود و بعد از سپری شدن شب، آب آن نوشیده میشود و ذائقه آن تلخ است.

### چهار عرق:

این نوع دارو به صورت جامد در عطاری ها پیدا می شود و از ترکیب، جوهر نعناع، جوهر لیمو، عصاره جوانی و عصاره بادیان به دست می آید. طرز تهیه آن طوری است که عصاره هر چهار گیاه یاد شده یکجا جوش داده می شود و بعد خشک شده به صورت جامد درمی آید. چهار عرق بیشتر برای مرض های معده درد، ورم، و جهاز هاضمه، مفید است. مزه آن بسیار تیز و تلخ است در مناطق دور دست مردم از این دارو استفاده زیادی می کنند طرز استفاده آن طوری است که مقدار بسیار کمی از چهار عرق با یک گیلان آب جوش مخلوط می شود و بعد توسط مریض نوشیده می شود.

### جوانی، بادیان:

طوری که از نام آن پیداست و از ترکیب جوانی و بادیان ساخته میشود البته به صورت کپه یی. این دارو یکی از معروفترین داروهای یونانی به شمار میرود و در تمام قرا و قصبات کشورمان از آن استفاده می شود. جوانی - بادیان علاوه بر اینکه به تنهایی قابل استفاده است، در ترکیب دیگر داروها نیز از استفاده زیادی برخوردار است. این دارو اکثرا برای رفع معده درد و هضمیت معده مفید است طرز تهیه آن بسیار ساده است و آن طوری است که جوانی و بادیان با هم یکجا شده تکانده می شوند و به صورت کپه یی در می آید.

### چاوه:

چاوه تقریباً یکی از داروهای پرمصرف به شمار می رود. در ترکیب این نوع دارو از گیاهان و مواد زیادی مانند: هل، چهار مغز، زنجبیل، گر و چای سیاه استفاده میشود. در طرز تهیه آن نخست گر و چهار مغزمیده شده با هیل چای سیاه و زنجبیل در یک ظرف جوش داده میشود. و پس از مدتی جوش خوردن عصاره آن برای مریضان آماده میشود.

چاوه بیشتر برای امراض جان دردی، پای دردی، قلنج و برای مریضان که ادرار بیشتر دارند بسیار مفید است.

### جوشانده:

جوشانده نیز یکی از داروهای معروف محلی شمرده میشود این نوع دارو در مناطق مختلف به گونه های مختلف ساخته میشود در ترکیب این دارو از گل غناب، ختمی، زوف، ملنگان، و بوی دانه استفاده میشود.

در تهیه این دارو تمام گیاهان متذکره در یک ظرف طوری که از نامش پیداست جوش داده میشود. مریضانی که به ریزش، زکام، سینه دردی، و سردردی مصاب اند توصیه میشود.

اگر طفلی را خواسته باشند که جرار و چالاک بیاید، پوست دهن گرگ را می گیرند و دایروی می سازند و هفت بار طفل را از آن می گذرانند.

هرگاه طفلی قبض شود دانه سگ انگورک از آتش کشیده می شود و ذریعه قاشق به طفل خورانده می شود تا جلاب گردد و یا اینکه برگ سگ انگورک را در طفل اماله می کنند، آنگاه طفل شفا می یابد.

هرگاه طفلی دندانش به دیری برآید کله گوسفند را با هفت مویز می پزند و به قسم خیرات و نذرگویا می خورند.

هرگاه طفلی سردرد و تب یک بند داشته باشد برگ بید را در یک طشت کوبیده و بعد از مشت زدن زیاد در ماده مزبور لعاب پیدا می شود و آنگاه آن طفل را در آن ماده لعابدار می پیچانند که عرق بکند و غیر آن توسط برگ زردآلو هم چنین کاری را انجام می دهند.

اگر در چشم طفلی گل پیدا می شود چند تا شش پولی قدیم را میگیرند و آنها را در دیک لعابی می اندازند و سر آن دیک را بسته می نمایند. و دیک را در میان آتش یا روی صحرایی می گذارند و فردای آن به سراغ دیک می آیند اگر پول ها کاملاً به خاک و خاکستر تبدیل شده بود از خاک آن به تداوی چشم کار می گیرند و صحت یاب می شوند.

هرگاه طفلی سینه درد شود جهت تداوی آن خشک شده سنگدان مرغ کار آید، سنگدان خشک را می کوبند به کف دست و پای طفل می مالند و هم به سینه اش. طفل مذکور صحت یاب میشود.

اگر طفلی نظر بد میشود و ناراحتی او را احاطه کند جهت برطرف شدن آن تمام اعضای فامیل یک یک چینی آرد می گیرند و آنرا توسط دست چپ خمیر می کنند و بعداً آدامک درست می نمایند و سرتاپای آنرا با تار سفید می پیچانند و در زیر خموج آتش می گذارند، بعد از یک ساعت به سراغ آن می آیند اگر تار سوخته بود بدانکه از چشم نظر بد رهایی یافته و الا آدامک را سوزن میزنند و به آب سرد می اندازند و آدامک را به یک جای دور به آب می اندازند و شخص موظف طوری برمیگردد که هیچگاه به عقبش نگاه نمی کنند طفل از بند و نظر خلاص میشود و هم برای خلاص شدن از بند و نظربد، بوربو، را دود می کنند نظر بد برطرف می شود.

اگر طفلی استفراغ کند (قی موره) را بسایند و یک قاشق به دهن طفل بریزند و یا اینکه از ناوه روی به قبله هفت دانه سنگچه بگیرند و بالای آهنی که در آتش گذاشته شده است بگذارند. تا سنگچه ها داغ شود و آنگاه مادر شیر خود را به قاشقی بدوشد و بالای سنگچه های داغ بماند و سپس سنگچه ها را از بالای آتش دور کند. تا سرد شود و آن شیر را به طفل بخوراند، استفراغش خوب میشود.

برای اینکه طفل را سیاهی احاطه ننماید از نیل، سیر، و باروتی که با هم مخلوط شده اند بالای سر طفل یعنی در دیوار خانه آدامک می کشند و تا چهل روز آن آدامک و نقش او در دیوار باقی می ماند که در حقیقت نگهبان طفل خوانده میشود و نیز کف دست، پا، پیشانی و روی شکم آن طفل توسط همین مخلوط سیاه می شود و تا چهل روز ادامه می یابد.

هرگاه طفلی سه چهار سال گپ نزند و بی زبان بماند نذری به گردن گرفته میشود که بنام نذرمشکل گشا یاد میشود و هم بنام اوماچ بی بی خوانده میشود که در بخش نذرها آمده است.

اگر طفلی ضعیف و کم جان بار می آید بعد از چهار ماه برگ هفت میوه را در آب جوش میدهند و سپس طفل را در آن غسل میدهند و بعداً توسط جام قرآن و کاسه سنگ پشت بالای او آب میریزند.

هرگاه طفلی در سه چهارماهگی در حین بازی پایهایش به هم میپیچد گویا که او را سایه گرفته است. آنگاه بروز چهارشنبه از زیر ریشه درخت میراثه گذشتانده می شود و اگر سایه او از چهل باشد، شش گوسفند را چهل پارچه می کنند و بعد آنها را تار نموده و طفل را هفت مرتبه از حلقه آن عبور می دهند.

### معرفی برخی از بازیهای ویژه دری زبانان:

زمانی که انسان بابه جهان می گذارد، موجودی است دارای کمترین توانایی فیزیکی یعنی که در نخستین روزهای که آدمی وارد دنیای کنونی می شود، کوچکترین عملی را انجام داده نمی تواند؛ حتی برخی از نوزادان قادر به کشیدن آواز شان نیستند و به کمک پرستاران و اجرای اعمال خاصی قادر به تولید صدا می شوند و بدینگونه زنده بودن شان را نشان می دهند. اما در مقایسه با انسان هستند که حیواناتی که از همان آوان تولد قادر به انجام کنشهای چون راه یافتن و به پا ایستادن و... می باشند.

با اینهمه انسان این موجود ظاهراً ناتوان از چنان استعدادی برخوردار است که به مرور زمان نه تنها با سایر حیوانات به رقابت می پردازد، بلکه پس از سپری شدن مدتی به حدی از فعالیت و قدرت می رسد که گوی سبقت از همه موجودات می رباید چنانکه به پامی ایستد، راه می رود، لب به سخن می گشاید و حتی در همان اولین سالهای موافقت و مخالفت خویش را با تصامیم فرموده های والدین ابراز مینماید.

رفته رفته این موجود (انسان) رشد می نماید و قادر به درک پیامها و کنشهای دیگران بخصوص والدین می گردد و به مرور زمان با آنها در بسیار موارد شریک می شود و در صورت مواجه شدن با پدیده های جدید، چگونگی برخورد با آنها

را نیز از محیط خانواده کسب می نماید. بدینگونه آهسته آهسته محیط زیست وی گسترش پیدا می کند و همچنان افراد بیشتری با وی آشنا می شوند. هنگام با این روند انسان آنچه از نزدیکان خود به ویژه از پدر و مادر مشاهده می کند، کوشش می کند خودش و حتی به تنهایی و به گونه مستقل تجربه کند و بدینگونه توانایی اش را به نمایش بگذارد و حضورش را به گونه یک فرد مستقل به اثبات برساند، چنانکه نیاز هایش را مطرح می نماید، آنچه را دوست دارد و یا ندارد بیان می دارد....

آشنایی کودک با افراد دیگر و قرار گرفتن وی در محیط بیرون از خانه به وی استقلال بیشتر می بخشد و در بسیار موارد دیگر این خود وی است که تصمیم می گیرد و کارهایی را که دلش می خواهد انجام می دهد بسر می رساند و آنچه را دوست نمی دارد از انجام آن سرباز می زند. آنچه را به عنوان پیروزی و موفقیت انجام می دهد وی را شاد می گرداند و عدم موفقیت در انجام کارها باعث پریشانی او می گردد بدینگونه است که تلخ و شیرین زندگی را می چشد که این امر خود باعث می شود تا وی از توانایی های که دارد به گونه بهتر و بیشتر استفاده نماید و در کنار همقطاران وجودش را به حیث یک فرد برجسته ثابت بسازد.

از آنجا که هدف اصلی این نوشته ناچیز معرفی بازیها است، کوشش ما در این راستا بیشتر اختصاص به بازیهای می یابد که در همین محیط خود مان، اطفال، نوجوانان، جوانان و حتی بزرگسالان را نیز به خود مشغول می دارد و بدون شک به توانمندی فیزیکی و ذهنی آنان می افزاید.

واژه بازی به معنای سرگرمی و تفریح به کار می رود که فعالیتی است دارای هدف. و عبارتی است از مجموعه یی از حرکتها که مقرارت ویژه یی دارد. تعداد بازیهایی را که می توان معرفی کرد خیلی زیاد است که معرفی همه آن از حوصله این نوشته کوتاه بیرون است، زیرا هر محیط و جامعه یی همچنانیکه خوارک، پوشاک و رسم و رواجهای ویژه خود را دارد به همینگونه بسیاری از بازی ها ویژه جوامع مشخصی می باشد که دری زبانان یکی از این جوامع به شمار می روند.

طوریکه یاد آور شدیم می خواهیم بازیهای را که ویژه مردم خود ماست و بیشتر به عنوان بازیهای این مرز وبوم شهرت یافته اند معرفی نماییم. اگر اندکی به کلمه بازی دقیق شویم به ساده گی در می یابیم که واژه بازی به گونه برجسته و آشکار با واژگ کودک گره خورده است و با یادکردن از آن هر کسی به یاد

کودکی اش می افتد ولی چنانکه پنداشته می شود، بازی فقط ویژه کودک و زمان کودکی نیست بلکه مرحله کودکی فقط سر آغاز آشنایی با بازی و تجربه کردن بازی است به گونه مستقل و از همین وقت است که هر فردی به گونه یک شخصیت مستقل ظاهر می شود و آنچه در توان دارد از نیروی فیزیکی، تیزی و جالاکي تاهوش و ذکاوت با دیگران به رقابت می پردازد. این امر باعث می شود تا از یکسو توانایی و مهارتش را به نمایش بگذارد از جانب دیگر زمینه های بهتر را در جهت رشد و انکشاف جسمی و فکری جستجو نماید و تجارب بیشتری کسب نماید تا به پیروزی هی بیشمار نایل گردد. بازیها را از دیدگاه های گوناگون می توان به بررسی گرفت. در بسیاری موارد نوعیت بازی به نوعیت جنس ( پسر و یادختر) تعلق دارد به گونه مثال بازیهای از قبیل: توپ بازی، کاغذ پران بازی، تشله بازی و مانند اینها، ویژه پسران است و کمتر دختران به این گونه بازی ها تمایل نشان می دهند به همینگونه بازی های چون «جز بازی» ریسمان بازی، گدی بازی، پنجاق بازی و مانند اینها بیشتر اختصاص به دختران دارد. برخی از بازی ها ساحه و محیط وسیع و گسترده یی را نیاز مند اند چون بازی های (گونه های متفاوت آن) چشم پتکان، گیرکان، برف جنگی، بزکشی و ... اما در این میان بازی های هم اند که محیط زیاد و سيع را تقاضا نمی نمایند بلکه در محیط های کوچک نیز قابل پی گیری می باشند چون تخم جنگی، پنجاق بازی، تاق است جفت بازی و از این گونه، بعضی از بازی ها نیازمند افراد بیشتر اند و با افراد کم انجام نمی شوند از این لحاظ می شود آنها را به نام بازی های گروهی یاد کرد ولی در برابر آنها بازی های هم وجود دارد که با موجودیت دو نفر و حتی یک نفر نیز انجام می شود و از این لحاظ می توان آنها را بازی های دو نفری و یا انفرادی گفت.

گونه های بازی بستگی به موقعیت جغرافیایی نیز می تواند داشته باشد زیرا از لحاظ جغرافیایی آب و هوای گرم و یا سرد، اراضی هموار و ناهموار کوهستانی، نزدیک بودن به آب و یا محاط بودن به خشکه و از این قبیل ویژه گی ها هر یک می توانند بازی های خاصی را با خود داشته باشند و یا آنکه باعث گردند برخی از بازی های اختصاص به نقاط ویژه یی پیدا کند.

همچنان بسیاری از بازی ها مربوط به دوره های معین سنی می باشند و فقط افرادی به چنین بازی های می پردازند که در همان سن معین قرار داشته باشند چنانکه گدی بازی ویژه یی دخترانی است که سه ساله الی ده ساله باشند و یا افرادی که خارج از این محدوده قرار دارند یا به این بازی چندان علاقه ندارند و یا



اینکه اشتراک آنها در این بازی نوعی عیب شمرده می شود. هم چنین بز کشی بازی است ویژه یی بزرگسالان و پسران کوچک قادر به انجام این بازی نیستند زیرا بز کشی اندامی می خواهد قوی و بلند تا هم سوار اسپ شود و هم بتواند حیوانی را که معمولاً بز یا گوساله می باشد از زمین بردارد و به دایره یی حلال بیندازد.

چنانکه قبلاً یادآور شدیم، بازی سرگرمی تفریحی است که بیشتر برای رفع خستگی و مصروف شدن انجام می شود و برداشت کلی از واژه بازی همین مشغول شدن است ولی اجرای بازی فقط و فقط برای وقت گذرانی و مصروف شدن به صورت پوچ و بی معنی نیست و بسیاری از بازی ها اهدافی را به دنبال دارند چنانکه از چگونگی اجرای آنها بر می آید یک نوع مشق و تمرین برای کسب مهارت ها و توانایی های چه در جهت نیروی فیزیکی انسان و چه در جهت قوه تفکر به حساب می آید چنانکه هر بازیگر فقط حرکات پوچ و بی مورد را انجام نمی دهد بلکه انجام هر عمل و حرکتی به منظور رسیدن به هدف خاصی می باشد. چنانکه هدف قرار دادن سائقه حریف در تشله بازی از یکسو باعث برتری یک بازیگر می گردد از سوی دیگر بازیگر را وادار می سازد تا کارش را با دقت و مهارت تام انجام دهد و انداختن سنگ در خانه معین در جز بازی و خیز و جست زنان خانه های پر خم و پیچرا در نوردیدن هم دقت و مهارت بازیگر را به نمایش می گذارد و فقط آنانی که از توانایی بیشتر و بهتری برخوردارند می توانند به مراحل و مراتب بالاتری دست یابند که مایه افتخار برای خود شان و انگیزنده برای طرف مقابل می باشد که حتما پیامد مثبتی را به دنبال دارد که همانا کسب مهارت ها و توانایی های بیشتر می باشد.

در نوشته حاضر که فقط به بازی های ویژه این سرزمین پرداخته شده است، چنین دسته بندی های در رابطه به بازی ها صورت گرفته شده است، البته باید یادآور شد که این دسته بندیها فقط از دیدگاه نگارنده پیشنهاد می شود که امیدوارم در جهت تکمیل و اصلاح آن بنده را یاری نموده پیشنهاد های مفید و ارزنده یی در زمینه ارایه نمایید.

اینست دسته بندی که مانمود ایم:

- بازیهای پسرانه
- بازیهای دخترانه
- بازیهای مشترک (بین دختران و پسران)

- بازیهای گروهی
- بازیهای دونفری
- بازیهای انفرادی
- بازیهای همراه با سرود و ترانه و یا گفتگو

### بازیهای پسرانه:

این بازیها را که کمتر دختران به آن رغبت دارند و بیشتر پسران به آن می پردازند بسیاری از گونه های آن در بیرون از منزل انجام یم شود زیرا نیازمند فضای باز و ساحة گسترده می باشد و در محیط خورد و کوچک نمی توان به آنها پرداخت. بسیاری این بازی ها به گونه گروهی انجام می شود برخی هم به گونه دونفری و عده یی از بازی های پسران را به تنهایی نیز می توان انجام داد بازیهای پسرانه گونه های زیادی دارد که از جمله اند تخم جنگی، کاغذ پران بازی، تشله برو، چارمغز بازی، برف جنگی، بزکشی، خانه شیدکان، چیلک بازی و مانند اینها. بعضی در این گونه بازی ها دختران نیز سهم می گیرند یا با پسران و یا در بین خود ولی چون دختر ها به اینگونه بازی ها کمتر روی می آورند می توان به نام بازیهای پسرانه از آنها یاد آوری کرد. اینک به معرفی «توپ دنده» که یک بازی پسرانه است می پردازیم.

توپ دنده بازی ویژه پسران است و در خارج از منزل - در فضای باز و وسیع انجام می شود. وسایلی که در این بازی از آنها استفاده می شود عبارت اند از یک دانه توپ پوسته که به اندازه یک دانه نارنج است و یک دنه دنده چوبی می باشد. در این بازی چندین نفر اشتراک می نماید و معمولاً افراد بازی کننده به دو گروه تقسیم می شوند و در راس هر گروه یک فرد بنام میر انتخاب می گردد و همین میر افراد همگروه خود را به گونه انتخابی تعیین می کند و بین آنها پشکی به گونه شیر و خط و یا تر و خشک انداخته می شود و برنده بازی را آغاز می کند. هر فرد گروه سه سه بار توپ را با دنده می زند. این گروه برای اینک بازی را در اختیار داشته باشند باید افراد مرده دوباره خود را زنده بسازند و این وقتی امکان پذیر است که مکانی را

دور تر از مکانی توپ زنی انتخاب نموده اند، لمس کرده دوباره برگردد بدون اینکه توپ به وی اصابت کند.

گروهی که در میدان قرار دارند وظیفه دارند تا توپ را بقیند و بازی را به اینگونه بر گردانند. و یا اینکه با زدن فردی که می خواهد مکان تعیین شده را لمس کند نیز می تواند بازی را به نفع خویش بگردانند و گروه دیگر را به میدان برای جمع کردن توپ وادارند. به همینگونه بازی ادامه می یابد تا آنکه بازیگران خسته شوند و بازی را توقف دهند.

### بازیهای دخترانه:

آنچه بازیهای که فقط دختران به آن می پردازند و پسران چندان مایلی به آن انجام آن نمی باشند. می توان به نام بازیهای دخترانه یاد کرد. بازیهای دخترانه بیشتر در حویلی و گاهی هم در کوچه هایی که رفت و آمد کمتر در آنها وجود دارد، انجام می شود. دخترانیکه به انجام این بازیها می پردازند بیشتر از پنج تا پانزده سال می داشته باشند. برخی از این بازیها ویژه دختران خورد سال یعنی کمتر از ده سال می باشد چون گدی بازی، خاله بازی، دیگچه پزانی، آبه جان، یک دسته گل دسته و مانند اینها؛ اما عده یی دیگر از این بازیها را (دختران) بالاتر از پنج سال انجام می دهند چون؛ جز بازی، پنجاق بازی، ریسمان بازی. گاهی هم دختران جوان و بالاتر از پانزده سال نیز به بازیهای از قبیل ریسمان بازی، پنجاق بازی و حتی جز بازی می پردازند و به اینگونه وقت خود را خوش سپری می کنند. در برخی از بازیهای دخترانه گاهی پسران خورد سال نیز اشتراک می نمایند به ویژه در «خاله بازی» در این بازی کودکان بیشتر تجربه خانه داری را به بازی می گیرند چنانکه یکی از دختران به صفت مادر ظاهر می شود و معمولاً پسر کوچکی نیز حیثیت پدر را به خود می دهد. پدر رفت و آمد به وظیفه را تجربه می کند و مادر از فرزندان سر پرستی می کند. البته باید یاد آور شد که اطفالی نیز قبلاً به حیث فرزندان انتخاب می شوند. این فرزندان از جانب والدین بخصوص از طرف مادر به کار هایی گماشته می شوند و زیر فرمان آنان کار ها را پیش می برند. مادر وظیفه پختن غذا و واریسی از اطفال گرسنه و گاهی هم مریض را به عهده دارد و گاهی اگر کودکان زیاد باشند به دو فامیل بخش می شوند و یکی به خانه دیگری رفته

جویای احوال آنها می شوند و میهمانی می خورند و همه این کنشها را به گونه تمثیلی اجرا می نمایند. البته با بسیار دقت و زیبایی خاص آن.

### بازیهای مشترک:

برخی از بازیها را دختران و پسران انجام می دهند یعنی که این بازیها را نمی توان به عنوان بازیهای ویژه پسران و یا دختران معرفی کرد، زیرا هم دختران در بین خود و هم پسران در بین خودشان و حتی به گونه مشترک دختر و پسر به اجرای آن می پردازند و بدینگونه وقت شان را به شادی سپری می نمایند و گریختن و پنهان شدن و توانایی های ذهنی هر یک به نمایش گذاشته می شود. این بازیها نیز از سن پنج تا پانزده ساله و حتی بیشتر و کمتر از این محدوده سنی را نیز در بر گرفته می تواند. از بازیهای مشترک می توان از گیرکان، چشم پتکان، تاق است جفت و غیره یاد کرد.

### چشم پتکان:

در این بازی چندین تن می تواند اشتراک نماید. بازی قسمی آغاز می شود که یکی از بازی کنندگان چشمان خود را می بندد و دیگران در هر گوشه بی پنهان می شوند. زمانیکه پنهان شده گان به شخصی که چشمانش را بسته است آواز دادند. هر فردی را که اول دید همان شخصی که چشمان خود را بسته تا زمانی که همه آنان را که پنهان شده اند پیدا نکرده به جستجو می پردازد و بازی به همینگونه دنبال می شود.

### بازیهای گروهی:

بازیهای را که با اشتراک بیشتر دو فرد انجام می شوند می توان به نام بازیهای گروهی نامید، بازیهای گروهی می تواند از نوع دخترانه باشد یا از نوع پسرانه و یا هم از نوع بازیهای مشترک، شرط در اینگونه بازی اینست که با افراد بیشتر انجام می شود. اینگونه بازی نظر به نوعیت بازی می تواند در حویلی، یا در بیرون از آن انجام شود.

در بسیار موارد افراد بازی کننده به دسته های تقسیم می شوند معمولاً به دو دسته و در آنصورت هر گروه از خود سر دسته یی می داشته باشد که دیگران را رهنمایی می کند. اما در برخی موارد دسته بندی صورت نمی گیرد.

یکی از جمله بازیهای گروهی برف جنگی است. در این بازی که بیشتر به وسيله سران انجام می شود افرادی زیادی اشراک می نمایند و معمولاً به دو گروه تقسیم می شوند.

هر گروه برای خوش پناهگاهی از برف درست می نمایند چنانکه تمام افراد گروه در آنجا در امان باشند. بعد هر گروه شروع به ساختن یاغنده های برف می کنند و آن را در جاییکه در همان پناهگاه برفی برایش ساخته اند قرار می دهند. بعد از آن بین هر دو گروه برف جنگی آغاز می شود و هر یک با یاغنده های برف افراد گروه مقابل را هدف قرار می دهند و به این گونه در حقیقت هر گروه با هم به نبرد می پردازند. بعضاً افراد یک گروه به گروه دیگر پیوسته از آنها جانبداری می نماید و گاهی هم افراد یک گروه از جانب گروه دیگر اسیر گرفته می شوند و به اینگونه بازی تا زمانیکه هر دو گروه بخواهد ادامه می یابد.

بازیهای دونفری: برخی از بازیها به گونه یی است که در آن فقط دو تن می تواند اشتراک کنند و بس اینگونه بازیها را هم در بین دختران و هم در بین پسران می توان سراغ نمود چون افراد این گونه بازیها بیشتر یا کمتر از دو نفر نمی تواند باشد بنابراین می توان آنها را به نام بتنریهای دو نفری یاد کرد. بازیهای: شیر است خطف چناق میدة کردن، تاق است جفت، تخم جنگی، چیلک بازی، تارجنگی، یک دسته گل دسته، آبه جان آبه، دوازده بزه، و مانند اینها. البته در بسیار موارد در کنار بازیگران افراد دیگری نیز هست که در صورت شکست خوردن یکی از طرفین بازی، فرد دیگر در بتزی اشتراک کرده بازی را ادامه می دهد ولی چون نفس بازی نیازمند دو نفر است می توان به نام بازی دو نفری از آنها یاد کرد.

دوازده بزه یکی از جمله بازیهای دو نفری به شمار می رود. شیوة بازی طوری است که معمولاً در روی زمین و یا صفحه کاغذ خطوطی به گونه چهارضلعی کشیده می شود و بین آنها نیز با خطوط دیگر مزین می گردد چنانکه این خطوط در نقاط متعددی همدیگر را قطع می کنند و همین چهارضلعی به دو بخش دارای عین خطوط تقسیم می شود و بالای هر نقطه متقاطع خطوط دانه های سنگ سیاه و سفید و یا دانه های لوبیا و نخود جا داده می شود بعد بازی آغاز می گردد و هر بازیگر می کوشد دانه های طرف مقابل را بخورد و زمانی به این امر نایل می گردد که عقب دانه حریف خالی باشد و هر دانه سمگ و یا لوبیا و نخود حیثیت یک فرد جنگی را داراست.

---

هرکدام از طرفین بازی که رود بر دانه های طرف مقابل را خورد برنده بازی به شمار می رود.

باید یاد آور شد که در این بازی که بسیار به شطرنج نزدیک است، دانه ها ارزش مساوی دارند برخلاف شطرنج که هر گونه از دانه ها غیر از عساکر وظیفه و نقش ویژه ای دارند و از توانایی هایی متفاوتی بهره مند اند.

### **بازیهای انفرادی:**

چنانکه تا به حال دیدیم بسیاری از بازیها به گونه مشترک با اشتراک بیشتر از یک فرد می شدند؛ ولی انسانها زمانی که تنها اند نیز می توانند بازیهای را انجام دهند، و باز هم می توانند دختران و پسران به گونه انفرادی به بازیهای بپردازند، پنجاق بازی، کفتر بازی، لولک دوانی، ریسمان بازی، کاغذ پران بازی، گدی بازی و بسیاری از بازی های دیگر نیز است که به تنهایی نیز صورت گرفته می توانند. چون بیشتر بازیها گونه ای از مبارزه و نبرد بین دو فرد و یا گروههای است، بازی بیشتر بار معنایی و گروهی (ولو گروه دو نفری) پیدا کرده است و این ویژه گی را حتی زمانی که فرد با خودش بازی می کند نیز می توان مشاهده کرد.

اما بیشتر بازیهای انفرادی از گونه مبارزه جویی فاصله گرفته است و یا دارد چنانکه در کفتر بازی بازیگر یعنی شخصی که کفتر ها را به هوا پرواز می دهد فقط می کوشد خود را مصروف بسازد و از زیبایی پرواز پرندگان لذت ببرد و آنچه را که آنان در خلال پرواز در هوا انجام می دهند مشاهده نموده گرفتنی خاطرش را به اینگونه دور سازد. ولی با آنهم میان کفتر باز و کفتر باز دیگری که باهم نزدیکتر اند بازهم نوعی مبارزه در راه بدست آوردن کفتر های دیگران، تربیه کردن کفتر به گونه ماهرانه و ... در حقیقت مبارزه جریان دارد که غیر قابل انکار می باشد.

### **بازیهای همراه با سرود و ترانه و گفتگو:**

بسیاری از بازیهای دخترانه با سرود و ترانه و گاهی هم با سوال و جواب همراه است چنانکه دختران در برخی از بازیها ترانه ها و پرودیه هایی را که به گونه انفرادی و یا گروهی خوانده می شوند به بیان می آورند در برخی از موارد این گونه سخن ها به گونه سوال و جواب و بعضاً هم به گونه پاره ای از گفتار به نوبت از طرف عده ای از اشتراک کننده گان ادا می شود که در

بسیار موارد با حرکاتی نیز همراه است اینک نمونه یی از اینگونه سپرود ها را که هنگام بازی بر زبان جاری می شوند نقل می کنیم:

خاله خاله!

جان خاله!

همو مرغکای مه کش کش کو!

دست و پایم ده خینه است!

عاروس کجاست؟

رفته حمام!

داماد کجاست؟

رفته بازار!

خانیش چه شده؟

بچه!

نامشه چه ماندین؟

علی شاه!

علی شاه زنگوله.

قمر گل سازنده.

\*\*\*

قو قو قو برگ چنار

دختر شیشته قطار

میخورن دانه انار

کاشکی کفتر می بودم

به هوا پر می زدم

او زم زم می خوردم

ریگ دریا می چیندم

شیر گفت الا الا

مه گفتم درد و بلا

شیر گفت الا الا

مه گفتم درد و بلا

چنانکه در آغاز یاد آور شدیم بازیها گونه های زیادی دارد که معرفی همه آنها از حوصله این نوشته بیرون است و تحقیق و بررسی بیشتر و گسترده

تری را نیازمند است که امیدواریم در آینده فرصت آن مساعد گردد تا بررسی های بیشتری در این زمینه انجام می شود.

معرفی تاریخ پیدایش هر یک از بازیها که شاید هر کس انتظار آنرا داشته باشد کاری است بی نهایت دشوار و طاقت فرسا و شاید در بسیار موارد حتی نتوان به این امر دست یافت: اما آنچه مسلم است اینکه انسان از همان روزگاری که به زنده گی گروهی پرفاخته، به منظور کسب مهارتها و توانایی های و یا به خاطر تفریح و سرگرمی حتماً به اعمالی دست می زده که می تواند از نوع بازی باشد، اما همانگونه زنده گی انسان در مراحل اولی ساده و ابتدایی بوده بازیهای را که وی به آن می پرداخته نیز به همان ساده گی می توان گمان برد و پا به پای رشد ذهنی، فکری، جسمی، فرهنگی و ... این بازیها رنگ تازه تری به خود گرفته است و هر لحظه امکان نوآوری های در این زمینه می توان بود چنانکه در عرصه های دیگر فرهنگی و اجتماعی. اینک آن عده از بازیها و سرگرمیهایی را که در این سرزمین به آنها پرداخته می شده و می شود به گونه مشتم نمونه خروار به معرفی می گیریم:

برف جنگی

جز بازی

ریسمان بازی

بزرکشی

تشله بازی (خطکان، قطکان، میشکان)

شغی بازی

غُرسی

شیر و خط

تخم جنگی

کاغذ پران بازی (گدی پران بازی)

چیلک بازی (چیلک جنگی)

تار جنگی

دکمه بورد

پیشه بورد

قطعه باز (سه پر، دزدکان، فیس کود، نورنگ، ماتکه و دزدک و ...)

چارمغز بازی



---

فوتبال  
گلگلی بازی  
شیشه برد  
لولک دوانی  
کفربازی  
کنری بازی  
بودنه بازی  
کبک بازی  
دنده کلک بازی  
توپ دنده  
گیرکان  
چشم پتکان  
ناق است جفت بازی  
خاله بازی  
گدی بازی  
آبیه جان آبیه  
یکدسته گل دسته  
بابه زنجیر باف  
خاله خاله ... جان خاله  
دیگچه پزانی  
بیخ مالک بازی  
آتش بازی  
خاک بازی  
گل بازی  
شادی بازی  
مرغ بازی  
پهلوانی (کشتی گیری در بین طفلان و حتی بزرگ به مفهوم سر گرمی)  
لشپ بازی (لشپکان) نوعی بازی با سنگ است.  
قلم برد  
دست چپه هگان  
سخنی به گونه نتیجه بحث

آنچه را می توان به گونه نتیجه بحث می توان ازانده کرد اینست که هر چند در رابطه به تاریخ بیداش بازیهای مشخص و سیر تحولی هر کدام نسی توان نتیجه قطعی و حتی نسی بدست آورد اما مسلماً می توان پذیرفت که انسان از همان آغاز که به زنده گی گروهی پرداخته است، از بازیهای و لوساده برای سرگرمی و با دریافت معلومات و ی کسب مهارتهای بیشتر در عرصه های فیزیکی و ذهنی استفاده نموده است. چون تمام افراد جامعه همانگونه که به خوردن و لباس و دیگر پدیده ها نیاز دارد، به سرگرمی هم ضرورت دارد و این ضرورت را همه قشر های جامعه اعم از نادار و دارا، پیر و جوان و خورد سال، دختر و پسر نمی توانند انکار نمایند، بنأ بازیها را از دیدگاههای متفاوت می توان دسته بندی کرد.

چیزی را که تقریباً در بیشتر این بازیها می توان مشاهده کرد اینست که یک نوع مبارزه و رقابت بین افرادی که در بازی اشتراک دارند، می باشد این رقابت به جنبه های جسمانی و فکری انسان کمک بسیار زیادی می نماید. پیروزی و یا شکست در بازی می تواند تأثیر خیلی ارزنده در تکامل شخصیت فرد داشته باشد.

ازسوی دیگر زمینه های بیشتر مادی و معنوی را نیز وی میسر می گرداند. آنکه پیروز شده تحرک بیشتری در خود ایجاد می کند تا بیشتر از پیش پیروز جلوه نماید و خود را از هر طریقی که می شود به مهارت های لازم آراسته سازد و استعدادی را که در خود دارد بکار انداخته مانند دیگران در جامعه و محیط حضور فعال و برجسته پیدا نمایند.

## صنایع دستی و انواع آن

تعریف ویژگی ها

طبقه بندی

تعریف:

از مجموعه تعاریف صنایع دستی، به نظر می رسد تعریف زیر که توسط گروهی از کارشناسان سازمان صنایع دستی ایران ارائه گردیده، دقیق تر و جامع تر باشد؛ چرا که با وضعیت فعلی این صنعت و هنر ارزنده انطباق بیشتری دارد: صنایع دستی به مجموعه ای از هنرها و صنایع اطلاق می شود که به طور عمده با استفاده از مواد اولیه ی بومی و انجام قسمتی از مراحل اساسی تولید به کمک دست و ابزار دستی محصولاتی ساخته می شود که در هر واحد آن ذوق هنری و خلاقیت فکری صنعتگر سازنده به نحوی تجلی یافته و همین عامل، وجه تمایز اصلی این گونه محصولات از مصنوعات مشابه ماشینی و کارخانه ای می باشد.<sup>15</sup>

ویژگی ها:

با توجه به تعریف فوق و سایر تعاریفی که برای صنایع دستی ارائه شد، می توان ویژگی های زیر را برای محصولات دست ساخته قایل شد:

1- انجام قسمتی از مراحل اساسی تولید، توسط دست و ابزار و وسایل دستی، برای تولید هر یک از فراورده های دستی مراحل متعددی طی می شود ولی انجام کلیه ی این مراحل به وسیله ی دست و ابزار و وسایل دستی الزامی نبوده و چنانچه تنها قسمتی از مراحل اساسی تولید به این طریق انجام شود، محصول

<sup>15</sup> - دوکتور زور، مترجم سیاحت های انکشاف حرفوی و صنایع دستی کابل، ۱۳۵۶.

تولید شده با توجه به مواردی که در تعریف ذکر شد، صنایع دستی محسوب می گردد.

- 2- حضور مؤثر و خلاق انسان در تولید و شکل بخشیدن به محصولات ساخته شده و امکان ایجاد تنوع و پیاده کردن طرح های مختلف در مرحله ی ساخت این گونه فراورده ها.
- 3- تأمین قسمت عمده ی مواد اولیه مصرفی از منابع داخلی.
- 4- داشتن بار فرهنگی (استفاده از طرح های اصیل، بومی و سنتی).
- 5- عدم همانندگی و تشابه فراورده های تولیدی با یکدیگر.
- 6- عدم نیاز به سرمایه گذاری زیاد در مقایسه با سایر رشته های صنعت.
- 7- دارا بودن ارزش افزوده ی زیاد در مقایسه با صنایع دیگر.
- 8- قابلیت ایجاد و توسعه در مناطق مختلف (شهر، روستا و حتی در جوامع عشایری).
- 9- قابلیت انتقال تجربیات، رموز و فنون تولیدی، سینه به سینه و یا مطابق روش استاد و شاگردی.

#### طبقه بندی

در زمینه ی طبقه بندی صنایع دستی نیز باید گفت که این طبقه بندی به صورت های مختلف از جمله براساس مواد اولیه ی مصرفی یا شیوه و روش ساخت آن می تواند صورت پذیرد. در اینجا طبقه بندی انجام شده توسط کارشناسان سازمان صنایع دستی که به طور عمده بر مبنای روش و تکنیک ساخت این گونه محصولات به عمل آمده است، ذکر می گردد:

- بافته های داری: محصولاتی که به کمک دارهای افقی یا عمودی مستقر در زمین در زمان بافت، تولید می شود، بافته های داری محسوب می گردند مثل قالی، گلیم، زیلو و نظایر آن.
- دستبافی: (نساجی سنتی): فراورده هایی که به کمک دستگاه های ساده و سنتی بافندگی (دستگاه ویژه ی بافت جاجیم، دستگاه دووردی، دستگاه چهاروردی و ژاکار دستی) تولید می گردد، دستبافی محسوب می شود، نظیر جاجیم، زری، ترمه، شال و ...

از جمله خصوصیات این رشته از صنایع دستی، این است که با لاکلیه مراحل سه گانه بافتندگی، ایجاد دهند کار، بودگذاری و دفین زدن (آلی است فلزی، دارای دسته ای شبیه شانه که نساجان هنگام بافتن پارچه آن را در دست گیرند و لای تارها زنند تا آنچه بافته شده به هم پیوسته و محکم گردد.) با حرکات دست و با انجام می شود، در ثانی، امکان استفاده از پودهای رنگی به میزان نامحدود و همچنین تنوع طرح بافت با در اختیار داشتن کنترل حرکات وردها میسر می گردد که این امر نشانگر حضور مؤثر و خلاق انسان در تولید است.

- بافتنی: انواع مصنوعانی که با کمک میل، قلاب و نظیر آن و با الیاف طبیعی تولید می شود، جزء بافتنی ها به حساب می آید نظیر دستکش، جوراب، کلاه، شال گردن و ...

- روکاری: (رودوزی): کلیه ی مصنوعانی که از طریق دوختن نقوش سنتی بر روی پارچه های بدون نقش و یا کشیدن قسمتی از نخ های تار و پود به وجود می آید، در گروه «رودوزی» و یا «روکاری» جای دارد. نظیر سوزن دوزی، قلاب دوزی، مليله دوزی، خوس دوزی، گلابتون دوزی، پته دوزی و ...

- چاپ های سنتی: کلیه پارچه هایی که به وسیله قلم مو، مهر و نظایر آن رنگ آمیزی شده و نقشی پذیرد جزء چاپ های سنتی به حساب می آید مانند چاپ قلمکار و چاپ کلافه ای (باتیک).

- نمدمالی: انواع مصنوعانی که بر اثر درگیری و متراکم نمودن پشم و کرک در شرایط فنی مناسب از طریق ورز دادن تهیه می شوند، جزء گروه نمدمالی می باشند. نظیر کلاه نمدی، پالتوی نمدی، نمد زیرانداز و نمد پادری.

- سفالگری و سرامیک سازی: به محصولاتتی که با استفاده از گِل رُس و همچنین گِل حاصله از سنگ کوارتز و خاک کائولن، به کمک دست و چرخ سفالگری ساخته و سپس پخته می شود، سفال و سرامیک اطلاق می شود.

برای تکمیل اشیاء ساخته شده، بر حسب سنت و رسوم، روی آنها نقاشی، کنده کاری و یا نقوش برجسته ایجاد می کنند و از لعاب مناسب برای پوشش سطح اشیاء استفاده می گردد. محصولات تولید شده ی این گروه شامل انواع پارچ و لیوان ظروف غذاخوری، گلدان و ... می باشد.

- شیشه گری: محصولاتتی را که از طریق شکل دادن مواد معدنی ذوب شده نظیر سیلیس و خرده شیشه که با ترکیبی از این دو و با استفاده از روش دمیدن

توسط لوله‌ای مخصوص و با به کارگیری ابزار دستی شامل انبر، فنجی و غیره حاصل می‌شود. پس‌دست ساز می‌نامند که شامل مراحل تکمیلی و تزئینی نظیر نقاشی و تراش هم می‌گردد.

- تولید فراورده‌های بوسه و چرم: محصولاتی که با استفاده از بوسه و چرم دباغی شده به شیوه سنتی تولید می‌گردد. نظیر بوسین، کلاه بوسنی، چاروق، محصولات تکمیلی جرمی (نظیر تلفیق چرم با محصولات دستیاف) جزء این گروه هستند.

- ساخت محصولات فلزی و آلیاژ: فراورده‌هایی که به شیوه سنتی و با استفاده از ابزار دستی و انواع فلزات (مس، نقره، طلا و آهن) و انواع آلیاژها (برنج و ورشو) تولید می‌گردد نظیر انواع ظروف خانگی، چاقو، قندشکن، قلم تراش، قفل و ... جزء این گروه می‌باشند.

- قلمزنی، مشبک کاری، حکاکی روی فلزات و آلیاژها: هنر- صنعتی است که طی آن طرح‌ها و نقوش سنتی با استفاده از قلم، چکش و سایر ابزار دستی بر روی اشیاء ساخته شده از فلز یا آلیاژ شکل می‌گیرد.

- سنگتراشی، حکاکی روی سنگ و معرق سنگ: شامل مصنوعات می‌گردد که مواد اولیه اصلی آن را انواع سنگ‌ها نظیر فیروزه، مرمر، یشم، سنگ سیاه، سنگ سفید (آلباستر) و ... تشکیل می‌دهد و به کمک ابزار و وسایل مختلف تراشیده یا حکاکی می‌شود نظیر انواع ظروف، پایه ی چراغ، قاب عکس، انواع نگین و ...

- خراطی چوب: خراطی، شیوه‌ای از تولید محصولات چوبی است که طی آن و توسط ابزار و وسایل مختلف و به طور عمده به وسیله دستگاه خراطی، اشیائی نظیر انواع قلیان، گهواره، پایه آباژور و ظروف مختلف ساخته و پرداخته می‌شود.

- ریزه کاری و نازک کاری چوب: روشی از ساخت فراورده‌های چوبی است که طی آن به وسیله‌ای وسایل نجاری نظیر اره، رنده، سوهان، مغار و ... قطعات کوچک چوبی آماده شده به صورت روکش بر روی بدنه‌ی چوبی چسبانده و تحت فشار شکل گرفته‌اند و از این طریق انواع شکلات خوری، زیر سیگاری، قاب عکس و نظایر آن تولید و عرضه می‌گردد.

- منبت کاری، کنده کاری و مشبک کاری چوب: شیوه ای دیگر از تولید محصولات چوبی است که طی آن طرح ها و نقوش سنتی با استفاده از قلم، چکش، مغار و سایر ابزار نجاری بر روی چوب های مرغوب و بادوام شکل می پذیرد. - هیكل تراشی: (مجسمه سازی): یکی از شیوه های تولید محصولات سنگی، گچی، چوبی، شیشه یی، برنزی و طلایی است که با استفاده از چکش، مسباز، انبر از سنگ و دیگر اشیای نامبرده شده هیكل شخصیت ها و نماد های تاریخی را شکل میدهد.

- ریخته گری: این هم یکی از راه های تولید برنزی، آهنی، سربی، هفت جوش (چودن) مانند دیگ بزرگ مسجد جامع هرات که با استفاده از این روش دیگ، قاشق، آفتابه، تیشه، شخم زدن زمین و بیل ساخته می شود.

- تنور مالی یا داش ریزی: در این روش با استفاده از گل رسیده انواع تنور های نانوایی و یولمه پزی ساخته می شود و در کشور ما رواج فراوانی دارد.

- چاقو سازی: چاقو سازی یکی از دیگر ساخته های دستی کشور مان محسوب می شود که تا هنوز رونق فراوانی دارد و با وجود پیشرفت کارگاه های چاقو سازی در کشور های دیگر و ماشینزده شده ساخته های مورد نیاز جامعه ما هنوز در کشور ما خیلی از این ابزار و آلات، به صورت سنتی و دست ساز آماده بهره برداری می شود که از جمله می توان از چاقو نام برد که چاقوی چاریکاری از مشهورترین ساخته های این صنعت در کشور ما شناخته می شود. چاقو های مرغوب معمولاً از تیغهای جوهردار ساخته می شوند که دسته اینگونه چاقوها از استخوان های مرغوب و شاخ حیوانات که به روی قسمت فلزی دسته ساخته می شود، جای می گیرد.

از دیگر ساخته های این بخش می توان از ساختن قیچی که انواع مختلفی دارد، مانند قیچی اصلاح موی، قیچی قالین بافی و قیچی اصلاح نباتات نام برد.

تیغ های جوهر دار و کارد های مورد نیاز مردم، نیز در زمره ساخته های دستی این بخش شامل می شود که همچنان بازار آن رونق دارد.

همچنانکه بازار برخی از ساخته های این بخش مانند، تیر و کمان و شمشیر و نیزه و دیگر وسایل اینگونه یی، دیگر از رونق افتاده است.

ساخت ساز واره های موسیقی رباب: طبق یافته های تاریخی این سازواره در عصر اکبرشاه توسط شخصی بنام نتن خان در دامنه های پامیر (بدخشان) ساخته شده که نخست به عنوان ساز آرشه یی و ابتدایی و بدوی عرض اندام نموده و هنگام خوانش سرود های دره یی، گوه پایه یی و روستایی توسط

هنرمندان بومی نواخته می شده که نخست از موادی مانند چوب توت، پوست بز و روده یا زه گوسفند ساخته شده که در قدم اول تعداد تار های آن زیاد بوده و تعداد بند ها و گوشک های آن کم و توسط کمان یا آرشه نواخته می شده. این ساز واره به مرور زمان تکامل یافته که رفته رفته تبدیل به ساز واره بی شد که با ناخنک یا مضراب نواخته می شود. این ساز واره در زمان حیات و هنر نمایی استاد محمد عمر (سلطان رباب) به اوج تکامل رسید که تغییرات چشم گیری بدان وارد شد و امروزه با همان شکل باقی مانده که حضور آن را با نوازنده گانش در بزم های غزل و ساخته های کلاسیک موسیقی ما شاهدیم. گفته می شود ساز واره (سرود) در کشور هندوستان در واقع کاپی یا تقلیدی از همین ساز واره است که با تغییراتی اندک توسط هنرمندان هندی ساخته شده است.

ساز واره رباب هم اکنون در کابل مرکز کشور ما، در بدخشان در غزنی و در هرات به همان شکل تکامل یافته توسط هنرمندان چیره دست ساخته می شود که شمار علاقه مندان آن در داخل کشور زیاد بوده و دامنه شهرت آن از مرز های کشور فراتر رفته و در بعضی همایش های هنری بین المللی نیز جایگاهی را به خویش اختصاص داده است.

- دوتار: این ساز واره نیز یکی از ساز واره های سنتی و بومی در کشور مان بشمار می رود که در مناطقی مثل کابل، هرات، غور و بعضی نقاط دیگر کشور از شهرتی وافر برخوردار می باشد. این ساز نیز نخست در هرات ساخته شده که قدامت تاریخی آن به چند سده می رسد. هم اکنون نیز این ساز واره که در آغاز بشکل بومی ساخته شده بود رشد و تکامل بسزایی را نصیب گردیده است. نوازندگان این ساز واره در گوشه و کنار کشور فراوانند که بیشتر در بزم های سرودن آهنگ های بومی و محلی اشتراک می کنند و موسیقی آوازی خوبی را برای علاقه مندان این ساز واره ارایه می دارند. از اساتید مشهور نواختن دوتار می توان از استاد کریم هروی و گدامحمد... نام برد. همچنان از دیگر ساز واره های که در کشور ما ساخته می شود می توان گونه هایی را مانند: دمبوره تنبک، دهل دِلنواز و غیره نام برد.

با توجه به حیثیت و جایگاه ویژه صنایع دستی (Handy crafts) در جامعه سنتی و فقیر ما، و مشاهده وضع نابهنجار و بی توجهی مزمن در قبال این بخش مهم فرهنگی - اقتصادی، بدین نتیجه می رسیم که اگر روند بی توجهی و بی تفاوتی از سوی مسوولین امور در قبال صنایع دستی ادامه یابد در آتی نه



چندان دور بخش های بسند فراموش شده این هنر ها در جامعه بلا کسیده مان  
رو به ویرانی نهاده و در کورستان فراموشی دفن خواهند شد.  
بس برماست تا برای رسد این مهم تلاش های بیسر و جدی تری را روی دس  
گرفته و با هماهنگی با مسوولان امور و اداره های ذیربط، این رکن اساسی  
فرهنگ اقتصادی و عاسیاند سرزمین مانرا فوت بخشیده و آنرا رشد و توسعه  
دهیم. تا این بخش مهم فرهنگ مادی و عنعنوی میهن مان برای جهانگردان و  
سیاحان با روحیه حقیقی اش معرفی شود و توجه جهان نوریزم را بخویش  
بخواند.

البته اینهمه آرزو و امید بیشتر در گرو تعهد و دلسوزی های دقیق و حساب  
شده آگاهان امور و مسوولان مربوطه می باشد که اگر این قشر تلاش جدی را  
دراین راستا از خویش بخرچ دهند در آینده نه چندان دور شاهد رشد و افزایش  
این صنایع در سراسر کشور خواهیم بود که رشد و افزایش این روند می تواند  
گوشه یی از فرهنگ غنی و فولکوریک مانرا برای جهانیان به نمایش گذاشته و  
زمینه کار و درآمد اقتصادی را برای قشر زیادی از هنرمداران این محیط فراهم  
سازد.

- حصیر بافی: منظور از حصیر بافی که بامیوبافی، مروار بافی، ترکه بافی، جم بافی،  
سبد بافی و چیغ بافی را نیز شامل می شود، همان بافت رشته های حاصل از  
الیاف سلولزی (گیاهی) به کمک دست و ابزار ساده دستی است که طی آن  
محصولات مختلفی نظیر زیرانداز، سفره ی حصیری، انواع سبد، انواع ظروف و ...  
تولید و عرضه می گردد. در مورد چیغ بافی ذکر این نکته ضروری است که حین  
بافت، علاوه بر الیاف گیاهی از نخ پشمی رنگ شده نیز برای ایجاد نقوش و طرح  
های سنتی استفاده می گردد.

- خاتم سازی: روشی از تولید فراورده های چوبی است که با استفاده از روکش  
حاصله از به هم چسباندن قطعات کوچک فلزات، استخوان و انواع چوب در  
اشکال و طرح های سنتی (بیشتر به صورت هندسی) و به کمک ابزار و وسایل  
مختلف، فراورده هایی نظیر انواع قاب عکس، جاسیگاری، شکلات خوری، میز،  
صندلی و ... ساخته می شود.

- معرق کاری: ترسیم طرح ها و نقش های سنتی بر روی زمینه ی چوبی با سرامیک و خالی کردن داخل خطوط طرح ها و برکردن فضای خالی شده به وسیله قطعات آماده شده ی چوبی، سرامیک، فلزی، صدفی و سنگی را معرق کاری می گویند.

- کاشی گری: صناعی است با سابقه که طی آن انواع کاشی ها با استفاده از طرح ها و نقش های سنتی برای استفاده در ابنیه ی مذهبی و تاریخی از طریق قالب گیری گِل رُس و پختن آن در کوره ساخته و پرداخته می شود.

- ملبله کاری: منظور ساخت اشیاء مختلف نظیر سرویس چایخوری، تنگ و همچنین برخی از زینت آلات با استفاده از مفتول های نقره، طلا و مس و به کمک ابزار و وسایل ساده فلز کاری نظیر حدیده، انبر، قیچی، کوره مخصوص و ... می باشد.

- مینا کاری: در اینجا مراد، ساخت بدنه فلزی، لعاب کاری، پخت، نقاشی و پخت مجدد اشیاء در کوره می باشد که تمامی این مراحل به کمک ابزار و وسایل ساده با استفاده از طرح های اصیل و سنتی در مرحله ی نقاشی انجام می پذیرد. - ساخت اشیاء مستطرفه و هنری: ساخت اشیاء و وسایل ظریفه ای است که در آنها عامل هنر به مراتب بیش از فنون تولیدی دخالت دارد و شامل مینیاتورسازی، نقاشی روی صدف، نقاشی روی چرم، پایه ماشه و تذهیب می شود.

- ساخت زیور آلات: ساخت و تولید انواع جواهرات محلی و همچنین انواع زینت آلات با استفاده از طلا، نقره و انواع آلیاژها می باشد.

- ساخت سایر فراورده های دستی: منظور ساخت سایر محصولات دستی نظیر فیروزه نشانی (فیروزه کوبی) طلاکوبی روی فولاد، انواع عروسک های محلی، تخت کشی گیوه (آجیده و لته یی) و ماسک، کایت و چترهای تزئینی است که با ابزار و وسایل دستی و با استفاده از طرح های سنتی ساخته و پرداخته می شود.

## دست دوزی

مقدمه:

کشور بایستانی ما از دیر زمان مهد تمدن و فرهنگ بوده و در گذشته منبع الهام بخش سرزمینهای دیگر قرار گرفته بود. مردمان این سرزمین در گذشته های - بسیار دور صنایع مصنوعی را بنیاد گذاشته و با استعداد شگرف و نیروی خلاق خود آن را سرو صورت بخشیده اند.

صنایع سوزن دوزی در این کشور متنوع بوده و در تمام نقاط این سرزمین چون مناطق مرکزی افغانستان قندهار، بلخ، غزنی، پکتیا، نورستان، قره باغ، وردک، هرات و غیره مناطق معمول می باشد مردم زحمتکش افغانستان طی سالیان متمادی گنجینه های فراوان و با ارزش هنری را به وجود آورده اند و آنرا با هنرمندی و مهارت خود غنی تر ساخته اند. صنعت سوزن دوزی کشور مانیز تاریخ کهن دارد. این هنر با اشکال و طرح های مرغوب تزیینی و رنگارنگ یکی از پر ارزش ترین و غنی ترین بخش های هنر است.

مصنوعات نفیس سوزن دوزی کشور که محصول سرانگشتان هنر آفرین هزاران انسان پیر و جوان در شرایط دشوار کار و زندگی می باشد از دیر باز به اینطرف هم منبع امرار معاش و تامین حیات خانواده و هم وسیله هنرنمایی مردم به خصوص زنان زحمتکش وطن محبوب ما بوده است. زنان کشور با ذوق و سلیقه و مهارت و زحمتکشی های پیهم شباروزی این صنعت را رونق بخشیده اند که امروز در کشور مروج است.

این مصنوعات ظریف و زیبا نه تنها در داخل بلکه در خارج کشور نیز ارزش زیادی را داراست. البته این امر از حیات مادی کار و زحمت مردم سرچشمه گرفته و در اثر نیروی خلاق مردم وطنی کار متداوم و سالیان دراز به شکل و طرحهای مرغوب در آمده و تکامل کرده است. باید متذکر شد که مواد اولیه ایکه برای دوخت به کار می رفت شکل بسیط و ابتدایی داشت و با پیشرفت زمان نوعیت مواد (تار، تکه، سوزن) آن فرق کرده کار این صنعت با ارزش را ساده ساخت. مثلاً: تار های را که امروز در این دوخت بکار می برند در آن زمان وجود نداشت. فقط یکنوع تار وجود داشت ک آنها هم از پشم بز و گوسفند بدست

می آمد و رسته و تابیده می شد و باز مورد استفاده قرار می گرفت البته مفکوره ی رنگامیزی تار، همزمان با ایجاد رنگ خلق شد و تار های به رنگ های مختلف در آوردند و در دوخت بکار بردند متأسفانه در مورد سوزن دوزی مواد و اسنادیکه بیانگر زمان و آغاز این صنعت باشد در دست نداریم ولی همین قدر گفته می توانیم که این صنعت ابتدا به شکل پراکنده در بعضی از فامیل ها و خانواده ها به وجود آمده با سعی و زحمت خودشان در طول زمان رونق حاصل کرده است. بنابر آنچه پیرامون صنعت دست دوزی گفته شد معلومات مختصری بود که به عنوان مقدمه به رشته ی تحریر در آمد. حال می پردازیم به صنعت دست دوزی و شوه دوخت این صنعت در ولایت های مختلف کشور عزیز ما افغانستان که چگونه برگزار می شود.

### کندهاری دوزی:

این دوخت که انواع مختلف دارد از دوخت های بسیار مشهور افغانستان بوده و تاریخی بسیار قدیمی دارد. زنان با استعداد کندهار مهارت فوق العاده در این دوخت دارند گرچه در دیگر نقاط وطن ما هم مروج است ولی محل پیدایش آن کندهار می باشد. به همین جهت به نام قندهاری دوزی یاد می شود. البته این دوخت در خارج کشور ارزش زیاد دارد. از قدیم تا به امروز اهمیت بسزایی کسب کرده و علاقمند زیاد دارد.

طرز دوخت: این دوخت توسط تاریکه سند نامیده شده دوخته می شود این تار جنسیت نرم داشته جلایش آن زیاد می باشد. در پارچه ایکه خواسته باشیم قندهاری دوزی کنیم ابتدا پارچه ی تکه را به هر شکلی که خواسته باشیم قلم می زنیم بعد سوزن را مطابق به قلمی که زده شده از تکه مذکور عبور میدهیم در هنگام سوزن زدن باید دقت زیاد بخرچ رود تا دوخت مذکور از حدود خطهای قلم تجاوز نکند از خصوصیات این دوخت یکی اینست که تمام کوک های که توسط سوزن زده می شود باید یک اندازه و یک برابر باشد. قندهاری دوزی حوصله ودقت زیاد به کار دارد. عموماً در وقت دوختن از یک آله ی که بنام کارگاه<sup>۱۶</sup> یاد می شود استفاده می کنند زیرا از یک طرف دوخت آن آسان می شود و از طرف دیگر دوخت مذکور به شکل راست و خوبی آن نمایان می شود.

<sup>۱۶</sup> - این آله از چوب یا فلز ساخته می شود و متشکل از دو حلقه دایروی می باشد و در اطراف یک حلقه آن یک پیچ نصب شده که برای محکم نگهداشتن تکه به کار می رود.

هنگام دوختن تکه را به روی یک حلقه آن می گذارند بعدا حلقه ی دومی را روی آن گذاشته فشار میدهند و توسط پیچ که حلقه وجود دارد آنرا محکم میکنند حلقه های مذکور تکه را صاف و به اصطلاح کش نگه میدارند. بعدا به دوختن آن شروع میکنند که البته دوختن آن به سادگی صورت می گیرد. این دوخت از قدیم تا به حال مروج بوده و مورد استفاده ی زیادی قرار دارد دوخت مذکور را زیاد تر بالای تکه کتان و سان انجام میدهند در پیراهن های مردانه نیز از این دوخت استفاده می کنند که بنام پیراهن قندهاری یاد می شود این دوخت انواع مختلف دارد. مانند لیس دوزی ، تخم خربوزه دوزی ، خشت و قلم دان دوزی وغیره.

#### آئینه دوزی:

دوخت آئینه دوزی هم مانند سایر دوخت ها در وطن قدامت داشته و علاقمندان زیاد دارد. این دوخت زیاد تر در لباسهای ملی یا افغانی مردانه و زنانه به کار برده میشود و در لباسهای عادی بعضا مورد استفاده قرار می گیرد. در زمانهای گذشته از این دوخت زیاد استفاده می کردند. مثلا در پشتی ها، سرچاینکی ها ، سرتوشکی عروس و داماد و لباسهای محلی و ملی دوخته می شود. طرز دوخت: آئینه ه شکل دایروی دارد و به اندازه ی یک سکه میباشد بعضی از آئینه ها در اطراف خود سوراخ می داشته باشند که هنگام دوختن ابتدا سوزن را از سوراخ عبور میدهند و در تکه محکم می کنند به همین ترتیب از تمام سوراخ ها تار را تیر میکنند و به تکه محکم می کند البته هنگام دوختن فاصله های مساوی برای آئینه مدنظر گرفته می شود. شکل دیگر آئینه بدون سوراخ می باشد. آئینه توسط یک نوع دوخت مخصوص که حلقه دوانی نام دارد در تکه محکم می شود. این دوخت کدام تار مخصوص به کار ندارد و با هر نوع تار میتوانیم دوخت مذکور را آماده بسازیم. آئینه دوزی را در قسمت های مختلف لباس چون پیش سینه ، دور آستین ، دور دامن به کار می برند آئینه دوزی را می توان از جمله دوخت های خیلی قدیمی کشور حساب کرد. عموما در تکه های سفید، آئینه دوزی را رنگآمیزی می نمایند تا مقبول و دلنشین جلوه کند.

اکثر مردم به نام این دوخت قدیمی آسنایی دارند. امروز نسبت به زمان قدیم زیاد مورد استفاده قرار می گیرد. زیرا در سابق استفاده از پینه، خاص جنبه ی ضرورت داشته مثلا در لحاف به کار می بردند که گرم باشد و یا در سوزنی حمام وغیره چیزها از هنر پینه دوزی کار می گرفتند که دوام دار باشد؛ ولی امروز علاوه از ضرورت برای مرغوبی و زیبایی اشیای تکه یی نیز از صنعت پینه دوزی کار می گیرند. بدین لحاظ به اهمیت این صنعت افزوده شده است. امروز علاوه از لحاف، سرچانیکی، سوزنی حمام که سابق بسیار رواج داشت در سرچایی ها، بالشت ها، پرده های خانه، و در لباس های زنان (بالاپوش خواب، دامن، کرتی) لباس اطفال دیده می شود.

#### طرز دوختن:

با هر نوع تار و تکه می توانیم این دوخت را آماده سازیم تکه یی را که خواسته باشیم پینه دوزی نمایم، نخست باید اطراف دو پارچه تکه را به هر شکل که برش شده باشد (بشکل کرتی- دامن، بالاپوش، لحاف، واسکت مردانه و زنانه وغیره) با تار محکم نمود تنها یک قسمت را یا در اطراف و یا در قسمت وسط تکه باز نگه میدارند تا پینه داخل تکه شده بتواند در این هنگام کوشش به عمل می آید تا پینه در تمام قسمت تیت شود و یا به اصطلاح پینه هموار شود. بعد از آن که پینه در تمام نقاط آن یک برابر رسید زمان دوختن آن با سوزن فرا می رسد.

طرز دوختن پینه دوزی و به کار بردن سوزن در تکه یکنوع می باشد ولی شکل دوخت مختلف می باشد، مثلا لوزی، چارخانه، دایروی، مارپیچ وغیره. اگر خواسته باشیم شی مورد ضرورت ما نفیس و به اصطلاح سبک بیاید تعداد پینه را کم می کنیم و در غیر آن زیاد می نمایم. در وقت دوختن کوشش می شود که تار بعد از کوک زدن خوب کش شود تا قسمت پینه یی آن برجسته نمایان شود.

#### ستاره و مهره دوزی:

این دوخت نیز از جمله دوخت های عنعنوی کشور ماست و تا امروز اهمیت خود را از دست نداده است. زنان کشور ما به این نوع لباسها ایکه ستاره و یا مهره داشته باشد علاقه زیاد نشان میدهند. از ستاره و مهره عموماً در لباسهای زنانه و مخصوصاً عروسها استفاده می نمایند. پوشیدن این نوع لباس ها در اطراف و اکثاف کشور از طرف روز بسیار مروج است و از جمله رختهای گرانبها به شمار

می رود. زنان شهری ماصرف هنگام شب از این لباسها استفاده می نمایند. هدف استفاده از مهره و ستاره در لباسها فقط تزیین لباسهاست. یعنی موقعی که پیراهن از نگاه دوخت کاملا تکمیل می شود باز برای زیبایی و خوشنمایی آن از مهره و ستاره استفاده می شود.

ستاره و مهره در قسمت وسطی خود یک سوراخ میداشته باشد هنگام اجرای دوخت تار را در عقب تکه محکم می کنند بعد از سوراخ عبور می دهند و درباره در عقب تکه محکم می کنند ستاره و مهره را به اشکال گوناگون چون گلها و برگها و غیره طرزها در روی تکه می دوزند. با استفاده از این دوخت می توانیم ساده ترین لباسها را شکل مرغوب و خوشنما بدهیم.

#### زنجیره دوزی:

از دوخت های ساده سرزمین ما یکی هم زنجیره دوزی می باشد. دوخت مذکور کدام محل خاص ندارد، در تمام کشور به یک طرز و شکل مروج می باشد. علاوه از زنان ، مردان نیز به این دوخت دسترسی می داشته باشند. امروز این دوخت اهمیت خود را نسبتا از دست داده است، به تناسب دوخت های دیگر مورد استفاده قرار نمی گیرد در زمانهای گذشته چون دوخت های امروزی وجود نداشت زنجیره دوزی زیاد تر در تکه باب دیده می شد. زنجیره و چوبک دوزی از دوخت های اولیه به شمار می رود و نسبت سهل بودن آن تقریبا همه به آن دسترسی دارند.

#### طرز دوختن:

وقتی که تار را در تکه محکم نمودند، سوزن را از عقب تکه به روی راسته آن بیرون کرده و تار را حلقه نموده سوزن را از آن عبور می دهند.

#### چوبک دوزی:

چوبک دوزی هم یک دوخت ساده و سهل میباشد از جمله دوخت اصیل فولکلوریک به شمار می رود. طرز دوختن آن نیز به سادگی صورت می گیرد. هنگامی که تار را در عقب تکه محکم نمودیم سوزن را به روی راسته تکه بیرون می آورند باز دو بار سوزن را به عقب تکه بر می گردانند نخستین کوک حاصل میشود. حال سوزن را از نزدیکترین قسمت این کوک عبور می دهند در اینصورت دوخت مورد نظر ما حاصل میشود.

### پخته دوزی:

از پر ارزشترین و مشهورترین دوخت های کلاسیک وطن ما هم یکی پخته دوزی است. نه تنها در گذشته های دور، بلکه تا به حال رواج داشته و به اهمیت و ارزش خود افزوده است. می گویند از جمله چند دوخت معتبر کابل قدیم است.

چون در زمانهای قدیم تار های امروزی وجود نداشته و یگانه تار تکه از آن برای دوختن استفاده می کردند. ابتدا پشم و بعداً ابریشم بود و دوخت مذکور مقبولی امروز را نداشت ولی پیدایش تارهای گوناگون چون دمس، سند و غیره به زیبایی آن نیز افزوده شد.

### طرز دوختن:

بعد از محکم نمودن تار در تکه به روی راسته ی تکه مطابق به خطوطیکه قبلاً در تکه رسم شده است یک کوک می زنند و کوک دومی را از قسمت وسط کوک اولی عبور می دهند و به همین ترتیب دوخت را ادامه میدهند، در هنگام دوختن کوشش می شود تا تارکش شده تا دوخت برجسته و به اصطلاح خیاطی ما بریان بیاید. پخته دوزی در قطار دوخت های مشهور و درجه اول کشور قرار می گیرد. از این دوخت علاوه براین که برای زیبایی لباسها استفاده می شود زیادت در دستمال ها، دسترخوانها، رومیزیها، پوش بالشت، لباس طفلانه و غیره نیز استفاده می شود.

### هون دوزی:

هون دوزی را میتوانیم یک هنر عصر نامید، زیرا این نوع دوخت سابقه نداشته و بعد از پیدایش هون این دوخت پیدا شد. بدین لحاظ در لباسها و تکه های امروزی زیاد مورد استعمال دارد. این دوخت را به هرنوع هون عملی کرده می توانیم. سوزن آن نسبتاً ضخیم و طویل می باشد.

طرز دوختن آن بسیار مشکل نیست سوزن و هون را به اساس نقشه گلها و خطوطیکه در تکه و پارچه بافته شده نقش شده عبور میدهند. صنعت هون دوزی را می توان به اشکال و صورت های مختلف و متنوع ساده و زنگ آمیزی آماده ساخت. زیادت در پارچه های که پشمی باشد یا بافتگی هنر هون دوزی را بکار می برند. مثلاً در اطراف دامن های بافتگی، در جاکت های پشمی، در پیراهن های طفلانه، سرجایی ها و بالشت ها و غیره پارچه ها.



## شبکه دوزی:

این دوخت را بعضاً بنام شبکه و گاهی هم بنام تارکشی دوزی یاد می نمایند. هم در گذشته و هم در عصر حاضر علاقمندان زیاد دارد زنان با استعداد و مبتکر ما به این دوخت لیاقت و سلیقه نشان می‌دهند که از لحاظ ظرافت و نفاست به دوخت های ماشینی مشابهت می‌داشتند باشد. در بسیاری از شهر ها و نقاط کشور ما مروج است منتها در شهر با استفاده از تار و تکه بهتر و به شکل بهتر رونما می شود با وجودیکه این دوخت یک تکه مخصوص بنام «آرگندی»<sup>۱۷</sup> دارد. ولی در بعضی پارچه های نازک و نفیس دیگر هم دوخته می شود (ابریشمی، کتان، شری).

طرز دوختن: ابتدا تکه را تارکش می نمایند. یعنی یک تعداد تار را از تکه می کشد تارکشی باید به یک اندازه صورت بگیرد بعد سوزن را از همان قسمت تکه که قبلاً تارکشی شده بود تیر مینمایند. اول چند تارکشیده شده را حساب نموده سوزن را از زیر این چند تار عبور می دهند بعداً تار را حلقه نموده سوزن را از آن تیر می کنند و دو باره به تکه محکم می‌دارند. اگر خواسته باشیم که سوراخ های کلان بیاید تعداد تار های کشیده شده را که قبلاً نام بردیم زیاد و اگر کوچک بخواهیم تعداد آن را کم می گیریم. این دوخت در دو سمت تارکشی صورت می گیرد (یک بار قسمت بالای تکه و بار دیگر قسمت پایانی تکه). دوخت مذکور وقت زیاد به کار دارد. در وقتی دوختن سعی به عمل آید که تا کوک ها خورد خورد یک برابر زده شود. در دوران سابق از این دوخت عموماً در دوخت پارچه تنبان و چادر و دسترخوان و دستمال و غیره استفاده می شد، ولی امروز در لباسهای عصری زنانه چون بالاتنه، دور آستین و دامن، پیراهن، سرمیزی، سرجایی دستمال نان خوری و غیره دوخته می شود.

## چشمک دوزی:

آغاز پیدایش این دوخت را از زمان ایجاد چادری گرفته می توانیم البته پیش از پیدایش چادری این دوخت موجود بود، اما به شکلی که امروز دیده می شود، وجود نداشت و به مرور زمان که چادری پیدا شد به این شکل درآمد.

<sup>۱۷</sup> - آرگندی، تکه استوار گویند که دارای جنسیت نازک می باشد.

طرز دوختن: قسمت تکه را که بخواهند چشمک دوزی کنند نخست همان جای را تارکش می نمایند و اطراف تارکش را خامک دوزی می نمایند یکبار از طرف طول تکه و بار دیگر از عرض تکه تارکشی می نمایند، تعداد تار ها البته معین و حساب شده می باشد و عموماً به 5-6 تار میرسد. با انجام این کار سوراخها ایجاد می شود اطراف این سوراخ ها را به تار ها میدوزند. اگر بخواهند بشکل چارخانه بیاید چار طرف سوراخ را کوک میزنند و اگر بشکل دایروی و گرد بخواهند اطراف هر سوراخ را یک یا دو کوک می زنند.

سوزن دوزی: از جمله دوخت های ساده و مقبول یکی هم سوراخ دوزی می باشد، تقریباً بسیاری اشخاصیکه از هنر سوزن دوزی آگاهی داشته باشند می توانند این دوخت را انجام دهد.

اکثراً دیده شده که در تکه های نازک از این دوخت استفاده کرده اند، زیرا در تکه های دبل مقبولى و نفسات آن زیاد نمایان نمی شود. اگر خواسته باشیم سوراخ دوزی تکه خورد بیاید تکه را توسط دغه سوزن که انجام سوزن دارای سوراخ می باشد آنرا دغه می گویند و اگر بخواهیم سوراخ ها بزرگ جلوه کند تکه را توسط آلهی نسبتاً بزرگتر از سوزن سوراخ می نماییم. طرز دوختن آن نیز ساده میباشد. وقتی که تار در عقب تکه محکم شد سوزن را به روی راسته تکه بیرون و تار را حلقه کرده سوزن را از آن تیر می کنند بعداً تار را اندک کش مینمایند و به همین ترتیب دوخت را ادامه می دهند. باید سوزن از همان سوراخ عبور داده شود تا دور سوراخ تار دواند شده سوراخ ها برجسته بیاید. هم در لباسهای زنانه و طفلانه وهم در بعضی از پارچه های دیگر چون سرمیزی، دستمال، شیت لحاف و غیره دوخته می شود.

### چلیپا دوزی یا گراف دوزی:

این دوخت در زمانه های گذشته به نام چلیپا دوزی و امروز به نام گراف دوزی یاد می کنند در سابق بدو گراف یا نقشه این دوخت را بالای تکه های مختلف انجام می دادند ولی امروز وقتیکه بخواهند این دوخت را به کار برند از روی رهنما و یا گراف مخصوص از آن استفاده می نمایند. بعضی به حساب گراف رسم شده دوخت را در پارچه تکه نقش میکنند. لازم است یادآور شوم که تعداد چلیپا هایی که در تکه دوخته می شود از روی تعداد چلیپا هاییکه در گراف رسم شده می باشد حساب شده و در تک دوخته می شود. در این دوخت دقت و حوصله زیاد باید به خرج داد به اندکترین اشتباه در حساب دوخت مذکور

درست صورت نمی گیرد. باید متذکر شد که این نوع دوخت تکه ی مخصوص به کار دارد. تکه به شکل چارخانه ذریعه ماشین بافته شده و بعد برای این نوع دوخت آماده می شود. ولی در گذشته چون تکه مخصوص این دوخت وجود نداشت سوزن دوزان در هر نوع تکه این دوخت را انجام میدادند و نام آنرا چلیپا نام نهاده بودند، اما با ایجاد گراف و تکه مخصوص آن، گراف دوزی اصطلاح شد. دوخت آن به این شکل صورت می گیرد. یعنی یکبار سوزن از عقب تکه، روی راسته آورده شده و درباره درعقب تکه زده می شود. در این صورت نخستین کوک در روی تکه حاصل می شود. کوک دومی را طوری انجام میدهند که از سر کوک اولی تیر شود این دوخت شکل چلیپا را بخود می گیرد. توسط این دوخت میتوانیم گلها، منظره رسم های مختلف در تکه مجسم نماییم عموماً این دوخت را توسط تارهای رنگه عملی می نمایند تا برجسته و کشیده جلوه کند.

#### پسته چین دوزی:

این دوخت را در تکه های افتیده و به اصطلاح خیاط ها تکه های نرم به کار می برند. نخست همان قسمت تکه را که مدنظر است پسته چین شود، چین و یا پلیت میدهند. در سابق توسط دست تکه را چین میدادند ولی امروز علاوه از دست این عمل را توسط ماشین خیاطی انجام میدهند.

هنگام دوختن کوشش می شود که پلیت ها و چین ها به یک اندازه داده شود یعنی یک قسمت زیاد و یک قسمت کم نمی شود. سوزن را در یک پلیت محکم می نمایند یک کوک زده به پلیت دیگر داخل می نمایند باید توسط کوک سرتار را در پلیت ها محکم کرد. این عمل را به عین شکل در تمام پلیت ها انجام میدهند. بیش از اینکه این دوخت را انجام دهند تکه را درست چین میدهند بعد تار چین داده شده را از دو طرف تکه کش می نمایند. در اینصورت چین یا پلیت را که قبلاً نام بردیم حاصل می شود. بعد زمان دوختن آن آغاز می شود. باید یاد آور شویم که در این نوع دوخت عموماً از تارهای رنگارنگ استفاده می شود و هم باید در رنگآمیزی آن ذوق و سلیقه زیاد به خرج رود. تا دوخت مذکور زیبا و برجسته جلوه کند.

#### تکه دوزی:

از مقبول ترین سوزن دوزی های کشور یکی هم تکه دوزی می باشد از قدامت این دوخت زیاد اطلاع درست نیست. ولی همین قدر گفته می توانیم که مختصر

عین این دوخت از دوخت قورمه ای<sup>۱۸</sup> گرفته اند و به مرور زمان با مهارت زیاد این دوخت را اختراع کرده اند.

ابتدا تکه را به هر شکلی که خواسته باشند می زند شکل برگ گل، نور و غیره پارچه دیده شده بروی تکه دیگر که می خواهند روی آن تکه دوزی صورت گیرد می گذارند سوزن را بروی راسته تکه بیرون مینمایند تار را حلقه نموده سوزن را از آن حلقه تیر میکنند. این عمل را در چار اطراف پارچه ی بریده شده انجام می دهند در اینصورت پارچه بالای تکه محکم می شود و دوخت دلخواه ما حاصل می شود در وقت اجرای این دوخت از سوزن باریک و تار باریک استفاده می نمایند و هم کوشش می شود که کوک ها خوردو بریان بیاید. این دوخت را زیادت‌ر در روی جایی، سر توشکی، سرچپرکتی و دسترخوان، دستمال نان خوری ندرتاً در تنبانه‌های زنانه به کار می برند.

#### نتیجه گیری:

فولکور کهنترین و بیلغ ترین بخش ادبیات است که به صنعت دست دوزی یکی از شاخ های فولکور به شمار می رود. چنانکه مطالعه شده دیده می شود که صنایع سوزن دوزی در این کشور متنوع بوده و در تمام نقاط این سرزمین معمول می باشد.

صنعت سوزن دوزی کشور مانیز تاریخ کهن دارد. این هنر با اشکال و طرح های مرغوب تزینی و رنگارنگ یکی از پر ارزشترین و غنی ترین بخش های هنر است.

صنعت سوزن دوزی زیادت‌ر توسط زنان هنر پرور ما صورت گرفته و برای زیبایی امور زندگی استفاده می شود. مصنوعات نفیس سوزن دوزی کشور ما که محصول سر انگشتان هنر آفرین هزاران زنان جوان در شرایط دشوار کار و زندگی میباشد، از دیر باز به اینطرف هم منبع امرار معاش و تامین حیات خانواده و هم وسیله هنر نمایی مردم و به خصوص زنان زحمت کش وطن محبوب ما بوده است.

<sup>۱۸</sup> - در سابق لحاف خواب را علاوه از اینکه توسط یکنوع تکه آماده می ساختند از چندین رنگ تکه دیگر که دارای رنگ های مختلف می بود نیز لحاف درست می نمودند که بنام دوخت قورمه ای یاد می شد.

این مصنوعات ظریف و زیبا نه تنها در داخل بلکه در خارج کشور نیز ارزش زیادی را داراست از کار و زحمت مردم سرچشمه گرفته و طی کار مداوم و سالیان دراز به شکل مرغوب در آمده و تکامل کرده است. این صنعت در تمام ولایت های کشور قابل دریافت بوده و این هنر قابل استفاده میباشد.

### نمایشگاهها و فروشگاه بین المللی صنایع دستی در برلین

بزرگترین نمایشگاه و فروشگاه بین المللی صنایع دستی و آثار هنری جهان روز چهارشنبه هفتم نوامبر سال گذشته میلادی در برلین افتتاح گردید که در آن تجار افغانی نیز شرکت داشتند. این نمایشگاه برای 46 بار و با شرکت بیش از 560 شرکت صنایع دستی از 64 کشور جهان همه ساله در برلین برگزار می گردد. این نمایشگاه جهانی زمینه خوبی را برای کشورهای رو به توسعه فراهم می سازد تا محصولات صنایع دستی از قبیل صنعت چوپ، چرم، شیشه، قالین، گلیم و آثار دستی نقره جات و پارچه های ابریشم و انواع لباس های گلدوزی و نقاشی شده را برای مشتریان عرضه کند تا بدینوسیله به بازار تجارتی اروپا راه یافته و بتواند مدلها و فرم های مرغوب را با طرح های جدید در مارکیت اروپا معرفی نماید.

در اولین روز نمایشگاه صد ها نفر به تماشا و خرید صنایع دستی و لباس های رنگی به غرفه ها هجوم آوردند. محصولات صنایع دستی هندوستان، اندونیزیا و بعضی از کشور های افریقایی توجه مشتریان را بخود جلب نمود. دراین نمایشگاه هنرهای میناتوری، نقاشی و نقره کاری ظریف از کشورهای آسیایی بخصوص افغانستان، ایران و تاجیکستان توجه بیشتری را جلب کرده بود دیگر ویژگی که پس از برگذاری چنین نمایشگاه به عنوان نتیجه و پیامد می توان به برگزاری چنین نمایشگاه ها برشمرد همانا آشنایی بیشتر میان فرهنگ ها و تمدن کشورهای اشتراک کننده تا بدینوسیله با سنت ها آداب و رسوم یکدیگر آشنا شوند و خدمتی محسوب شود برای توسعه فرهنگ جهانی.

چندین غرفه از افغانستان که جواهر و سنگ های قیمتی، قالین، گلیم و پارچه های ابریشمی را به فروش و نمایش گذاشته بودند مورد توجه صد ها هزاران نفر قرار گرفته بودند از جمله یکتن از مسوولان غرفه کنر که سنگ ها و جواهرات را عرضه می کرد از مقامات مسوول دولت افغانستان به شدت انتقاد کردمخصوصا از وزارت تجارت و گمرکات شکایت داشت که هنوز هم امکانات خروج جواهرات

و سنگ های قیمتی به صورت قانونی وجود ندارد و امکانات درست ترانسپورتی و بیمه های تجارتی که تجار افغانی بتوانند اموال خود را به خارج صادر کنند میسر نیست ما مجبوریم مثل گذشته اجناس افغانستان را از طریق پاکستان و بنام اجناس پاکستانی که مارک و اسناد پاکستانی داشته باشد محصول گمرک در پاکستان بدهیم و به اروپا صادر کنیم و تحولات چندسال گذشته هیچ تغییری برای تقویت صنایع دستی افغانستان صورت نگرفته است.

به همین ترتیب قالین افغانستان قاچاقی به پاکستان می رود و از آن جا به نام قالین پاکستان با مارک پاکستان به اروپا صادر می گردد و این رهگذری هست که رفته رفته در آن نام قالین افغانستان را از بازار جهان حذف می نماید. در کنار اینکه سالهای جنگ در تنزیل کیفیت قالین افغانستان نیز سعی بلیغ گردیده و حالا زمان طولانی لازم است تا صنعت قالین افغانستان بتواند جایگاه اولی خود را در مارکیت جهان باز پس گیرد، باید وزارت تجارت افغانستان به همکاری موسساتی که با این صنعت رابطه دارند و جامعه جهانی در زمینه رشد و شکوفا شدن این صنعت در مکاتب صنعتی به ویژه در رشته های صنعتی سرمایه گذاری نماید تا اینکه نوجوانان بتوانند جای کهن سالان را در آینده بگیرند و آثار دستی صنعت شیشه، سفال، نقره و صنعت قالین بافی، شال بافی که سالها زینت بخش نمایشگاه های بین المللی بوده به دست فراموشی سپرده نشود در شش سال گذشته در هیچ یک از نمایشگاه های بین المللی که مهمترین شان دربرلین برگزار می شود تجار افغانستانی صنایع دستی افغانستان را به صورت مستقیم از افغانستان بدانجا برده است در حالیکه در سالهای قبل از بحران افغانستان مشارکت فعال اقتصادی خود را در نمایشگاه های جهان حفظ کرده و قالین افغانستان با قالین ایران رقابت داشته و اکنون مدت هاست که به گمنامی رسیده است. به همین قیاس است کیفیت قره قل این کشور.<sup>۱۹</sup>

سرمایه گذاری روی این بخش نهایت مهم بدلیل پرداخته شدن از طرف زنان و نوجوانان بیشتر ساکن روستا از یکطرف کشور را بدلیل فراهم سازی زمینه اشتغال و کار از ابرقفر جهانی نجات میدهد و از طرف دیگر سبب انکشاف زندگی روستایی در کشور می گردد.

<sup>۱۹</sup> - فصلنامه فرهنگ، شماره ۱، ارگان نشراتی وزارت فرهنگ و جوانان، کابل ۱۳۸۵ ص ۱۳۰ داکت

نذیر احمد هجران.

یک ایرانی مشاور ارشد سیاستگذاری توسعه روستایی افغانستان با برنامه توسعه ملل متحد UNDP چنین بیان کرد: افغانستان از لحاظ توسعه انسانی از بین 177 کشور جهان رتبه 174 م را دارد که گراف افتیده انکشاف انسانی رانشان می دهد آقای عمادی قبلاً معاون ترویج نظام بهره برداری در ایران بود و اکنون مشاور ارشد توسعه روستایی افغانستان است چنین علاوه کرد که (39) هزار روستا در افغانستان وجود دارد که 78% از جمعیت 24 میلیون نفری افغانستان 20 میلیون نفر در روستاها زندگی مینماید.<sup>20</sup> نبود زمینه های اشتغال برای روستاییان و نبود نتایج ملموس از کارکردهای موسسات مسوول دولتی از جمله احیا و انکشاف دهات زمینه های استفاده روستاییان از مواد خام را نیز محدود ساخته است.

و این فرایند سبب رو به انقراض گذاشتن محصولات مورد بحث ما در کشور گردیده و زمینه های مناسب برای به مارکیت رفتن محصولات خارجی نیز بوجود می آید و از یکطرف تعامل اقتصادی با کمپنی های تولیدی از راه عاید کاملاً تحت خط فقر مردم ساکن در شهر و روستا صورت می گیرد که واقعا وحشتناک از هر آسیب دیگر در شرایط کنونی افغانستان باید خوانده شود و از طرف دیگر فقر زده گی استعداد های مولد را در این کشور تهدید به فنا می نماید و آرام آرام جریان مصرف کننده بودن این کشور مسلم تر از قبل خواهد گردید.<sup>21</sup>

<sup>20</sup> - <http://www.iranabadi.ir/html/modules>.

<sup>21</sup> - محمد بشیر دودبال، صنایع در افغانستان و نقش آنها در اقتصاد ملی، نشر اریک، کابل ۱۳۸۲

## یاد داشت مآخذ:

این رساله مأخوذ از "نوروز نامه" - جامع الحکایات - لطایف الطوایف - کلیله و دمنه - " شاهنامه - " تاریخ بخارا " شعر العجم - شبلی، تاریخ صفا، انواع نثر فارسی، فسایی، " سمک عیار - " ایجادیات شفاهی مردم تاجک " که توسط دکتر بنووال و پوهاند قویم از خط روسی برگردان شده و هم رساله دوکتوری اسدالله شعور پیرامون فولکلور، مجله های فرهنگ عامیانه (فولکلور) نمونه های از فرهنگ شفاهی مردم اندراب، فرهنگ شفاهی مردم تخار، فصلنامه فرهنگ ش(ا و 3) کابل 1385 صنایع دستی کابل. صنایع در افغانستان و نقش آن در اقتصاد ملی 1382. فرهنگ بزرگ سخن دکتر حسن انوری ج(7) تهران 1383 و فرهنگ فارسی عمید جلد 3 سال 1379. رسم و رواج روستاهای شمالی انتشارات میوند کابل 1358. فرهنگها و لغتنامه ها و باز یافته های از پروژه دانشجویان دوره ماستری به گونه تحقیق - تالیف و تصرف و اقتباس گرفته شده، که برخی از آنها در پایان صفحات اقتباس شده نیز درج گردیده است. به دستداران و اهل مطالعه در باب فولکلور تقدیم می گردد.

و من الله التوفیق



